

كاوش



Department of Higher Education
Govt. of Jammu & Kashmir



سرپرست: دكتور اصغر حسن سامون

مدیر کل آموزش عالی،
دولت جموں و کشمیر (ہند)

Printed & published by :

Dr. Asgar Hassan Samoon
for and on behalf of :

Department of Higher Education, Govt. of Jammu & Kashmir
Civil Secretariat, Jammu / Srinagar, J&K

W : www.jkhigheereducation.nic.in
E : asgarsamoon@gmail.com

Contact Numbers :

[Jammu] 0191-2542880, 0191-2546454,
[Srinagar] 0194-2506062, **Mob :** 9419015150

Printed at : Ranbir Govt. Press, Jammu

RESEARCH JOURNALS of HeD :

- M&CS Journal JK RESEARCH JOURNAL IN MATHEMATICS & COMPUTER SCIENCES
- JK KNOWLEDGE INITIATIVE
- J and K HIGHER EDUCATION TRENDS
- [English Journal THE FOUNTAIN PEN] : thefountainpen2018@gmail.com
- [Arabic Journal At-TILMEEZ] : editor@tilmeezjournal.com
- [Urdu Journal A'ALA TALEEM] : editorurduaalataleemjk@gmail.com
- [Persian Journal KAAVISH] : editorpersiankaavishjk@gmail.com
- [Kashmiri Journal AAGAH] : editorkashmiriaagahjk@gmail.com

1

بہار - ۲۰۱۸

فصلنامہ مجلہ تحقیقاتِ فارسی

کاوش

سرپرست: دکتر اصغر حسن سامون

مدیر کل آموزش عالی،
دولت جموں و کشمیر (ہند)

Spring -2018
[Vol.-1]

Quarterly Persian Research Journal

"KAAVISH"

Patron: DR. ASGAR HASSAN SAMOON

Department of Higher Education,
Govt.of Jammu & Kashmir Civil Secretariat,
Jammu/ Srinagar, J&K.

فهرست مضامین

پیش گفتار	دکتر جهانگیر اقبال تانترج	1
ملا حمید الله شاه آبادی و آثار فارسی او	دکتر جهانگیر اقبال تانترج	3
ملا محمد حسن فانی کشمیری	دکتر اُلفت جان	13
بررسی انتقادی غزل سعدی	دکتر شاداب ارشد	23
يك مطالعة باغ سلیمانی	دکتر محمد عبدالله گنائی	35
شناسایی مثنوی و اوضاع و کیفیت مثنوی فارسی در کشمیر تا عهد افغانان	دکتر محمد حسین	42
شیراز فارس	سید ولی محمد رضوی	50
در معرفت حقوق والدین و اولاد و معاملات بازوجات	دکتر محمد ساجر	52
معرفی به شیخ یعقوب صرفی	لطیف احمد سلمانی	57
سهم سرسید احمد خان به زبان و ادبیات فارسی	دکتر غلام عباس	62
نقش شاه همدان در گسترش علوم اسلامی و زبان فارسی در کشمیر	دکتر اعجاز احمد	67
عمر خیام از حیث رباعی گو	غضنفر علی میر	72
تصوف و مراحل آن	سید افضل حسین	76
”فانی کشمیری“ کشمیر کانامور فارسی شاعر (احوال و آثار)	دکتر منیر حسین	80

پیام

وادی کشمیر از لحاظ جغرافیائی و فرهنگ و ثقافت مثل ایران است به همین علت تاریخ و تذکره نویسان فارسی این ایالت را ایران صغیر می نامند. این منطقه از زمان قدیم برای علم دوستی و شغف شعری خیلی معروف بوده است. به علت وجود این شاعران ، نویسندگان و مشائخ که از آسیای مرکزی بطرف این دیار مهاجرت کردند و این منطقه را يك گهواره علمی ساختند، همین سلسله است که حضرت میر سید علی همدانی، حضرت شیخ مخدوم حمزه حضرت بابا داؤد خاکی، حضرت شیخ یعقوب صرفی، ملا محسن فانی، ملا طاهر غنی کشمیری، خواجه محمد اعظم دیده مری، خلیل مرجان پوری، پیر غلام حسن شاه کویه‌امی که بتوسط ارشاد و تخلیقات خویش به ادبیات و فرهنگ فارسی را به این ایالت به اوج کمال رسانید.

سرچشمه که ایشان آغاز نموده بودند تا حالا بتوسط پیروان ایشان آبیاری می شود همین سبب است که دانشمندان این زمان هم به بخش های مختلف به پیروی میراث اجداد خویش پیوستگی خوبی به این و زبان و ادبیات ایفا نموده اند. مورد نظر مجله هم دلیل این علاقه مندی دانشمندان ایران صغیر است. من امروز خیلی خوشحال هستم که اساتید و پژوهشگران فارسی سراسر ایالت جموں و کشمیر مقاله های پژوهشی برای مجله "کاوش" فرستاده اند و این مجله برای سراسر کشور يك نماد علمی و تشویق به سمت زبان و ادبیات فارسی هم است و نه فقط برای دانشجویان این ایالت بلکه برای دانشجویان سراسر کشور مفید می باشد. امیدوارم که آینده هم این روش علمی ادامه داشته باشد.

والسلام:

دکتر اصغر حسن سامون

مدیر کل آموزش عالی، دولت جموں و کشمیر

مشاورت:

* دکتر جهانگیر اقبال تانتر

* دکتر اُلفت جان

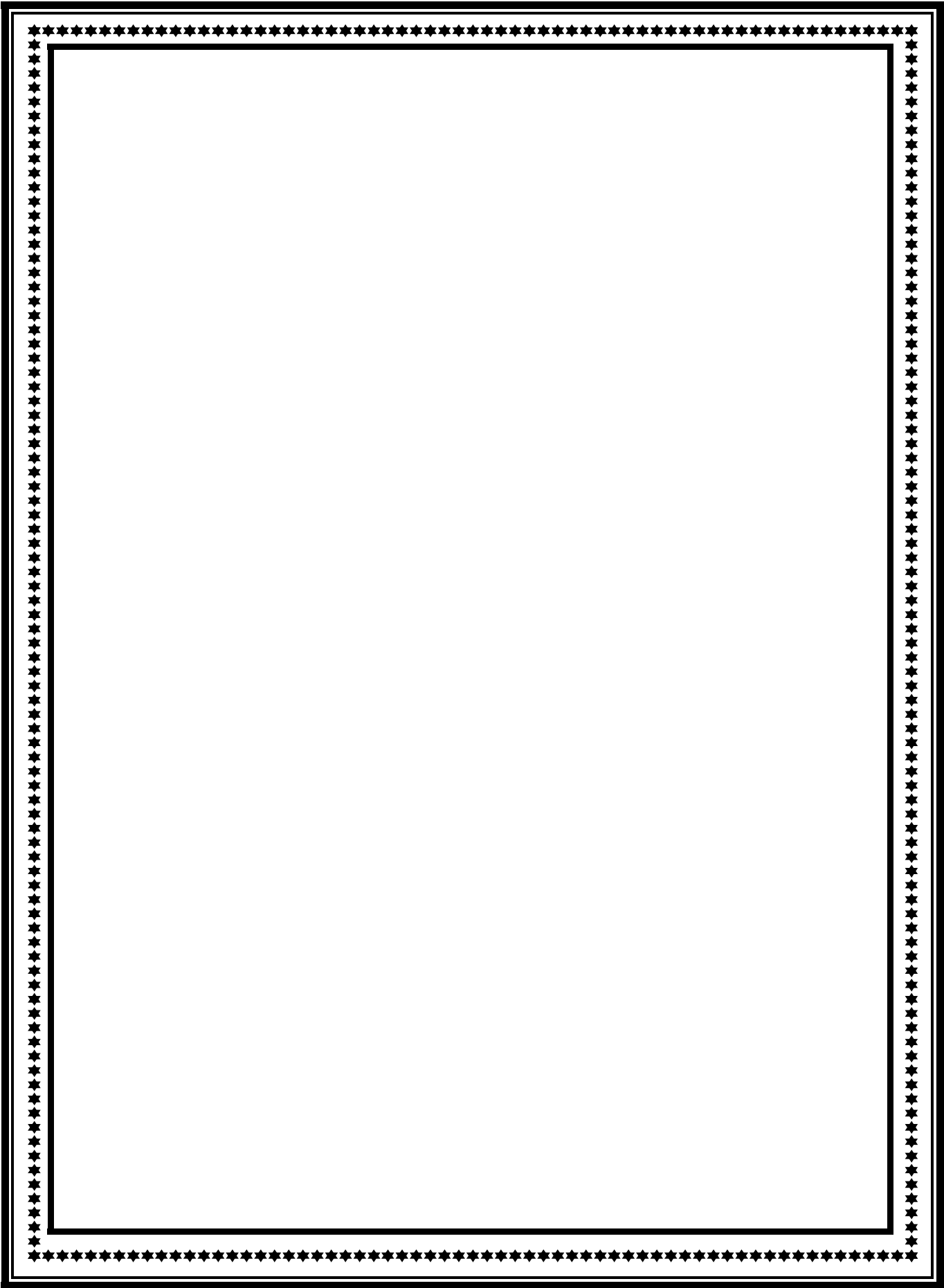
* دکتر منیر حسین

* آقای سید ولی محمد رضوی

* دکتر محمد حسین ملک

* دکتر اویس احمد

* آقای غضنفر علی



پیش گفتار

«کشمیر» مسیر سرسبز و پهناور واقع در شمال هند است. چنانچه حسن و زیبایی کشمیر و کشمیریان، الهام بخش حافظ بوده است:

به شعر حافظ شیراز می گویند و می رقصد
سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

مردمان این دیار بسیار همان نواز و از نژاد آریایی یا ایرانی هستند. اکثریت مردم کشمیر پیروان دین مبین اسلام هستند و دین اسلام در کشمیر نیز با زبان فارسی ترویج و اشاعت یافت. بدین سبب کشمیریان به زبان فارسی عشق می ورزیدند و زبان اظهار خیالات خود ساختند. با مطالعه تاریخ کشمیر درمی یابیم که پیش از ورود اسلام در این دیار بازرگانان و مهاجران آسیای مرکزی زبان فارسی را برای مردمان کشمیر آشنا ساختند.

ناگفته نماند که نخستین کسی که به کشمیر برای تبلیغ دین اسلام مشرف شد بنام «سید شرف الدین عبدالرحمن معروف به بلبل شاه» است. بلبل شاه با جمعی از سادات کرام بسال ۷۲۵ هجری / ۱۳۲۵م وارد این سرزمین شدند و زبان فارسی را وسیله ای برای اشاعت اسلام بکار بردند. در آن زمان شهزاده منطقه لداخ بنام رینچن علیه پدرش شورش کرد و با شکست دادن شاه کشمیر تخت سلطنت را از آن خود ساخت. رینچن تحت تأثیر بلبل شاه قرار گرفت و به دین اسلام گروید و نام خود را سلطان صدرالدین نهاد.

در عصر سلطان قطب الدین با ورود صوفیانی چون امیر کبیر میر سید علی همدانی رح همراه با هفتصد تن از سادات وارد کشمیر شدند و چون زبان فارسی زبان مادری شان بوده و آن زبان را وسیله گسترش اسلام ساختند. بسیاری از خانقاه ها و مساجد بنام ایشان بنا شده اند. علاوه بر آن وی مدراس علمی و دینی بنا کرد و مردم کشمیر را همراه با دین اسلام و زبان فارسی نیز آموختند. به همین دلیل زبان فارسی تأثیری زیادی بر زبان محلی کشمیری نهاد تا جائیکه حدود ۴۰ درصد از این واژه ها در زبان کشمیری جا گرفته است. این امر باعث شد که نه تنها زبان کشمیر را متاثر کند بلکه به زبان های دیار نزدیک به کشمیر که از جمله آنها زبان محلی نیز است، وارد شده و در آن زبان نیز سهمی داشته باشد. همچنین در آن سامان پادشاهان کشمیر زبان فارسی را مورد ستایش قرار میدادند و در دربارشان شاعران و نویسندگان فارسیگو نیز میگماشتند که در نتیجه زبان فارسی نه تنها زبان علمی و ادبی شد بلکه برای ششصد سال زبان رسمی این دیار گشت.

زبان فارسی در کشمیر حدوداً هفت صد و شست سال زبان، دولتی، رسمی، علمی و اداری بوده و معززان علماء و شعراء و مؤرخین که در همین زبان افکار خود را رقم کردند و این دیار را از لحاظ علمی و ادبی و ثقافتی به اوج کمال

رسانیدند و تارهای زبان فارسی در تار و پود کشمیر، تنیده شده است. تا جائیکه شاعران کشمیر نیز به زبان فارسی شعر سروده اند. از جمله آنان میتوان به شیخ یعقوب صرفی، حضرت شیخ باباداؤد خاکی، فانی، غنی، جویا، ساطع کشمیری، شمس الدین حیرت کاملی، محمد امین داراب، میر غلام رسول نازکی و سید شمس الدین غمگین را اشاره کرد. بنابراین زبان فارسی از لحاظ فرهنگ، تاریخ و تمدن، برای کشمیریان ارزش بسیاری دربر دارد. بدین سبب دبیر کل آموزش عالی ایالت جامو و کشمیر دکتر اصغر حسن سامون رئیس کل وزارت علوم بخش تحصیلات عالی ایالت، جمو و کشمیر خواستار انتشار مجله های تحقیقی و پژوهشی برای دوستداران زبان و ادبیات فارسی به اجرا درآید. خداوند را شاکر هستیم که این امر با کمک ایشان مجله ای با نام «کاوش» منتشر یافت در دسترس عموم قرار گرفت. جا دارد که از تمامی محققان، پژوهشگران و دوستداران زبان و ادبیات فارسی بابت حمایت و تشویق تشکر و قدردانی بنماییم و امیدواریم که در آینده نیز شاهد پیشرفت روز افزون در پرتوی ادبیات فارسی باشیم.

با تشکر فراوان

دکتر جهانگیر اقبال نانتره

رئیس بخش زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه کشمیر، ایالت جامو و کشمیر (هندوستان)

دكتور جهانگیر اقبال تانتر،

رئیس بخش فارسی دانشگاه کشمیر، سرینگر

ملاحمید الله شاه آبادی و آثار فارسی او

چکیده:

کشمیر که از مدت مدیدی يك کشوری مستقل وتاریخی بوده در اواخر قرن شانزدهم میلادی در سال ۱۵۸۹ استقلال نمودش را از دست داده در عهد جلال الدین محمد اکبر امیرا طور بزرگ تیموری هند عضو دولت امیرا طوری هند مغولی گردید. تیموریها یا مغولها در کشمیر حدود ۱۶۵ سال حکومت کردند. هر چند که تیموریها در ترقی کشمیر سهمی بزرگ داشته اند از نظر فرهنگی ادبی و اقتصادی مثلاً ساختن باغهای زیبائی تعمیر عمارت‌های پر شکوهی تعمیر مساجد و خانقاها و آبادانی قلعه ای ناگر نگرولی به حیث مجموعی نتوانستند حالت اقتصادی کشمیر را بهتر بکنند. بعد از وفات اورنگ زیب عالمگیر آخرین پنج پادشاه خانواده ای تیموری از سال ۱۷۰۷ تا ۱۷۵۳ که بر کشمیر تسلط داشتند بنا بر نا اهلی ولی قدرتی انها باعث زوال دولت مغولی گردیدند. ولی این بجز حرمان و بد بختی کشمیر نبود که با اختتام حکومت مغولها شده احمد شاه ابدالی حاکم کابل در سال ۱۸۵۳ کشمیر را تخت فرمان خود آورد. ۱

اینطور در کشمیر رژیم در اینها آغاز شد.

از تسلط افغانه که مدت ۷۶ سال از ۱۸۵۳ تا ۱۸۱۹ء در کشمیر قرار داشت زندگی مردم این دیار هر روز بدتر می شد. افغانه هم مثل مغولها برای حکومت رانی والیان خود را می فرستادند و عدد شان ۲۸ بود.

در آمد دهقانان را حق خود فکر کرده مخصولشان را اجباری غضب میکردند بر هنر مندان و دستکاران بویژه شالبافها، مالیت‌های گرانی نافذ کرده شدند. عوام الناس مخصوصاً دهاتی را هیچکس ناصر و مددگار نماند. قلت مواد غذایی قحط سالیها پیایی تاراج سیلها و وقوع امراض وبائی در مناطق شهرستانی زندگی مردم را دوزخ ساخت. بنابر قلت و نایابی غذا مردم مجبور شدند حیوانهای مرده را بخورند. کسانی که در عصر مغولی صاحب اقطاع بودند در این عهد منحوس زمین ها شان را اجباری از دستشان بردند. ۲

بالاخره چند تن از اعلام کشمیر رنجیت سنگه را که حاکم پنجاب بوده دعوت کردند علیه کشمیر حمله بکنند. در يك حمله پُر قدرتی رنجیت سنگه آخرین والی افغانی عظیم خان و پسرش جبار خان را مجبور به فرار کرده کشمیر را تحت فرمان سیکها آورد. در دوره ۲۸ ساله سیکها کشمیر را بد بخت از دست استبداد و استحصال هیچگونه نجاتی نیافتند. مالیت‌های گوناگونی بر کشمیر نافذ کرده شدند.

مقدمه:

در این نواحی جانفرسائی در پرگنه برنگ در کشمیر جنوبی در يك روستای معروفی مسمی به ”شاه آباد“ یا به لحجه کشمیری ”شاهباد“ شاعر، نثرنگار وطنزنگار زیر بحث ملاً حمید الله شاه آبادی تولد شد. مورخ حسن در ”ذکر شعرای فارسی در کشمیر“ درباره ای حمید الله شاه آبادی نوشته است. ۳

”در پرگنه ای برنگ می بود- آخر عمر در اسلام آباد رسیده.

عمر عزیز همیشه در تدریس گزرا نید- طبع عالی داشت اشعار آبدار می گفت “ولی حسن درباره ای سن تولدش هیچی نگفته- یا اینکه کجا تولد شده- هم چنین هیچ مورخی یا تذکره نگاری دیگر در این باره چیزی نگفته- ولی درباره تاریخ وفاتش مورخ حسن می گوید- تاریخ وفات خود گفته است-

”عزیز از من گر کسی پرسیدت بگویش بخلد برین شد حمید از حساب ابجدی میشود ۱۲۶۴هـ“

از تاریخ ولادت حمید الله که مطابق يك تخمین مشخص کرده شده این امر تاحدی واضح می شود که هنگام ولادتش سال رژیم افغانه بوده- چون اغلباً هفده هژده ساله شده حدود سال ۱۸۰۰هـ بطور شاعر پارسی سفرش شروع شده باشد وی توجهی وعدم اعتناء ای والی افغان سمت کشمیر استبداد افغانه واستحصال دهاتیها و واقعات دیگری را کاملاً مشاهده کرده- چون شاعرما صاحب اثری بوده هر چه از احوال اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مشاهده میکرد لابد در کلامش از شان عکاسی میکرد واز مطالعه ای آثارش این امر بخوبی معلوم میشود- ۴-

صاحب قلمی شاعری ونثرنگاری که سفر زندگیش را باحال گیر موافق و نواحی پراز فرسودگی می آغازد و مشاهده عینی مظالم رژیم وقت باشد حتماً در نوشته هایش طنز، رمز و کنایه و تلخی وجود داشته باشد- مردم شاه آبادی تا آخر نتوانستند رفعت مقام شاعر مانرا درك کنند و بر خورد مسودانه و معاندانه برباهایش روا داشتند- در نتیجه حمید این اشعار در هجو شان گفته -

بدتر ز دوصد دشمن يك يار شاه آبادی فتنه است و دغا بازی کردار شاه آبادی

از نقد ستمگاری و زجنس دغا بازی دیدیم بهر سو پُر بازار شاه آبادی ۵-

حمید شمرده ای دوره ای باشد که تویش زبان فارسی و اصناف سخن مربوط بدان در کشمیر رواج کلی داشته بودند- در نتیجه در این دیار تعدادی بزرگ از علماء و شعرای فارسی وجود داشت- چون فارسی زبان رسمی کشمیر بوده لذا شعرا و ادباء کشمیر توسطه این زبان برای رسیدن به خواسته هایشان ازش استفاده میکردند-

در عصر حمید هر چند بسیاری از شعرای این دیار برای ابلاغ افکار هایشان از زبان کشمیری استفاده میکردند ولی بقول بعضی از پژوهشگران آنها محدود ماندند تا حدود داخلی دره ای کشمیر که با کوههای سربفلک کشیده محیط است- در زمانی که شعرائی مثل غنی کشمیری فارسی را با شعرا ایرانیها همسطح قرار داده- شاید همین باعث شد حمید در تتبع فردوسی حماسه ای مشهور مثل ”اکبر نامه“ نوشته که بعد در گذاشتن در سال ۱۹۱۸هـ در کابل چاپ گردید- این کتاب افسانه پسر با شهادت حاکم کابل دوست محمد خان که اکبر خان نام دارد را بیان میکند- ۶-

حمید از يك فامیل علمی ومذهبی پرگنه ای برنگ علاقه داشت که کسب آن فامیل درس وتدریس بود- میگویند پدرش مولوی حمایت الله معلّم عربی وفارسی بود- لابد باید اثری بر حمید مرتب کرده باشد- پدرش در فقه وحديث مهارتی ویژه داشته ودر استعنا وغیرت مشهور بوده- در شعر طبع سلیمی داشته- باوجود اثر مذهبی باموسیقی ورقص هم علاقه داشته- بامطالعه کلام حمید حسن میکنیم بر زبان عربی هم قادر بوده چنانکه خودش گفته-

اهدونی یا کراماً کاتبین انّی احسن رب العالمین

ربنا سلم علیهم دائیماً جهنم فی قلبنا اجعل قائیماً

انت ربی انت لی نعم الوکیل انت حسبی انت می نعم الوکیل

قال رب اغفر ذنوب المته اهد قومی من کمال الرحته

همچنین بر لغت فارسی عبور کاملی داشته- و از تلمیحات مثل توبه النصوح طوفان نوح واصحاب فیل استفاده کرده که کمال علمیش را نشان می دهد- ۷-

شعرای همعصر حمید در قصیده و مدح حکام سعی کردند از هم دیگر گوی سبقت ببرند ولی حمید چنانکه جمله نظم و نثرش شاهد است پر از توکل استغنا و غیرت بوده و هیچ موقع بامدح حاکمان قلمش را الوده نکرده- حمید بیشتر از معاصرانش عکاسی مجتمع خود و احوالش شده- ۸-

چنانکه ذکر شد همقریه هایش از حمید چنانکه شایست قدر دانی نکردند لهذا مجبور شد به سمت دهی دیگر از منطقه ای برنگ بنام ”نوبوک“ مهاجرت کند- خودش در تصنیفش ”ناپرسان نامه“ می نویسد-

”قبل برینکه به لغزش نامه ای مصنف ناپرسان نامه به ثبعت نامه نکته چند دانا پسند بطریق هزل و انهزا نسبت به مردم شاه آباد انشاء نمودند نه از روی تعرض و عداوت بلکه محض از برای آن بود که نسبت با چنین ولی نعمتی عالمی همتی بیوفائی ساخته اند مردم نوبوک از حمید پذیرائی کرده برتری علمیش را پیش نظر داشته باهاش بر خورد نیکوئی روا داشتند- چنانکه حمید پر از تاثرات تشکر و سپاسگذاری می نویسد ”مگر زمینداران نوبوک نی بچند صفتی موصوف اند- اول در نان دهی معروف اند- بر سر خوان ایشان دوست و دشمن یکسان دوم هر چه دهند بر زبان نیارند کاری بتکراری ندارند هوشیار اند“ - ۹-

حمید بطور صوایی ادعا میکند درباره می صاحب حکم بودنش که قلمش نزدش مثل يك شمشیر است -

بنازم بالطف یزدان پاك	زرنجیدن دشمنانم چه باك
دوشمشیر تیز ایزد ذوالمنن	سپرده بدست دوشمشیر زن
گرفت از یکی تیغ روشن گهر	زدشمن جهان اكبر نامور
حمید از دگر تیغ زیر قلم	بیاورد ملك سخن يك قلم
عدولاف مردانگی کم زند	چه یا را که باتیغ من دم زند

تاحدی که بناء علی تاریخ وفاتش ۱۲۶۴هـ اگر تاریخ تولدش ۶۵ سال مشخص کرده ۱۷۸۳هـ سال ولدش قرار دهیم از این نسبت محمود گامی ثناء الله کریری، عبدالاحد ناظم، لخن کول بلبل، مقبول شاه کراهه واری، ولی الله متو، قطب الدین واعظ و ملا عبید الله شاه آبادی همه شان شعرای معاصرش هستند- احتمالاً شاعر برجسته غزلسرای کشمیر رسول میتر متوفی ۱۸۷۰م همه معاصرش بود- ۱۰-

اگرچه حمید در زبان کشمیری سخنرانی نکرد ولی ماحول شعریش و اثر و نفوذش باستی حتماً ویرا تحت تاثیر خود گذاشته-

شاید شعرای کشمیر معاصر وی برایش محل ترقی و انگذاشتند توی این زبان دوما چنانکه عرضه شد فارسی زبان حاکمان و دفترها و ترسیلها بود و شعرای برجسته ای کشمیر آن دوران در آن طبع شانرا می آزمودند و شاید اینکه کشمیری توی آن روزگارها آینده ای روشن نداشته و نه امکانات پیشرفت- برضد این حقیقت هر چه اصناف شعری در کشمیری وجود داشتند همه از وسیله ای فارسی رواج گرفتند- چنانچه اکثر شعرای معاصر حمید داشتند مثنویهای فارسی را در کشمیری می گردانیدند- مثلاً محمود گامی، بلبل ناگامی، مقبول شاه کراهه واری و غیره- ۱۱-

امر دومی که قابل دقت می باشد این است که کشمیر آن روز گارها شرای با کمالی نحو عبد الوهاب شائق، میر احسن الله راضی، محمد جان بیگ سامی، ملا راجع، ملا محمد رفیع مانتجی، خواجه عبد الغفور، محمد محیی حیا، ملا عطاء الله همّا، محتشم خان فدا، عضام الدین خان بنده، ملا عبید الله، مصطفی خان بختاور، میرزار مهدی مجرم، بابا محمد کاظم و خواجه محمد شاه وفا را داشت که همه شان مصلحت به زبان فارسی بودند.

دیگر شاعرمان حمید دارای طبع مستغنی بوده چنانکه خودش وضاحت میکند.

گراز عشق بازی برانم سخن کنم عشق را تازه داغ سخن
من از موعظت نکته رانی کنم توانم که جادو بیانی کنم
روان می کنم آب از دیده ها چوانجم برم خواب از دیده ها

حمید برغم معاصرانش پسندید شاعر عامه الناس شود و ستمرانها که در گرد و نواحش واقع می شدند منجانب حکام سعی کرده آنرا در نوشته هایش نشان بدهد. حسن شاه در مقاله از نسبت به حمید می گوید.

”وی يك حثیت عوامی داشته و در شعر گویش مثل خمندر مارا شواهدی به نهایت عمدگی از زندگی عوام و مسائل روزمره ای دست می دهد که هم از نظر ادبی و هم تاریخی خیلی مهم است“ ۴.

چون شعر گوئی حمید از لحاظ نقد می گذرد آشکار میشود نه فقط تجسیم استغناء برده بلکه تنها شاعری بوده که فخر می کرد نوشته هایش در هر رنگ بر شرای دیگر موزون تر می آمد. چنانکه درباره ای قدرت قلم خود بجا می نویسد.

از صریر خامه سازم گنگ و لال صد هزاران طوطی شیرین مقال
طوطیان نویسن خامش کنم جمله از بحر سخن پنهش کنم
تیزه ای کلکم اگر خواهد روان يك قلم گیرد همه ملك جهان

حمید طبعاً قناعت و توکل و دولت استغناء را دوست دارد و افتخاری کند.

گر بر آرم نام شاهي از دهان چون قلم بشگافتم غیرت زبان
ترك توصیف شهن شاهان کنم احترام از مدح گمراهان کنم
طبع من هرگز نتابد این خلل تا کنم مداحی اهل دول
کرده ام خود اختیار گوشه ای گشته ام قانع بر اند توشه ای
از قناعت مانند ام در کوهسار فارغ از باغ و بهار شالامار ۳.

حمید شاعری فصیح و بلیغ و قادر الکلامی ثابت شده. کارنامه های منظومش نحو گلزار اعتبار، چای نامه، شکرستان، اکبر نامه همه از اعتبار فصاحت و بلاغت بی بدل هستند و در نثر دستور العمل و ناپرسان نامه برای ما گذاشته. مورخ حسن درباره اش می نگارد. ”طبع عالی داشت. اشعار آبدار می گفت. کتاب اکبر نامه و نسخه ای شکرستان و چای نامه به کمال فصاحت و چاشنی منظوم کرده است و رساله دستور العمل و ناپرسان نامه در نثر گفته است“ خصوصیت بین نوشته های حمید ندرت و تازگی و بدیه گوئی است. قدرت تامل داشته بر زبان و هم سلاست و صفای واژه ها، تشبیهاتش اینقدر برجسته و به محل هستند که هوبهو از چیزی دارد انگار عکاسی می کند.

بفرق سرش موی چون مشک ناب شب تیره بر تارك افتاب

شب زلفش از روز دشمن سیاه	جبینش درخشان تر از روی ماه
جو بسم الهی بود پیچان روی	رخش نور و آن کامل مشکبوی
بخوبی رخس چهره با گل شده	دو گیسویش هم زلف سنبل شده
بمشک خطا چین زلفش ختن	به خاکش رسد خال مشک ختن
نمایان که اندر هلالی قمر ۱۴	جبینش درابر و چنان در نظر

چای نامه

وقتی منظومات حمید را نگاه می کنیم این امر واضح میشود که حمید عاشق ”نون چای“ یعنی چای نمک کشمیری بوده. در اکبر نامه هم جابجا بعد بیان هر قصه ای با ساقی مخاطب است که چای بیار. ۷

بیا ساقی از چای جامی بیار	مراده به شکرانه ای اختصار
بده ساقی آن شراب شجاعت فزای	روان را توان بخش یعنی که چای
بده ساقی آن چای شیری مرا	که بخشد دلیری و شیری مرا
بیا ساقی آمد به یادم شباب	بده ساغری پر زلعل مزاب
بیا ساقیا برک سبزی بیار	که خشک است دارد همیشه بهار
بده ساقی آن چای چون سلسیل	به برخی ازان ساز قدرم به فیل
بده ساقیا چای شیرین نمک	که گر نوشدش طفلک شیرمک
بیا ساقیا ز آتش چای ناب	بکن ساغرم گرم چون آفتاب
بیا ساقی از چای مغلی ایاغ	کرم کن پئی دفع ضعف دماغ
بیا ساقیا چای ترکی بیار	فروشوی از خاطر من غبار
بده ساقیا جامی از چای نغز	که نیروی تن بخشد ونور مغز
بده ساقی آن آب یاقوت رنگ	زمان دیر شد چیست اکنون درنگ
بده ساقی آن سلسیل بهشت	کرگرم است کافور دارد سرشت
بده ساقیا چای یاقوت رنگ	به شکرانه ای دفع اهل فرنگ

ولکن حمید نه فقط در اکبر نامه از چای ذکره می کند بلکه بر این موضوع يك مثنوی قشنگی نوشته که در آغازش از شراب ، پان ، تمبک و جز آن مذمت می کند. ۱۵

الهی چه آبی عجب دل کش است	که از مستیش عالمی سرخوش است
چو از شعله اش سر بر آرد شرار	نماید هوادل کشالاله زار

درباره ای نانه ای که همراه باشوق چای مصرف میشوند مثل نان آبی یا نان گاوزبان نان خشک کرده کلوچه خطائی باقرخانی اینطوری گفته ۷

به نان خطائی چنین بر شکنج	ز جوش هوس گوئی آحد به رنج
اگر شیر ما اندران انجمن	چو خور برکشد پنجه ای خویشتن
فلک سفره بسراق شیرین برد	ستاره کلوچه چو پروین برد

اگر سر کشد گرده از خوان عیش بخاک افکند شمس تفتان خویش
 بالآخره حمید بامکمل شدن جای نامه اینطوری برای دوستان و دشمنان دعا می کند -
 زچای آر چه رنگین نویسی کنند ولکن زمن کاسه لیبسی کنند
 ازین نوگل ناز و آبدار که صد نوبهارش بود در کنار
 بنیارا زبان گل شود شمع گل بیدخواه من چشم گل شمع گل
 درضمن جای نامه می سراید -
 به یینی که چون دیگ بق بق زند توگوئی که منصور انالحق زند
 اشاره بود در کلام خدای کلوسوی نان اشربوسوی جای ۱۶ -

گلزار اعتبار

حمید این کتاب را در نثر تصنیف کرده بر طرز گلستان سعدی که اول حکایت را در نثر بیان میکنند بعد با اشعاری بر محل مرتبط میکنند - حمید با نوشتن گلزار اعتبار بر نثر نگاران محلی سبقت یافته - این کتاب کوچک را بدین عبارت می آغازد -

” نام پاک پروردگار که گل و گلزار را سرمایه اعیان اولی اعتبار ساخت و بحمد خداوند کردگار که باغ و بهار را ذریعه ای اختیار روی انتظار پرداخت و پس از صلوٰه و سلام بر سرور اولی الابصار رسول خدا محمد مختار صلی الله علیه و سلم و بر آل و اصحاب و اخیار در نisan و بهار این کلمه چند است “ ۱۷

حمید این کتاب را در زمان اقامتش در اسلام آباد تصنیف کرده بر پند و نصائح و درس اخلاقی مشتمل است - ولی با وجود مشترکات فرقی بین گلستان سعدی و گلزار اعتبار وجود دارد که اول الذکر در عبارتی سلیس تر نوشته و عبارت ثانی الذکر مقفی و مسجع است - نکته ای دوم این است حمید از علامت و تشبیه و استعاره خیلی زیاد استفاده کرده -

جائی مخاطب میشود با سرو آزاد و در دم کبر و نخوت و خود پرستیش میگوید -
 ” پس سرورا دیدم بر لب جوئی بالائی بلند بر یک پابند گفتم زبونی جوئی اگر از پستی و دونی بود بود این سر بلند آزاده چرا پابند ایستاده است ؟ گفت بندش از ناز و رعنائی سرکشی و خود نمائی است و قیدش از ارتفاع و استقلا و اشکبار و استغناء است “ ۱۸

سر سرکش بسان شمع از هستی فتنه آخر که تیر از کمان می رود بالا سوی پستی فتنه آخر

”دستور العمل“

یک تصنیف مختصری هست اثر حمید که در آن هشت یا نه حکایت سبق آموزی درج هستند و بر خاتمه ای هر حکایتی داستان را با اشعار مزین کرده - شاعر در واقع این کتاب را برای فرزندش نوشته و بیان کرده زندگی را باید چطور گذاشت - ولکن در این کتاب از مبالغه حاکمان آن روزگاران که بر عوام الناس روا داشتند هم یاد آوردی شده و مواد

کتاب برای حاکمان ظالم طنزی پرزور است. در ضمن از فرهنگ کشمیر آن زمان عکاسی میکند مثلاً مینویسد -
 ”حکیمی را پرسیدند که نستوار پشوری و کشمیری چیست؟ گفت آن بلای رای گانی و این نقصان مالی و جانی،
 تمباکو آفتی است ناگهان مشابه بخارات دخانی، چای غذای روحانی، شراب فرحت آنی و عذاب جاودانی، آن که
 نستور مرغوزی هم وزن سیم وزر میخزند چه مغزند که به قیمت گران درد سر میخزند“
 ”شکرستان“ یک مثنوی هست مشتمل بر ۲۵۰۰ ابیات درباره ای شکرستان حمید ادعا میکند این ”طوطی
 طبع“ است

طوطی طبعم چو این شکر فشاند شکرستان نامه این افسانه ماند
 تاریخ تصنیف این اثر از ماده ای ”باغ ارم“ برمی آید. یعنی سال ۱۲۴۴هـ.
 چون نوشتن خواست تاریخش قلم گفت رضوان خرد باغ ارم
 هاتفی زان صاف تر گفت آشکار یک هزار و دوصد و چهل و چهار ۱۹هـ.
 می آغازد با ”حمد باری“ مناجات بدرگاه قاضی الحاجات نعت نبی صلی الله علیه وسلم و منقبت سید
 عبدالقادر گیلانی رضی الله عنه مشتمل بر ۲۸۲ اشعار.
 علاوه بر این ۲۰۴۷ اشعار بر موضوعات حسن و عشق و نکات تصوف و مظالم حکمرانان در شکل مثنویات هستند.
 در یک مثنوی این کتاب از مجلس رقص و سرود ذکر شده انگار حمید خودش با این همه زهد و پارسائیش در آن
 مجالس می آمد.

چون مغنی چنگ عشرت ساز کرد	آن بت طنناز ناز آغاز کرد
چیست چون طاوس مست از جای مست	چون کمندی زلف مشکینش بدست
از اشارت ناز پستان می نمود	خستگان را ناز پستان می نمود
راست بر آهنگ سازان دلنواز	نیروی پازیب بر قانون ساز

درباره ای آخوندهای آن روزگاری که میگویند - داعیه ای اصلی هجرتش به سمت نوبوگ بودند می گوید -

بی نمازی بسته خوش عمامه ای	میکند گرم از سخن هنگامه ای
سجده ای صد رنگ بگرفته بکف	سر فرود افکنده بنشیند به صف
در مجالس قصه خوانی ها کند	وز تصوف نکته دانی ها کند
حب جاه و دولت و مالش بود	خود ستائی ها کند در انجمن
خود ستائی ها کند در انجمن	از کرامت های خود گوید سخن
گوئی آورده است آن کمتر ز خر	آن ولایت با خود از پشت پدر ۲۰

از تصنیف حمید ”اکبر نامه“ یک مثنوی ضخیم و گرانمایه ای است که شهرتش مرزهای کشمیر را عبور کرده در
 کشور افغانستان هم زنده جاوید شده. در شعر ملی ما اکبر نامه یک حماسه ای، رزمی موفقی است که بعد از درگذشت

مصنف اولین بار در کابل در سن ۱۹۳۴ء به چاپ رسید. عدد اشعار این داستان حدود ۶۰۰۰ هست که ۳۷۴ اشعار در حمد و ثناء و نعت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و منقبت سید عبد القادر گیلانی^۱ و منظومه ای در مدح شیخ غلام محی الدین استادار کشمیر می باشد و بقیه ۵۶۸۳ اشعار در متن داستان هستند. ماده ای تاریخی ازین شعر اخذ میگردد.

چون این تیر فکرت برون شد زد دست ز هجرت هزار و دو صد بود و شصت
حمید بیان میکند این شاهکارش را در مدت یکسال به اتمام رسانید.

با انواع تشویش و رنج و محن پریشانی حال و ضعف بدن
به مقدار دانش بصد اهِتمام ز غیرت بیك سال کردم تمام
در سبب تالیف کتاب شاعر میگوید که در مجلسی حضور داشته که در آن شکوه کرده شد.
ع-

که هیئات شد ختم اهل سخن

معترضین داشتند حرف می زدند مردم دارند ادعای استادی میکنند ولی بجز اشعار مرقفه هیچی ندارند.

دم از او ستادان عالی دهند بخود نام صاحب کمالی دهند
از این حرفه نازك و پیچ پیچ بجز شعر دزدی ندانند هیچ

در مجلس يك قدر شناس حمید هم موجود بوده. وی به خشم آمد و با معترض گفت اهل سخن هنوز هم موجود هستند
و اگر میخواهند می توانند ستاره های آسمان را بیارند و مخاطب با حمید گفت.

بگو قصه رزم شیر جوان فرنگی شکن اکبر پهلوان
که در جنگ کابل بدشت و نبرد چو شیران فگندست آن شیر مرد
چو در گوش من رفت این ماجرا بجنبش رگ غیرت آمد مرا ۲۱

شاعر را در واقع بحث این مجلس داعیه گردید تا این مثنوی را بنویسد.

شاعر مثل مثنوی گویان دیگر این کتاب تاریخی را در ۲۶ ابواب منقسم می کند.

”در باب اول دعوای قوم پایند خان با حاکم معزول کابل شاه شجاع و جنگیدن انگلیس ها از راه پنجاب با امیر
کابل دوست محمد خان در این بار بیان شده.

در باب دوم قصه روان ساختن شاه پنجاب مهاراجه رنجیت سنگه برای تسخیر داستان پیشاور یمینش هری
سنگه را ----

در باب سوم داستان نامه نوشتن دوست محمد خان به هری سنگه و روان کردن نیروها از راه خیز.

در باب چهارم جنگیدن دوست محمد خان با هری سنگه و قتلش دست اکبر خان.

در باب پنجم فتح دوست محمد خان و پیشکش صلح منجانب رنجیت سنگه.

باب ششم داستان عقد اکبر خان با دختر غلام محمد پسر مختار الدوله بامزائی.

می توان گفت زبان اکبر نامه پر از تشبیهات و استعارات قشنگی می باشد و هم خیلی سلیس معنی و روان است و ما را خواندن اکبر نامه به یاد می آرد - شاهنامه ای فردوسی از این امر حمید علیه معاصرانش بلند تر میشود - ۲۲

”ناپرسان نامه“ یا ”بی بوج نامه“ را حمید در بیان حقائق تلخ دوره ای خود نوشته و ستم رانها و سفاکیهای رژیم علیه عوام الناس را در آن بیان کرده که جزو لاینفک زندگانیهایشان شده بود -

همه مظلوم خطه ای کشمیر از فقیر و غنی صغیر و کبیر
یارب این ظلمها که می برخاست همه از جور نفس بر سر ماست
محنت از حد رسید مولا ئی رفت کار از حد شکمبا ئی

در ضمن کتاب می گوید -

”از چرخ ستم و سفله پرور کشمیر جنت نظیر در تصرف شان خانان سحر المکان بود - عادل خان بلند رتبه بر ملازمان راجه ای راجگان سلطان به شهر ناپرسان تاراج سنگه مسلم گردید - حریص سنگه که در رغبت بزوری مرحمت گستری در میان عالی نامی بود - از همه اکرامی بخدمت صویداری مشرف گشته - از بس که شفقت دعایا به حکومت بر ایا مذکور“ ۲۳

”ناپرسان نامه“ در واقع داستان کنایاتی و طنزیه علیه مظالم و ستم گاریها افغانه و سیکها می باشد - دوره حمید دوره ای بغض و عداو وادبار و دروغ و رشوه و ظلم و استبداد بود و حمید با این استعارات حال دلش را بیان کرده - چون نوشته های حمید را مطالعه میکنیم واضح می شود که با شعرای شهری رقابت خاصی داشته - یعنی فرق بین شهری و شهرستانی واضح تر میشود - چنانچه خودش در شکرستان می گوید -

یاد دارم روزی اندر عهد پیش خواند می نعتی ز تصنیفات خویش

حمید میگوید روزی در يك مجلس علمی وادبی حاضر بود و این نعت را بر خواند - یکی از حضار اینطوری منظومه اش را ستایش کرد -

اللّٰه اللّٰه از کلام من کیست این سحر نتوان گفت اگر پس چیست این
در فصاحت گر ببینم اندرین باشد از قول نظامی بالیقین
ور بصدق سوز می بینم روان باشد از تصنیف جامی بیگمان
باچنین شیرینی و چربی که هست از کلام سعدی شیرازی مست
آفرین بر طرز و آئین کلام در فصاحت ختم در صنعت تمام ۲۴

ولی چون آن مرد در مقطع تخلص حمید شنیده بالغور عصیت خود شرا ظاهر نمود -

زیرك اس و عاقل و روشن قیاس لیک دیه باش است و صحبت ناشناس
در کلامش نیست چندان بچنگی گر چه می گوید سخن با پختگی

تمت بالخیر

منابع:

- ۱- Kashir, geing a hisory of kashmir by G.M.D Sofi p-722
- ۲- Hisory of kashmir by P.N.K Bamzai p- 294
- ۳- حمید اللہ شاہ آبادی کشمیر کا ایک فارسی مثنوی گو شاعر از دکتور محمد یوسف لون ص- ۲۴
- ۴- ایضاً ص- ۳۸
- ۵- ایضاً ص- ۴۰
- ۶- ایضاً بحوالہ اکبر نامہ نسخہ خطی کتابخانہ مرکز تحقیقات فارسی کتابخانہ علامہ اقبال دانشگاه کشمیر
- ۷- ملا حمید اللہ شاہ آبادی احوال و آثار از دکتور زبیدہ جان ص- ۳۶
- ۸- ایضاً ص- ۳۹ و مطلع الانوار از دکتور محمد یوسف لون ص- ۱
- ۹- ایضاً ص- ۴۱
- ۱۰- ایضاً ص- ۴۸
- ۱۱- ملا حمید اللہ شاہ آبادی کشمیر کا ایک فارسی مثنوی گو شاعر از دکتور محمد یوسف لون ص- ۳۵
- ۱۲- ایضاً ص- ۵۱
- ۱۳- ایضاً ص- ۵۹
- ۱۴- چای نامہ نسخہ خطی مرکز اشاعت (ایالت جموں و کشمیر) محل دانشگاه کشمیر ص- ۷
- ۱۵- ایضاً ص- ۸
- ۱۶- ایضاً ص- ۹
- ۱۷- گلزار اعتبار نسخہ خطی مرکز اشاعت (ایالت جموں و کشمیر) محل دانشگاه کشمیر ص- ۴
- ۱۸- ایضاً ص- ۶
- ۱۹- دستور العمل نسخہ خطی مرکز اشاعت (ایالت جموں و کشمیر) محل دانشگاه کشمیر ص- ۵
- ۲۰- ایضاً ص- ۱۲ و مچلغ النوار از دکتور محمد یوسف لون ص- ۱۴۵
- ۲۱- ایضاً ص- ۱۶
- ۲۲- ایضاً ص- ۱۹
- ۲۳- ناپرسان نامہ ص- ۳
- ۲۴- ایضاً ص- ۶

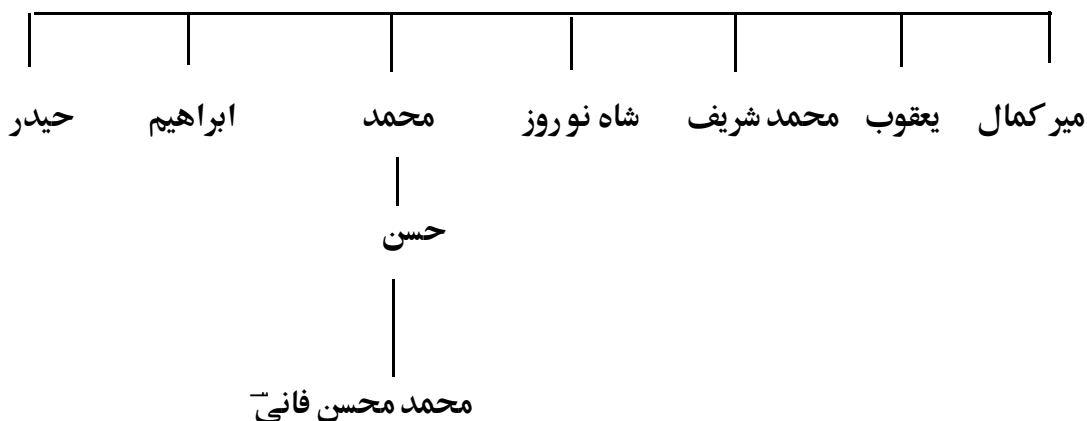
<<<

دکتر آفت جان، ایسوسیٹ پروفیسر
دانشکده دولتی برائے زنان، نوا کدل

ملا محمد محسن فانی کشمیری

ملا محمد محسن فانی از عالمان معروف و شاعران مشهور و صوفیان کشمیر بود۔ این شاعر بزرگ در دورۀ
شاهجهان زندگی میکرد۔ خوش بختانه او از محیط خانوادگی علمی بر خور دار بوده و از خانواده حضرت شیخ
محمد یعقوب صرقی بوده شجرۀ نسب خانوادہ فانی این طور است۔

میر محمد حسن



سال ولادت فانی معلوم نیست البتہ قیاساً در سال 1004ھ در کشمیر دیدہ بہ جہاں گشود۔ عبدالحمید عرفانی
در تصنیف خود ”ایرانِ صغیر“ می نویسد کہ فانی در سال 1615 میلادی بہ دنیا آمد ۱۔ فانی در بارہٴ اسم پدر خودی
گوید۔

شیخ محسن ماند از وجہ حسن

شیخ مومن ماند را بانصف آن ۲

خانوادش از عالمان دین بود ند شیخ فانی تحصیلات مقدماتی از پدر خود رسید و در صغر سنی قرآن مجید
را حفظ کرد چنانچہ خود در این شعرها در بارہٴ آن می گوید ۔

چو طفل جان من در مکتب تن

سواده دیدہ دل کرد روشن

زبان من بقرآن آشنا شد

کلید گنج اسرار خدا شد

چو جلد از بس کہ کردم حفظ قرآن

بزیر پوست دارم دوستت پنهان ۳

بعد از حفظ قرآن در فن خطاطی و خوش نویسی مهارت حاصل کرد- در مثنوی میخانه درباره این اشاره کرد

۷

پس از حفظ دوات و قلم
گرفتم بدست از برای رقم
در اندک زمان مشق خطم رسید
ز پشت لبم سبزه خط دمید
ز مشق خط آخر مخلط شدم
چو حسن بتان شهره در خط شدم ۴

فانی در تفسیر قرآن، احادیث، فقه، شعر و ادب، منطق، صرف و نحو و در فلسفه تحصیل علوم کرد و در حیات

خود شهرت یافت- چنانچه در مثنوی "ناز و نیاز" در باره تحصیلات خود می گوید ۷

گاهی قرآن نوشتم گه کتابی
در ابر خط نهفتم آفتابی
گاهی وصف خط خوبی نوشتم
برای دوست مکتوبی نوشتم
گاهی ز مصرع موزون شدم شاد
نهادم سر پپای سرو آزاد
گاهی ز نقره بند یهای انشاء
چو پروین بسته ام عقد گهرها
چو دُر در علم صرف و نحو سفتم
سخن از صیغه و ترکیب گفتم
زبانم تا منطق آشنا شد
بمیزان سخن مشکل کشا شد
شدم تا بلبل باغ معانی
کند منقار کلکم گل فشانی
چه حکمتهاست در علم الهی
که بر علمم دید عالم گواهی
مرا علم طبیعی هم طبیعی است
که گلها زاده طبع ربیعی است
در علم کلام افتاد را هم
حکیم آمد بحکمت در پناهم
ریاضتها کشیدم در ریاضی

که شد از من ارسطو نیز راضی
لب من تا حدیثی را عمل کرد
زبانم مشکلات فقه حل کرد
بدل حسن از تصویر کردم
کلام الله را تفسیر کردم
بهر راهی که می رقصم قبول است
که در دستم چو دف علم اصول است
ز هر علمی بقصد امتحانی
گرفتم بهره در اندک زمانی ه

ملا محمد گانی و ملا حیرتی از استادان فانی بودند. فانی از این استادان علوم شرعی و ادبی در کشمیر آموخت. شیخ میرک لاهوری ۶ که عالم زمان بود و استاد شهزاده دارا شکوه بود. فانی علوم عالی و ادبیات فارسی و عربی و تفسیر قرآن و دیگر درسهای را که در آن زمان رایج بود، به وی تدریس کرد. فانی در شان استاد خود می گوید

که بود استاد من خوش طبع و زیرک
نظام الدین محمد شیخ میرک
درین عصر او دین را رهنما اوست
چراغ دود مان مصطفی اوست
همین بس عزو شان او که گویند
همه شهزاد ها شاگرد اویند
میان اهل دانش با شکوه است
که یک شاگرد او دارا شکوه است ۷

شهرت علوم فانی به دربار شاهجهان رسید و شاهجهان بر قدر و منزلت او افزود و او را دراله آباد به عهده

صدارت فایز کرد. ۸

در سال ۱۰۶۵ ه بمطابق ۱۶۴۶ میلادی بحکم شاهجهان شهزاده مراد بخش بر بلخ حمله کرد و حکمران نذر محمد خان تاب حمله نیاورد و گریخت. شهزاده مراد بخش فتح یاب شد و بر اموال قابض شد. دوران جستجو "دیوان فانی" از کتاب خانه نذر محمد خان یافته شد که در آن چند ابیات در مدح نذر محمد خان نوشته بودند. ازین سبب شاهجهان از فانی ناراض شد و او را از عهده صدارت معزول کرد. فانی درباره این واقعه گفته ۹

در جهان بوی پیاز بلخ مشهور است لیک
مدعی این تهمت آخر بر گل کشمیر کرد

چون قبلاً ذکر شده که شهزاده دارا شکوه تحصیلات عالیه هم از شیخ میرک لاهوری یافت. ازین رو شهزاده

دارا شکوه و فانی - همد رس بودند - دل و ذهن دارا شکوه متوجه عرفان و ریاضت مشایخ صوفیه بوده است و دارا شکوه پس از ملاقات میر میان لاهوری به سلسله قادریه ارادت یافت همه دو فانی و دارا شکوه مرید ملا شاه بدخشی و مرید میر میان لاهوری بودند این طور دارا شکوه و فانی هم طریقت و هم پیر بودند - فاتی درباره حلقه ارشاد خود این شعر گفته است -

از بسکه زیر سلسله دیگر شدم
سر سلسله حلقه زنجیر شدم
برپا کردم سلسله پیر و مرید
هم ملا شاه و هم میان میر شدم

شهزاده دارا شکوه برائے پیر طریقت خود حضرت ملا شاه بدخشی خانقاهی بر کوه ماران تعمیر کرد - فانی و شهزاده در این خانقاه می نشستند و ریاضت می کردند فانی دوستی محکمی با دارا شکوه داشته و آن طور که هر دو نامه ها در طرفه نوشتند نامهای دارا شکوه و فاتی در کلیات جلا لائی طباطبائی مخلوط کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران زیر شماره ۴۴۹۲ محفوظ ند -

قدسی مشهدی در دربار شاهجهان عزت و توقیر داشت - فانی ؟ همین قدر و منزلت از دارا شکوه می خواست و گفته -

فاتی از دارا شکوه و قدسی از شاهجهان
فرق بسیار است از هم آفتاب و ماه

فاتی از بازگشتن اله آباد در کشمیر به درس و تدریس و تبلیغ دین پرداخت - هزاران دانش جویان از اطراف و اکناف علوم گوناگون از فاتی آموختند - غتی کشمیری ، سالم کشمیری و ملا محمد زمان نافع شاگردان فاتی بودند و بر شاگردی فاتی فخر می دانستند و مسلم شاگرد غتی در دیباچه دیوان غتی می نویسد -

”درین کمالات بجناب فواضل ماب، عارف معارف حقانی، سالک مسلک سخندانى حضرت شیخ محسن فانی دامت علی سائر المسلمین فیوضانه انتساب داشت -“

پیر غلام حسن شاه کهویهای درباره فاتی می نویسند که فاتی در آخر عمر خود از ملا محمد امین دار تربیت سلوک یافت - حسن شاه می نویسد:

”ملا محمد محسن عالم تحریر و صاف ضمیر در علوم صوری و معنوی مرید شاگرد میان محمد امین دار بود - فروتنی و شکستگی نفس از حد داشت مدت چهل سال در خدمت مرشد باکمال گذارنید - ۱۰
ملا محسن فانی زندگی آخرین خود در گوشه انزوا در وطن خود گذاراند ولی یا دهای شاه جهان آباد و اله آباد در دل وی موجزن بودند - در دوری مرشد خود محب الله ۱۱ که در اله آباد بود، نا آرام بود و شب و روز اله آباد یاد می کرد -

چو شهری زهندم یاد آمد
بیاد من اله آباد آمد
فاتی آخر منزوی در گوشه کشمیر شد

گر چه جای خوش تر شاه جهان آباد است

فاتی در سال ۱۰۸۲ هـ / ۱۶۷۱ میلادی ازین جهان رفت و در محله گرگری سری ناگار در صحن خانقاه دارا شکوه دفن گردید. تاریخ وفات فانی از شعرش درست شده است.

رفت فانی - به عالم باقی

۱۰۸۲

شیخ ملا محمد محسن فاتی یکی از بزرگ ترین شاعران فارسی و عالم دین است. تاریخ نویسان و تذکره نگاران هند و ایران از وی توصیف و تجلیل بسیار کرده اند.

تاریخ نویس بزرگ عهد اورنگ زیب محمد صالح کنبوه در باره تبحر علمی فانی می نویسد:

فاتی شیخ محسن کشمیری جلوه سنج حسن کلام است و مانند بهار در کشمیر صاحب مقام، شاهدان معانی را با حسن وجوه بر صفحه بیان می دید، و سر انگشت قلمش عقیده از سر رشته معانی به نیکوترین وضعی می کشاید. فکرش آرایش ده دیوان سخن است و کلکش چهره آرائی بتان معنی فیض اندوز کمالات طبعی والهی بوده. درج گرامی جمیع علوم است. ۱۲

تذکره نگار ایران میرزا محمد طاهر نصر آبادی در باره فانی می گوید

”فاتی کشمیری خوش طبیعت است“ ۱۳

خوش بختانه کلام فاتی از دست بُرد زمانه محفوظ است و به ما رسیده است. آثارش این شخصیت بزرگ در ایران، هندوستان و در کشمیر به چاپ رسیده است. از آثار و شاهکار فاتی چهار مثنوی ها، يك دیوان و چند قصائد است. فاتی در ترویج داستان سرائی در کشمیر سعی گران کرده است اگر چه قبل از او شیخ یعقوب صرفی داستان سرائی فارسی در کشمیر آغاز کرده بود و در پیروی نظامی گنجوی خمسه نوشته بود. فاتی هم در تتبع صرفی خمسه نویست ولی عمرش وفا نه کرد. فقط چهار مثنوی ها نوشته بود که ازین جهان رفت. ”مثنویات فاتی دکتر میر حسن عابدی به اهتمام جموں و کشمیر اکیڈمی آف کلچر و لنگویجز سری ناگار چاپ کرد.

ناز و نیاز: اولین مثنوی فاتی است که آغاز مثنوی با حمد و ثناء خدائے تعالیٰ، نعت سرور کائنات، مدح و ستایش خلفائے راشدین شده است. این داستان عشق از سر زمین هندوستان بوده و فانی آن را به شکل نظم کشیده است. فاتی میگوید -

زمین هند که عشق خیز است

که آنجا آفتاب حسن تیز است

فاتی این مثنوی را در سال 1042 هجری به پایه تکمیل رسانید.

چو این فسانه را ترتیب دادم

بجست و جوی تاریخش فتادم

بگو شم گفت هاتف از عنایت

رفتم زد کلك فانی این حکایت

فانی؟ مثنوی ”ناز و نیاز“ را در خدمت عنایت خان آشنا که پسر صوبیدار کشمیر ظفر خان احسن و خود شاعر

بود - پیش کرد و از او داد تحسین می خواست - فاتی می گوید -

کنون خواهم که عین عنایت
عنایت خان به بیند این حکایت
که خاقان بمعنی آشنا اوست
سخن فهم و سخن دان و سخن گوست
قبولش گر کند این شعر فهمان
شور و مشهور در ایران و توران
بصائب هم دعای من رساند
که قدر این دعا او نیک داند ۴

مثنوی میخانه: دومین مثنوی فاتی "میخانه" است - فاتی از عارفانی بوده است - رموز و اسرار روحانی در

مثنوی مع خانه بیان کرده است - می گوید -

می معرفت را در آرد بجوش
بنی را دهد منصب می فروش
بیا ساقی آن مایه صلح کل
بمن ده که خندان بنوشم چو گل

از مطالعه مثنوی میخانه این نکته واضح می شود که فاتی دلداد علم موسیقی بود - آلات موسیقی رائج

الوقت مثلاً دف، طنبور، چنگ، مضرب، قانون، تار و ارغنون در اشعار از خود بکار برده است و جهت و آهنگ دیگری در اشعار خود پیدا کرده است -

نی و چنگ و قانون و طنبور و دف
نخواهند با ارغنون شد طرف
مرنی بیار ارغنون را بیار
که محتاج نبود چون قانون تیار

☆☆☆

نه تنهاست نالان نی از دست دوست
که دف نیز ازین شوق پوشیده پوست
نی از نغمه شرین نی شکر است
دف و نی بهم لیک شیرین تر است

فاتی در "میخانه" درباره مناظره طبعی کشمیر شعرها گفته است - تکالیف و مشکلات مردم کشمیر در فصل

زمستان در این شعرها میگوید -

حریفان درین فصل حیران شدند

پی سازد و برگ زمستان شدند
یکی در پی شیشه و جام شد
یکی گرم تعمیر حمام شد
ز گرمی اثر نیست در هیچ چیز
که یخ بسته است ا؟ ب؟ ینہ نیز

فانی طنز و ظرافت هم داشت. این طنز به تفکر این شاعر برمی گردد دو پیش خود بی خبر نبود. ریا کار، زاهد، قاضی، رشوت خوار حاکم در آماج طعن و طنز شعرهای فانی هستند.

درین مرده ها من هم افتاده ام
بخاک لحد نیز تن داده ام
ولیک دلم همچو شمع مزار
بود زنده تنها درین قبرزار
یکی بر سر تخت روز جلوس
زده تاج بر سر بسان خروس
یکی کرده دعوی فضل و هنر
شده زیر بار کتب همچو خر
یکی قاضی شهر اسلام شد
که از رشوتش شرع بدنام شد
یکی کرده از مکر مسجد بنا
فگنده در و بوریا از ریا

تعداد اشعار مثنوی میخانه 1370- است و در سال 1994 در سری ناگار چاپ شد است. خاتمه مثنوی ۲ به این شعر شده است.

بود يك ورق از ازل تا ابد
نوشته در و قل هو الله احد

مصدر الآثار: سومین مثنوی مصدر الآثار است و به تقلید مخزن الاسرار نظامی سروده شده است و در همین وزن و بحر است. دیباچه مثنوی در نثر نوشته است. "مخزن الاسرار" به این شعر شروع شود.

بسم الله الرحمن الرحيم
هست کلید در گنج کلیم

فانی کشمیری "مصدر الآثار" را به این شعر آغاز کرده است.

بسم الله الرحمن الرحيم
تازه نهال است ز باغ قدیم

فانی به تصوف و عرفان اعتقاد داشت و در سلسله متصوفه قادریه داخل شده بود. فانی سالکی است که طلب

گار انوار الهی است و از تربیت مرشد طریقت منزلی می یابد ۷

تافته خورشید ببالای من
سایه سر انداخته دریای من
دید در آن جام دلم روی پیر
صاف تر از جبه مهر منیر
زندگی از مردن خود یافتم
آمدن از رفتن خود یافتم

به نظر فانی شریعت و طریقت دوراهی جداگانه نیست - برای قرب الهی شریعت و طریقت لازم و ملزوم است - فانی می گوید ۷

راه خدا غیر ز شرع نیست
مسلك آن اصل جز این فرع نیست
دانستم آداب شریعت چو پاس
شرح نهی کرد مرا حق شناس
شرع بود آیینة حق نمائی
شرع بود مظهر توئی خدائی

فانی مصدر الآثار برای خود سرمایه حیات خود می دانست و باعث این مثنوی شهرت یافت - نظم این مثنوی به سال 1067 هجری به پایان رسیده است ۷

مصدر الآثار بس نام اوست
يك اثرش صورت اتمام اوست
مانده ز من نسخه بسی یادگار
ليك زين نامه شدم نامدار
بود اثر هاش چون از حد فزون
آمده تاریخ ز نامش برون

هفت اختر: چهارمین و آخرین مثنوی "هفت اختر" است این مثنوی در تتبع "هفت پیکر" نظامی گنجوی سروده شده است و در جوانی سال 1068 ه به اتمام رسیده است - هفت پیکری که از دل انگیزترین منظوم عاشقانه است - و داستان زندگی یکی از پادشاه ایران است در ضمن این داستان، هفت داستانها سروده شده است که مربوط به داستان "هفت اختر" است - فانی این مثنوی را به پادشاه اورنگ زیب تقدیم کرده است و در سال 1068 ه تمام یافت - فانی میگوید ۷

گفت در گوش صفحه پنهانی
کرده این نامه را رقم نشانی

دیوان فانی: علاوه از داستان سرائی فانی در غزل مهارت کامل داشت دیوان فانی یکی از محقق گرانقدر

گردهاری لعل نکوبه معاونت "انجمن ایران و هندوستان تهران" در سال ۱۹۶۳ به چاپ رسانیده است. این دیوان ۸۷
۳ غزلها و ۱۶۵ رباعی ها دارد. غزلهای فاتی ساده و منفرد است و بر غزل گوئی خود این طور مخرمی کند ۷
آه سرد عاشقان در فصل گل از شوق دوست
همچو بلبل می کند گرم غزل خوانی مرا
فاتی خود از اهل تصوف بود و در اشعارش تصوف و عرفان روشن است. فاتی عاشق پاکباز و دلش از عشق الهی
پُر است. عاشق صادق از معشوق حقیقی لطف و کرم می طلبد ۷
از احمد مرسل کند چشم ترم باید نظر
ریزد گل اشکم دگر آب رخ گلزارها

حواشی:

- ۱- ایران صغیر از عبدالحمید عرفانی صفحه ۸۴۱
- ۲- دیباچه دیوان فانی از گردهاری لعل تیکو
- ۳- مثنوی ناز و نیاز صفحه ۴۶
- ۴- مثنوی میخانه صفحه ۲۰۶
- ۵- مثنوی ناز و نیاز صفحه ۴۹۰
- ۶- ملا میرک شیخ هردی در عنفوان شعور از هرات به هندوستان آمده- بیشتر متداولات نزد ملا عبدالسلام لاهوری اکتساب نمود- در ایام بر فائی زیارت حرمین محترمین موفق گشته- پیش اکابر محدثین آن اماکن فیض موطن کتب حدیث پسند رسانید و از آنجا برگشته- با شاهزاده کامگار محمد دارا شکوه تارک اعتبار بر فروخت و الحال معلمی ثمره شجره سلطنت بادشاهزاده مراد بخش سرافراز است- از پادشاه نامه صفحه ۱/ ۳۴۴ ز عبدالحمید لاهوری
- ۷- مثنوی ناز و نیاز صفحه ۵۰- ۴۹
- ۸- مرآة الخیال بحواله تذکره الشعراء کشمیر صفحه ۱۰۲۶
- ۹- دیباچه دیوان غنی
- ۱۰- تاریخ حسن جلد سوم صفحه ۴۲۶
- ۱۱- مولانا شیخ محب الله اله آبادی دانش مند بتحر از مشاهیر علماء صوفیه در علوم ظاهر و باطن سرخیل امثال و اقران خود بود- وطن اصلی او قصبه سید پور توابع خیر آباد من مضافات اوده است- نسبتش بحضرت عمر فاروق رضی الله عنه بوساطت شیخ فرید الدین گنج پیوند و دست ارادت بشیخ ابوسعید گنگوهی داده- خرقة خلافت حاصل فرمود- تحقیقات و تدقیقاتش در علم تصوف بمرتبه اجتهاد در سید بلکه می سزد که شیخ می الدین عربی را شیخ اکبر و میرا شیخ کبیر گویند، او را تصانیف عمده در حقائق و توحید بسیار اند که آن را خزینة دقایق و گنجینه دقایق اسرار الهی توان شمرد در سال هزار و پنجاه و هشت هجری قریب غروب آفتاب آن آفتاب عالم تاب در پرده عدم متواری گشت- مزار شریفش در اله آباد زیارت ارباب بصیرت است- از تذکره علمائے هند صفحه ۱۷۵
- ۱۲- عمل صالح صفحه ۲۱۶
- ۱۳- تذکره نصر آبادی صفحه ۴۲۷
- ۱۴- مثنویات فانی صفحه ۱۶۴

بررسی انتقادی غزل سعدی شیرازی

چکیده:

بیش از هفتصد سال می گذرند که شور انگیزی سخن سعدی هنوز هم پایدار مانده است، و کلام اثر بخش وی نمودار کمال شیوایی و رسایی در زبان فارسی شمرده می شود. تاکنون هیچ کس در زبان فارسی به روانی، لطف، سادگی، شیوایی، انسجام، فصاحت و فریبندگی الفاظ او شعر نگفته است. به همین جهت غزلیات او در زبان فارسی بی نظیر است.

سعدی کاروان سالار شعرای غزلسرای ایران شیوا ترین غزلهارا که شامل بر چهار کتاب اند. (۱) غزلیات قدیم^۱ (۲) طیبات^۲ (۳) بدایع. (۴) خواتیم، تقدیم صاحب ذوقان فارسی کرده است. اگر چه بعضی از قسمتها به عهد ابتدایی عمرو بعضی به سن کهولت و پیری تعلق دارند، لیکن از ابتدا انداز بیان سعدی در تغزل همین صاف و سلیس است که به اعتبار صفایی و سلاست در چهار قسمتها خیلی کم تفاوت حس می شود. بیشتر تذکره نویسان دیوان سعدی را "نمک دان شعر" نوشته اند، و این مطلب هم به طور عموم مسلم است که سعدی "ابوالاباء" غزل می باشد. قدما سراسر غزل نمی گفتند در ابتدای قصاید، تشبیهی که می گفتند، همان غزل آن دوره بوده است. علامه شبلی می گوید: "... قدماء مثل انوری، خاقانی و ظهیر و غیره غزلهای سروده اندامادر آنها هیچ گونه اثر هیچ نوع خیال بافی و نکته آفرینی وجود نداشت"^۳ به عبارت دیگر می توانیم بگوییم که در آنها لذت غزل وجود نداشت. بدون هیچ شکی سعدی اولین شاعری است که از سحر بیانی خود این لذایز را در غزل پدید آورد و غزل را مقبول عام ساخت. غزل را سعدی این قدر رشد و گسترش داد که موجد شد و آن طریق و روش که او در غزل معین کرد، همین تاکنون در فارسی وارد و رایج است. مسایل تصوّف، فلسفه زندگی، رموز عشق و اخلاق و حکمت اولین بار سعدی در غزل بیان کرد و همین چیزهای هستند که امروز هم روان غزل اند.

مقدمه:

این سخن سرای نامی چیزهای که در غزل پدید آورده که به جهت آن نه تنها حافظ او را استاد غزل می گوید بلکه تمام غزلسرایان پس از وی به دنبال او رفته اند، سعی می کنم که شرح آن زیر بیاورم:

(۱) طبع لطیف، ذوق بی مانند و استعداد شگرف سعدی که بخشش ایزدی است؛ این مایه فضیلت ذاتی در محیط

خانوادگی سعدی که مجمع عالمان دین بود، نیک پرورش یافت و به کمال رسید. بی تردید آب و هوای فرح بخش شیراز، صحراهای سرسبز و خرم، دشتهای پر لاله و گل و مرغان خوشنوا نیز در الهام گرفتن وی از جمال طبیعت تأثیر فراوان داشته و در غزلهای او جلوه خاص یافته است:

نفسی وقت بهارم هوس صحرا بود
بار فیقی دو که دایم نتوان تنها بود
خاک شیراز چو دیبای منقش دیدم
و آن همه صورت شاهد که بر آن دیبا بود^۴

وقتی دل سودایی می رفت به بستانها
بی خویشم کردی بوی گل و ریحانها
که نعره زدی بلبل، که جامه دریدی گل
بایاد تو افتادم، از یاد برفت آنها^۵

عرق بر ورق روی نگارین بچه ماند؟
همچو بر خرمن گل قطره باران بهاری^۶

(۲) عمده مهارت سعدی در شعر در غزل عاشقانه است بلکه در شعر او غزل عاشقانه، حد آخرین زیبایی و لطافت یافت. عشق که مایه غزلهای سعدی است البته به جمال انسانی محدود نیست، روح، تقوی، طبیعت، خدا و سرا سرکاینات نیز موضوع این عشق هست. طنین صدای عشق هیچ جا در غزل او محو و خاموش نمی شود و عاشق در وجود سعدی جای خود را به عارف و می گذارد.

سعدی در همه عمر عاشقی شوریده و سوخته جان بود که با بیدلان جهان همزمانی و همدلی نشان داده است؛ وی زبان گویای مشتاقان و شیفتگان محبت است و بانوش داروی و تریاق سخن دلپزیر خود بر خستگی خاطر آنان مرهم نهاده و احوال گوناگون عشاق را با خامه توانا و سحر انگیز بردفتر ایام جاودانه نقش بسته است:

آتشکده است باطن سعدی ز سوز عشق
سوزی که در دلست در اشعار بنگرید^۷

زنده شود هر که پیش دوست بمیرد
مرده دلست آنکه هیچ دوست نگیرد^۸

مراد خسرو از شیرین کناری بود و آغوشی
محبت کار فرهادست و کوه بیستون سفتن^۹

صفت عاشق صادق به درستی آنست
که گرش سربرو داد از سر پیمان نرود^{۱۰}

شب عاشقان بیدل چه شبی در از باشد
تو یاکز اول شب در صبح باز باشد^{۱۱}

(۳) سعدی استاد رموز عاشقی است؛ به گفته علامه شبلی - "يك سبب عمده حسن قبول غزلیات وی آن است که خیالات و خاطراتی را که بیان می کند، عموماً همان خیالات و خاطراتی است که در دل عاشق و مردمان هوس پیشه پیدا می شود، و بنا بر این مردمی که دارای این مشرب و ذوق و اسیر عشق ماه رویان اند، وقتی که بر این اشعار می رسند چنین به نظر شان می رسد که یکی عین خاطرات و خیالات آنها را دارد به آنها تحوّل می دهد، و به طریق مؤثر و دلنشینی هم به آنها خاطر نشان می کند که از خود آنها این کار ساخته نبوده است"^{۱۲}

رفیق مهربان و یار همدم
همه کس دوست می دارند و من هم^{۱۳}

گر کند میل به خوبان دل من عیب مکن
کاین گناه نیست که در شهر شمانیز کنند^{۱۴}

عشق بازی نه من آخر به جهان آوردم
یا گناهی است که اول من مسکین کردم^{۱۵}

گر من فدای جان تو گردم دریغ نیست
بسیار سر که در سر مهر و وفارود^{۱۶}

(۴) شیوه سهل ممتنع که پیش از روزگار سعدی به ویژه در سخن فرخی و فردوسی سابقه دارد، در کلام سعدی بیش از شیوا سخنان دیگر نمایان است - این گوینده توانا با زبردستی تمام دیبایی نگارین در کار گاه ذوق و اندیشه می بافد که تار و پود آن الفاظ منسجم، ساده، روان و نقش و نگار دلغریب آن آفریده طبع لطیف و قدرت ابداع سعدی در تصویر جمال هستی است -

به گفته دکتر عبدالحسین زرّین کوب - "طرز سعدی براستواری لفظ و روانی معنی مبتنی است و همین نکته

است که سخن او را در شیوه سهل ممتنع به سرحد اعجاز رسانیده است. معانی لطیف تازه را در عبارت آسان بیان می کند و از تعقید و تکلف برکنار می ماند،^{۱۷}

سعدیا، خوشتر از حدیث تونیست
تحفة روزگار اهل شناخت^{۱۸}

دیده را فایده آنست که دلبر بیند
ور نیند چه بود فایده بینایی را^{۱۹}

دیر آمدی ای نگار سرمست
زودت ندهیم دامن از دست^{۲۰}

نه دسترسی به یار دارم
نه طاقت انتظار دارم^{۲۱}

رفتی و نمی شوی فراموش
می آیی و میروم من از هوش^{۲۲}

(۵) در گزینش لفظ برای بیان معنی کمال ذوق، حسن سلیقه و دقت را بکار برده و ساده ترین و رساترین واژه ها را در نسج و آرایش کلام آورده است، بدانگونه که ناقد سخن سنج می پسندد و زبان به ستایش سعدی می گشاید مانند:

باز آی کز صبوری و دوری بسوختیم
ای غایب از نظر که به معنی برابری^{۲۳}

علی دشتی می گوید: درین شعر نه تشبیهی هست و نه اغراقی، راز تاثیر و قوت تعبیر آن در سادگی و حسن ترکیب الفاظ نهفته است،^{۲۴}

بنابراین، این گفته استاد سخن استوار می شود که فرموده است:

قیامت می کنی سعدی بدین شیرین سخن گفتن
مسلم نیست طوطی را در ایامت شکر خایی^{۲۵}

آن نه می بود که دور از نظرت می خوردم
خون دل بود که از دیده به ساغرمی شد^{۲۶}

هفته ای می رود از عمر و به ده روز کشید

کز گلستان صفابوی وفای ندمید^{۲۷}

(۶) بدون شبه استعداد سعدی روشن و مایل به سادگی و وضوح است. با تمام چیرگی بر الفاظ به حداقل صنایع لفظی اکتفا کرده است، بصایعی بیشتر توجه دارد که در موزونی سخن و مواج ساختن جمله (از قبیل ترصیح، مراعات نظیر، ایهام و سایر تناسب لفظی) کمک کند و شعرا در عین سادگی از شنگی و خوشاهنگی بهره مند سازد.

در سرم بود که هرگز ندهم دل به خیال
به سرت کز سرمن آن همه پندار برفت^{۲۸}

در شعر فوق کلمه ”سر“ سه مرتبه تکرار شده است و دو کلمه ”خیال و پندار“ مقابل هم قرار گرفته است ولی معنی مقصود شاعر مستقیم به ذهن می رسد بدون آن که صنایع لفظی مورد توجه شود زیرا کلمات چنان در معانی خاص استعمال شده است.

زین العابدین موتمن راجع به این معنی می گوید: ”اگر چه اصولاً از بکار بردن صنایع شعری احترازی نداشته و بی هیچگاه آن را بر خواننده تحمیل نکرده و در عین حال پیرایه های رنگین و بازی با الفاظ او را از توجه به معنی و بیان مافی الضمیر که اصل سخن است، باز نداشته و به عبارت دیگر حسن صفت و لطف مضمون و عبارت را بهم آمیخته است“^{۲۹}

دست من گیر که از بیچارگی از حد گذشت
سر من دار که در پای توریزم جان را^{۳۰}

در شعر فوق کلمه های (دست، سر، پا) چنان در مفهوم خاص خود استعمال شده است و برای فهماندن مقصود ضروری است که مراعات نظیر سعدی به چشم نمی خورد. این بازیها که سعدی با الفاظ دارد و گویا الفاظ در دست وی مانند موم نرم و قابل گنجاندن در جمله است، در سراسر دیوان او مشهور است.

(۷) از تقلید و تکرار معافی و مضامین پیشینیان روی بر تافته و با نیروی ابتکار و ابداع به آوردن مضمونهای نو در قالب الفاظ فصیح پر داخه و غزلهایی ساخته است که جاودانه می مانند. خود نیز به این نکته اشاری لطیف دارد.

گرت بدایع سعدی نباشد اندر بار
به پیش اهل و قرابت چه ارفغان آری؟^{۳۱}

کشته شمشیر عشق، حال نگوید که چون؟
تشنه دیدار دوست، راه نپرسد که چند؟^{۳۲}

هر کس غم دین دارد و هر کس غم دنیا

بعد از غم رویت غم بیهوده خورا نند^{۳۳}

(۸) سعدی عشق و عرفان را در قالب غزل بهم می آمیزد و با کیمیای ذوق لطیف ترکیبی پدید می آورد که مقبول خاص و عام می افتد و این قبول خاطر موجب جهانگیر شدن شهرت سعدی هم در زمان حیات وی می شود و بیگمان این بلند آوازی همچنان پاینده می ماند.

هر کس به زمان خویشان بود
من سعدی آخر الزمان^{۳۴}

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از وست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از وست^{۳۵}

پیش از آب و گل من در دل من مهر تو بود
با خود آوردم از آنجانه به خود برستم^{۳۶}

برگ درختان سبز پیش خداوند هوش
هر روتی دفتر است معرفت کردگار^{۳۷}

خوشتراز ایام عشق ایام نیست
بامداد عاشقان را شام نیست^{۳۸}

(۹) غزل سرایی سعدی سبک عراقی را که مبنی بر جمال لفظ و کمال معنی و رعایت تناسب میان این دو رکن کلام است، به اوج عظمت رساند و از قید ابهام و صفت پردازیها متکلفانه رهایی بخشید. دکتر خلیل خطیب به همین معنی نوشته که "سعدی در سبک عراقی نو آوریها کرده و از تقلید و تکرار ملال انگیز مضامین رخ بر تافته و معانی بکرونوینی آفریده و چنان استادانه به رشته نظم کشیده است که سخن شناس صاحب بصیرت شیوه سعدی را به آسانی از طرز سخن پردازیها دیگران باز تواند شناخت"^{۳۹}

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست
هر که درین حلقه نیست، فارغ از این ماجراست^{۴۰}

شب فراق که داند که تاسحر چند ست ؟
مگر کسی که به زندان عشق در بندست^{۴۱}

من ندانستم از اول که تویی مهر و وفایی

(۱۰) سعدی تخلص را در مقطع^{۴۳} غزل می آورد ولی گاه در بیت پیش از مقطع به ذکر تخلص می پردازد^{۴۲} عهد نابستن از آن به که بندی و نپایی

هر که می بیندم از جور غمت می گوید
سعدیا، بر توجّه رنجست که بگداخته ای
بیم ماتست درین بازی بیهوده مرا
چکنم؟ دست تو بردی که دغل باختهای^{۴۴}

گاهی در سه بیت مانده به پایان غزل تخلص دیده می شود:

گویی بدن ضعیف سعدی
نقشست گرفته از میانت
گروا سطره سخن نبودی
در وهم نیامدی دهانت
شیرین ترازین سخن نباشد
الادهن شکر فشانت^{۴۵}

چند غزل نیز دارد که بی تخلص است از آن جمله غزل به مطلع:

تو خون خلق بریزی و روی درتابی
ندانمت چه مکافات این گنه یا بی^{۴۶}

و غزل به مطلع:

عمرم به آخر آمد عشقم هنوز باقی
وزمی چنان نه مستم کز عشق روی ساقی^{۴۷}

و غزل به مطلع:

اینجا شکری هست که چندین مگسانند
یا بوالعجبی کا ینهمه صاحب هوسانند^{۴۸}

(۱۱) سعدی با احاطه بر اوزان عروضی فارسی و عربی برای سرودن غزل حسن انتخابی شایسته کرده و مطبوعترین و زندهای عروضی را که با ذوق فارسی زبانان سازگاری دارد برگزیده است و به نظر می رسد که بیشتر غزلهای خود را در بحر رمل، مجتث، هزج، مفارع و منسرح به ترتیب سروده و بحر خفیف، رجز، سریع و بسیط و غیره را کمتر از بحرهای مذکور در ساختن غزل بکار برده است:

خوبرویان جفاییشه و فانیز کنند

به کسان درد فرسند و دوا نیز کنند^{۴۹}
 فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلات
 (بحر رمل مثنی مخبون مقصور عروض)

گر از جفای تو روزی دلم بیازارد
 کمند شوق کشانم به صلح باز آرد
 مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فع لن
 (بحر مجتث مثنی مخبون اصلم)^{۵۰}

غلام آن سبک روحم که بامن سرگران دارد
 جوابش تلخ و پنداری شکر زیر زبان دارد
 مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
 (بحر هزج مثنی سالم)^{۵۱}

امروز در فراق تو دیگر به شام شد
 ای دیده پاس دار که خفتن حرام شد
 مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
 (بحر مضارع مثنی اخرج مکفوف محذوف)^{۵۲}

بخت جوان دارد، آنکه باتو قرینست
 پیر نگر د که در بهشت برینست
 مفتعلن فاعلات مفتعلن فاع
 (بحر منسرح مثنی مطوی مجدوع)^{۵۳}

(۱۳) قوافی غزلهای سعدی از کلمات روان و ساده فارسی یا عربی مستعمل و مانوس است و ردیفها بيشترك فعل یا يك جمله کوتاه یا يك اسم و یا يك ضمیر می باشد. ردیفهای دراز در غزل او کمتر دیده می شود.

بهبوی آنکه شبی در حرم بیاسایند
 هزار بادیه سهلست، اگر پیمایند^{۵۴}

اگر تو بر شکنی دوستان سلام کنند

که جور قاعده باشد که بر غلام کند^{۵۵}

با کاروان مصری چندین شکر نباشد
در لعبت آن چینی زین خوبتر نباشد^{۵۶}

(۱۴) سعدی در ضمن غزلهای دل انگیز خود هر جاسیاق سخن اقتضاداشته به ایراد مثلی پرداخته و بر زیبایی کلام افزوده است و از این راه بسیاری از مشلها را زنده نگاه داشته؛ علاوه بر این مقداری از سخنان سعدی به حکم زیبایی لفظ و لطف معنی حکم مثل سایر دارد و پارسی گویان جهان برای تأیید گفتار خود به آنها تمثل می جویند:

به سر و گفت کسی میوه ای نمی آری
جواب داد که آزادگان تهی دستند^{۵۷}
۵۸

مرابه علت بیگانگی ز خویش مران
که دوستان وفادار بهتر از خویشند^{۵۹}
۶۰

گر بگویم که مرا حال پریشانی نیست
رنگ رخساره خبر می دهد از سر ضمیر^{۶۱}
۶۲

در پایان لایق است که بخشی از اظهار نظر استادان دانشمند جناب آقای پرفیسور اددارد برون و جناب آقای دکتر زیح الله صفا درباره سعدی برای کامل کردن بحث اشارتی شود:

"In his ghazals, or odes, Sadi is considered as inferior to no persian poet, not even Hafidh" 63

”بعد از شاعران بزرگ قرن چهارم و آغاز قرن پنجم و علی الخصوص کسانی مانند رودکی، دقیقی، فرخی و فردوسی که شعرشان به زیور فصاحت و درخشندگی معانی آراسته است، به تدریج تعقید و ابهام از طرفی و تکرار معانی از طرف دیگر و بدتر از همه الفاظ مغلق و دشوار و گاه دور از ذوق سلیم شعر فارسی را در تارهای خود فرو پیچید و از لطف و زیبایی و دل انگیزی و دلربایی خاصی که داشت دور کرد و در این گیرودار شاعری توانا و عبقری که حایز همه شرایط باشد، لازم بود تا این همه قیدهای ملال انگیز را در هم نوردد و شعر پارسی را به همان درجه از کمال و زیبایی و جلالت و روشنائی و لطف و دلربایی برساند که فردوسی رسانیده بود. چنین شاعر توانای عبقری سعدی شیرازی بود که هم تحصیلات متمادی و هم جهانگردیها و تجربت اندوزیها و هم ذوق خدا داد بی نظیرش وی را در آرایش و پیرایش شعر و نثر فارسی کامیاب ساخته بود، و او در همان حال به

شیوهٔ استادان درجهٔ اول زبان فارسی در قرن چهارم و پنجم، یعنی سادگی و صراحت زبان در بیان معانی بلند لطیف برگشت و آن روش را بر کرسی نشاند^{۶۴}۔

پانویسی و کتابشناسی:

- (۱) مجموعهٔ غزلیات ابتدای عمر شاعر می باشد۔
- (۲) بزرگترین مجموع غزلیات، مشتمل بر ۴۱۸ غزلیات، بلکه در دیگر سه قسمتها فقط ۲۹۴ غزلیات وجود دارند۔
- (۳) شبلی نعمانی، علامه: شعر العجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، (۵ مجلد)، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۳ هـ۔ ش۔، ج ۲، ص ۶۷۔
- (۴) سعدی شیرازی، شیخ مشرف الدین مصلح: کلیات سعدی، به کوشش محمد علی فروغی، عباس اقبال آشتیانی، انتشارات فروغی، تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۹ هـ۔ ش، بخش غزلیات ص ۱۳۶۔
- (۵) همان کتاب، ص ۱۳۔
- (۶) همان کتاب، ص ۳۱۶۔
- (۷) همان کتاب، ص ۱۵۷۔
- (۸) همان کتاب، ص ۹۷۔
- (۹) همان کتاب، ص ۲۵۵۔
- (۱۰) همان کتاب، ص ۱۴۲۔
- (۱۱) همان کتاب، ص ۱۰۳۔
- (۱۲) شعر العجم، ج ۲، ص ۷۰۔
- (۱۳) کلیات سعدی، چاپ فروغی، ص ۱۹۳۔
- (۱۴) همان کتاب، ص ۱۳۳۔
- (۱۵) همان کتاب، ص ۲۰۴۔
- (۱۶) همان کتاب، ص ۱۴۰۔
- (۱۷) کلیات سعدی، چاپ فروغی، ص ۱۷۔
- (۱۸) کلیات سعدی۔ چاپ فروغی، ص ۱۷۔
- (۱۹) همان کتاب، ص ۱۲۔
- (۲۰) همان کتاب، ص ۲۲۔
- (۲۱) همان کتاب، ص ۲۱۵۔
- (۲۲) همان کتاب، ص ۱۸۳۔
- (۲۳) همان کتاب، ص ۳۰۲۔

- (۲۴) علی دشتی: قلمروسعدی، مؤسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ سوم ۱۳۴۴ هـ.ش، ص ۳۳۳.
- (۲۵) کلیات سعدی، چاپ فروغی، ص ۲۷۸.
- (۲۶) همان کتاب، ص ۱۱۴.
- (۲۷) همان کتاب، ص ۱۴۶.
- (۲۸) همان کتاب، ص ۷۴.
- (۲۹) موتمن، زین العابدین: تحوّل شعر فارسی، انتشارات کتابفروشی حافظ و کتابفروشی مصطفوی، تهران، ص ۲۸۲.
- (۳۰) کلیات سعدی، چاپ فروغی، ص ۱۰.
- (۳۱) همان کتاب، ص ۳۱۶.
- (۳۲) همان کتاب، ص ۱۱۵.
- (۳۳) همان کتاب، ص ۱۳۲.
- (۳۴) همان کتاب، ص ۱۳۰.
- (۳۵) همان کتاب، ص ۱۳۰.
- (۳۶) همان کتاب، ص ۱۳۰.
- (۳۷) همان کتاب، ص ۱۵۹.
- (۳۸) همان کتاب، ص ۱۵۹.
- (۳۹) سعدی شیرازی، شیخ مشرف الدین مصلح: دیوان غزلیات استاد سخن سعدی شیرازی، (۲ مجله)، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات سعدی، تهران، چاپ اول ۱۳۶۶ هـ.ش، مقدمه، ص ۳۸.
- (۴۰) کلیات سعدی، چاپ فروغی، ص ۲۶.
- (۴۱) همان کتاب، ص ۳۴.
- (۴۲) همان کتاب، ص ۲۸۲.
- (۴۳) آخرین بیت غزل را مقطع می گویند: معمول شاعران غزلسرانی است که تخلص یعنی نام اختصاصی ادبی خود را که به آن شهرت دارند در مقطع می آورند.
- (۴۴) کلیات سعدی، چاپ فروغی، ص ۳۷۱.
- (۴۵) همان کتاب، ص ۸۱.
- (۴۶) همان کتاب، ص ۲۸۸.
- (۴۷) همان کتاب، ص ۳۲۷.
- (۴۸) همان کتاب، ص ۱۳۳.
- (۴۹) دیوان غزلیات سعدی شیرازی به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، ص ۳۶۶.

- (۵۰) همان کتاب، ص ۲۴۶ -
 (۵۱) همان کتاب، ص ۲۴۶ -
 (۵۲) همان کتاب، ص ۳۰۱ -
 (۵۳) همان کتاب، ص ۱۳۲ -
 (۵۴) همان کتاب، ص ۳۷۰ -
 (۵۵) همان کتاب، ص ۲۶۷ -
 (۵۶) همان کتاب، ص ۲۹۱ -
 (۵۷) کلیات سعدی، چاپ فروغی، ص ۱۲۱ -
 (۵۸) مراد مردان و احرار به واسطه عدم اعتنا به تحصیل یا جمع مال غالباً فقیر و بی چیز اند -
 (۵۹) کلیات سعدی، چاپ فروغی، ص ۱۲۷ -
 (۶۰) سنایی در همان معنی می گوید:

دوست خواهی که تابماند دوست

آن سخن گو که طبع وعادت اوست

(۶۱) رنگ دردم را بیین احوال زارم را پیرس

رنگش را بیین حالش را پیرس = الظاهر عنوان الباطن

(۶۲) کلیات سعدی، چاپ فروغی، ص ۱۶۷ -

63. Brown, E.G.: A History of persian Literature (4 vols.), Cambridge University Press, 1928, Vol.2, P 533.

(۶۳) صفا، دکتر ذبیح الله: تاریخ ادبیات در ایران، (۵ مجلد ۸ کتاب)، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ اول ۱۳۶۴ هـ - ش -
 ج ۳، ص ۶۱۲ -

دُكُتر محمد عبدالله (مجروح) گنائی،
اُستاد زبان وادبیات فارسی دانش كده دولت شوپیان

يك مطالعة باغ سليمان

اهل کشمير از از منہ هائِ قديم شوق فروان داشتند كه تاريخ خود را بنگارند و محفوظ كنند۔ همين سبب است كه شاعري بنام كلهن درسنة يازده ميلادي تاريخ کشمير رابه زبان سانسكرت به عنوان ”راج ترنگي“ در هشت قسمت در هشت بحور سروده است۔ اين سبب است كه كلهن نه فقط اولين مورخِ کشمير است لابل اولين مورخِ بر صغير هندو پاك به شمار مي رود زيرا پيش از كلهن هيچ كس در بر صغير هندو پاك تاريخي مرتب نه كرده بود۔

درسنة چهار ده صدي ميلادي چون زبان فارسي به وسيله مبلغان اسلام كه از ايران و وسط ايشيا آمدند، وارد کشمير شد ويواش يواش زبان دولتي کشمير شد، بيشتر مردمانِ کشمير زبان فارسي را شروع به آموختن كردند و در اندك مدتي مهارت تام درين زبان بهم رسانيدند۔ در ادوار شاهان شهيري، چك، مغل، افغان و سنگ گان هزار ها نويسندگان، شاعران، مورخان و علماء در زبان فارسي به وجود آمدند۔

بعد از ”راج ترنگي“، ”باغ سليمان“، دوم تاريخِ کشمير است كه به نظم نوشته شده است و تنها يك شاعر آن رابه پايان رسانيد۔ باغ سليمان در زبان فارسي به نظم سروده شده است۔ شاعر و مورخ اين تاريخ مير سعد الله شاه آبادي است كه در دور افغان مي زيست۔ او در دهكده شاه آباد كه متصل به منطقه اسلام آباد (اننت ناگ) است، زندگاني مي كرد۔ او در سال يكهزار و يك صد و چهل هجري (۱۱۴۰هـ) در دهكده آره گام كه در منطقه باندی پور قرار گرفته است، بدنيا آمد۔ او در يازده سالگي بي پدر و مادر شد۔ خاله اش حافظ مراد، او را در سري نگار نزد ملا ابو البقا، براي تربيت ظاهري و باطني تاسه سال گذاشت۔ ملا ابوالبقا علاوه بر عالمِ دهر، به شمار ولي خدا و عارف بزرگ مي شد۔ بعد از سه سال حافظ مراد، سعدالله رابه خانه خود در شاه آباد آورد و به خانه دامادئ خود پذيرفت۔ سعدالله زندگي خود را در شاه آباد (۱) بسر برد و در سال يكهزار و دو صد و چهار هجري (۱۲۰۴هـ) از جهان گذشت (۲) ”باغ سليمان“ و ”منظوم السعد“ دو آثار گرانبهائي مير سعدالله به مारسيده است۔

نام ديگرِ کشمير ”باغ سليمان“ است۔ مورخ حسن در تاريخ خود به حواله مورخ ملا احمد نوشته است كه در زمان راجه نرندر پيامبرِ حضرت سليمان در هوا بر تخت خود سوار شده سويِ کشمير آمد و بر قلعه كوه جيت لدرك فرود آمد۔ بعد از ان كوه لدرك به نام كوه سليمان معروف گشت۔ به همين وجهِ کشمير را ”باغ سليمان“ هم مي گویند (۳) مير سعدالله تاريخ خود را به اين عنوان به نظم آورد۔ اين عنوان تاريخ رقم كردن اين تاريخ هم است۔ چنانكه مير سعدالله مي گوید ۔

نود و چار است آخر سال	قصه كوتاه ميكنم الحال
يافت ظالم شكست و ملك فراغ	سال تاريخ شد ”سليمان باغ“
بر سليمان توباغ ساز مصاف	تا شود در مذاق معني صاف
چون بدین رنگ مي دهی ترتيب	نام اين نامه يا بي از تركيب

در دلت گر خیال تاریخ است نام این نامه سال تاریخ است (۴)

درین شك نیست که بعد از کلهن و پیش از میر سعدالله هفت (۷) شاعرانِ فارسیِ کشمیر به فرمان سُک جیون مل که یکی از ناظمین دوره افغان بود، تاریخ کشمیر را به عنوان "شاهنامه کشمیر" به نظم آوردن آغاز کردند. این شاعران متین، سامی، نوید، راجح، توفیق، شائق و حسن بودند ولی چندی بعد سُک جیون مل به قتل رسید و شاهنامه کشمیر به پایان نه رسید (۵)

میر سعدالله باغ سلیمان را در سال یک هزار و یکصد و نود و چهار هجری (۱۱۹۴ هـ) آغاز به سرودن کرد و در سال یک هزار و دو صد و دو (۱۲۰۲ هـ) به پایان رسانید. (۶)

در کشمیر دور افغان به حیث مجموعی دور ظلم و جور به شمار می رود. این ظلم و جور در دور حاجی کریمداد خان به انتها رسید. او یک هزار و چار دختران کشمیر به عقد خود گرفت. "زر اشخاص"، "زرنیاز"، "زرحبوبات"، "زر دود" و "داغ پشمینه" بطور پوز از مردمان کشمیر گرفت. پیشه وران و کاریگران از پیشه و کارهای خود شان دست کشیدند و از ملک فرار گرفتند. میر سعدالله به فکر خود افتاد و چاره درین دانست که خود را به سرودن تاریخ کشمیر پردازد.

برزمیندار و اهل منصب زود	آنقدر برزرنیاز افزود
که یکسال با همه اشیاء	نیز دادند جمله استعفی
هم بنکوی جباه ز اهل کنوز	زر گرفته نهاد به پوز
هر که صاحب نصاب بود از مال	مستحق زکوة شد در حال
هر دو حصّه گرفت از حراث	برد چیزیکه داشت بیت الامات
دختران خواست ز اهل نژاد	کرد بر چار زن الف زیاد
گشته دستش دراز در هر فن	برده از زنده جان زمرده کفن
نیست در دختران که بکر بود	بکری ار هست بکر فکر بود
نیست در شهر هیچ پیشه وری	که نه در قهر اوست بهر زری
پس ز سود اگران بیان کردن	نیست سودی بجز زیان کردن
از زمیندار و صاحب منصب	شوم آواره، گرنه بندم لب
عقد جمیعت از نظام افتاد	رخنه در کار خاص و عام افتاد
اکثر از شهریان فرار شدند	پیشه ور مردمان ز کار شدند
من بی چاره نیز چون دگردان	چاره کار را شدم نگران
که تفقّد بنار می جستم	گه راه فرار می جستم
رو باستفت قلبک آوردم	در گریبان سر فرو بردم
دلبز خویش کرده ام دل را	تا شود یار حل مشکل را
گفت ای غافل از قضا و قدر	سرز حکم قضا که برد بدر
صبر کن صبر هر چه خواهد کرد	صابران را دگر چه خواهد کرد

پیش بین باش و پس شکایت کن	هم ز پیشگان حکایت کن
خوان ز تاریخ نامه کشمیر	گر چها کرد و شو تسلی گیر
این گهر دل چوسفت از سر هوش	ازین گوش کرده ام در کوش
فائل آن کتاب گردیدم	مائل انتخاب گردیدم
از لباس نکو بلطف بیان	جلوه گر شد عروس معنی آن (۷)

بقول شاه آبادی چیزی از "شاهنامه کشمیر" موجود نه بود ۷

پیش ازین گر چه راجه سُکجیون	ظم این قصه خواست ز اهل سخن
آن ورق چو زمانه برگرداند	اثری هیچ ازان کتاب نماند
گر بود هم زمن چونیست چه خیر	خوشه خویش به زخرمن غیر (۸)

باغ سلیمان مشتمل به تاریخ سیاسی و تاریخ اولیاء کشمیر است - مانند راج ترنگنی تاریخ سیاسی باتذکره راجه او کرگندیا گونند اول آغاز می شود که اولین راجه هندوان کشمیر بوده است - دور راجه هائی هندوان درین تاریخ به اختصار خیلی منظوم شده است که شامل به هشت صد و هفتاد و شش ابیات (۸۷۶) است - ذکر هر راجه به يك دو ابیات آمده است - ذکر راجه گوپی نند و پسرش راجه منکن ملاحظه کنید ۷

بعد ازان شد بر راجه گوپی نند	تابع امر آسمان بلند
ملك راسی و پنج سال آراست	خلق را غیر خیر هیچ نخواست
پسرش راجه منکن از سر داد	چین ظلم از جبین ملك کشاد
خلق را تابه پنجه و سه سال	ساخت محفوظ از وفور نوال
پسرش نیز راجه اندرجیت	راند در راجگی به عیش کمیت (۹)

میر سعد الله يك و تنها مورخ کشمیر است که در ذکر تاریخ راجه هائی هندوان سنه هجری را به مقابله سنه بکرمی ور زیده است - او در ذکر راجه زیادت، سیرت آنحضور را در هشت صد و نود و هشت (۸۹۸) ابیات به نظم آورده است - بعد ازان تعیین زمانه را به حواله سنه هجری کرده است - آغاز سیرت آنحضرت به این اشعار شده است ۷

نیز گفتند راویان کلام	که به دوران او که بود بکام
گشت روشن زاوچ برج عرب	آفتابی محمد بطرب
چون به تقریب و اشد از گفتار	نامه ذکر احمد مختار
پس گذارم بیان راجه پیش	در میان آورم ز خواجه خویش
گر چه این ره نبود در پیشم	چکنم شوق برده از خویشم (۱۰)

سه ابیات آخرین این سلسله هم ملاحظه کنید ۷

در خلافت سه سال کم ز سه ماه	بود علی نائب رسول الله
رحمت ایزدی برایشان باد	هم بر اصحاب و آل خیر العباد
اختصار سیر چو شد منظوم	سرکنم باز قصه معلوم (۱۱)

سه پس فقط سنه هجری را بکار برده است - ابیات ذیل اثبات دعوی است ۷

سی و شش سال نیز یافت رشاد	راجه در لب درهن به دانش و داد
سنة پنجاه و شش ز هجرت بود	درزمانیکه او به دولت بود
رفت بر تخت راجه چند رانند	درصد و چهل و دوه به بخت بلند
در صد و پنجاه و یک افسر او	خواست جانندان برادر او
راجگی یافت سنگت از اقبال	سه صد و سی و شش چو شد سینه حال
راجه سنگرام گشت بانی کار	در سینه چار صد و چهل و چهار
زد به شاهی فرار تخت عزیز (۱۲)	پانصد و شصت و هشت هرش دیو

مورخان دیگر کشمیر سنه هجری را با ذکر شاهان خانواده شهمیری ورزیده است -

باغ سلیمان مختصر تاریخ کشمیر است - ذکر شهمیریان در ایات هفت صد و بیت و شش ، ذکر چه کان در پانصد ، ذکر مغول پانصد و پنجاه و ذکر افغانان هم بیش از هزار ایات نه شده است - میر سعدالله در دور فغان می زیست لهذا او خود شاهد و گواه این دور پر آشوب بود - او تاریخ افغان را تا یک هزار و دو صد و دوهجری (۱۲۰۲) منظوم کرد - درین عهد حاجی کریمداد خان ناظم کشمیر بود -

باغ سلیمان تاریخ اولیاء کشمیر هم است که بعضی از آنها از ایران و وسط ایشیا آمده بودند و بعضی از سرزمین کشمیر بوجود آمده بودند - معروف ترین اولیاء که از بیرون وارد شده بودند ، شرف الدین ملقب به بلبل شاه ، میر سید علی همدانی معروف به امیر کبیر و علی ثانی ، میر محمد همدانی ، سید حسین سمنانی و غیره هستند - معروف ترین اولیاء مقامی شیخ العالم ، محبوب العالم ، دل دید ، شیخ یعقوب صرفی ، خواجه حبیب الله نوشهری و چهار مریدان شیخ العالم و غیره هستند - در باغ سلیمان ذکر این همه اولیاء به تفصیل آمده است و ذکر اولیاء دیگر در یک دو یاسه ایات آمده است - ایات ذیل نمونه ذکر چند اولیاء است -

هست اینجا مناسب و.....	ذکر یاران آنهمه انور
جانب شست اوست آسوده	میر حیدر که ابن اخ بوده
جعفر و یوسف آن سوم احمد	سه پسر داشت آنشه امجد
بادگر اولیای عالیشان	در ده آمنواست مرقدشان
عسکر و احمد و کیر ولی	زانهمه نامی اند چند ولی
میر محمود شاه روی زمین	قاسم و بو سعید و نور الدین
میر عالی است معرفت آگاه	نیز جعفر و سید عبدالله
همه در آمنو بیاسوده	غیر ازین هم جماعتی بوده
ذکر اسماست از ادب بیرون (۱۳)	اهل بیت اندهم در ومدفون

در تذکره اولیاء و عارفان معروف میر سعد الله بعضی از کرامات آنها هم بیان نموده است - در بیان شیخ العالم می گوید که به اشاره آن ولی کامل شیر از سنگ جاری شد -

من رضائی تو خواهم از باری	پس بگفت از همین رضا داری
شیخ از وی کشاد خود جسته	بود سنگی به خاک پیوسته

چشمه شیر شد ازان جاری	گفت بامادر خود از زاری
شد به شیرت خدا ز سنگ به شیر	هان ظروف آرو شیر خود برگیر
آن قدرها که خواهی اینک شیر	به شیر بستان و ترک دامن گیر (۱۴)

در ذکر محبوب العالم می نویسد که یاران و مریدان محبوب العالم در مجلسی، مرغان پخته را خوردند. از عظام آنها مرغان زنده شدند و در هوا پرواز کردند. بعدی چند يك مرغی برای ادای نماز مغرب بانگ زد ۷

خواجه اسحاق قارئ قران	اوبه تصنیف خویش کرد بیان
که بروزی بطالع مسعود	شیخ در خانه ام کرم فرمود
چو بیاران خویش خوش بنشت	گفت چیزی برای خوردن هست
بود وقت غروب پیش از شام	پیش بردیم ما حضر ز طعام
بود تیار و پخته مرغی چند	خشکه و نان سر که و روغن و قند
در تناول چومدتی بگذشت	مرغ زرین چرخ غایب گشت
بعد خوردن چو فاتحه خوانده	استخوان های طایران مانده
نظری سوی آن عظام نمود	زنده هر مرغ زان نظر شد زود
طرفته العین خوش از دریچه و در	می پریدند پیر زنان ز نظر
در تماشای طیر مرغان نیز	سپری شد چومدتی به تمیز
بنده خاطر بضیق فرصت بست	که رود این نماز شام از دست
شیخ فرمود در زمان که هنوز	هست وقت خطر چراغ مسوز
بامن اینجا مودن همراه است	که از اوقات خمسه آگاه است
ضبط اوقات خوب میداند	چون رسد وقت خود اذان خواند
بود يك مرغ پخته دیگر باز	گفت ییش آر بیشتر ز نماز
گوشت بانان چو خورده شد تمام	جمع ازان مرغ نیز کرد عظام
گفت اسحاق بین مودن ما	نیک دیدم چون من دران اثنا
استخوان های مرغ جنبش کرد	گشت مرغی نمود سرخ و زرد
مستعد شد چو یافت وقت	بانگ زد حی علی الصلوة بلند
حاضران در تعجب افتادند	پس اذان در نماز تن دادند (۱۵)

میر سعید الله تذکره استاد و مرشد خود ملا ابو البقارا هم به تفصیل نگاشته است که در زمان خود به درجه قطب فائز شده بود. در ضمن ابو البقا اطلاعات مهمی درباره زندگی خود هم بهم رسانیده است که در هیچ تاریخ یا تذکره دیده نه می شود ۷

والد بود خود بدخشانی	شاه مجنون بنام تشنگانی
مادر از کابل آنکه زو محسوب	باشد از خواجه های ده یعقوب
لیک هست از علاقه تقدیر	زاد و بودم بخطه کشمیر

والدِ من باقتضای رضا
 هست در آره گام مدفن او
 الف و صد چهل و پنج بود باشش
 من در آنحال یازده ساله
 خاله بابائِ من که مرد آله
 در طریق هدا و راه ارشاد
 زان تعرف مرا سپرد باو
 تا مرا دید اُستاد نواخت
 بود نیست شفقتش بر سر
 روزگار بدین نسق چو گذشت
 سرم از خاکِ پایش دور انداخت
 یعنی آنگاه خاله بابا مرد
 شد همراه خود گریبان گیر
 که بود نزد عقل سینه خراش
 چون تن اصلاً باونمیدادم
 که ترا خواب نیست ترکِ حضور
 لیک آنرا دراز ره تدبیر
 دید کو کام و بخش و مرد خداست
 رفتنم خوش نبود زان درگاه
 دور ماندم ز خدمتِ استاد
 کد خدا گشته ام به بی هوشی
 الغرض ز آشنا جُدا گشتم
 در زمانیکه بحر شد خونخوار

هم درین خطه کرده است قضا
 کان ده از کویهامه هست نکو
 که یتیمی دو چار من شد خویش
 بیکسی پیش و فقر دنباله
 بود حافظ مراد کار آگاه
 بود هم پیر والدِ اُستاد
 از پی استفاده برد باد
 پهلوی خویش از کرم جاساخت
 والدِ من مرا پدر ایدر
 بدیمن روزگار ناگه گشت
 دورم از عالم حضور انداخت
 تا مرا خانه زاده با خود برد
 لیک دامن کشیدم از تقصیر
 شهر بگذاشته شدن ده باش
 هم اجازت نداد استاد
 هر که از دیده دور از دل دور
 شد با استاد رفته دامنگیر
 کام و ناکام از واجازه خوامت
 عاقبت برد او مرا از راه
 روستائے شدم به شاه آباد
 ماند بر طاق خانه بردوشی
 تابه ییگانه آشنا گشتم
 با صد و الف پنجه و چار (۱۶)

باغ سلیمان در صنفِ مثنوی به نظم آورده شده است که برای بیان موضوعهای تاریخی مناسب و موزون است.

حواشی و حواله جات:

- ۱- "تاریخ ادب کاشمیری" از ناجی منور و شفیع شوق، ص ۶۹- در زبان کשמیری عنوان این کتاب "کاشمیری او بک توایخ" است که برو قسمت مشتمل است- قسمت اول ناجی منور و قسمت دوم شفیع شوق نوشته است- هر دو باهم برادران هستند-
- ۲- باغ سلیمان از میر سعدالله شاه آبادی، نسخه قلمی ایکسایشن نمبر ۵۱، ص ۲۱۹-۲۲۲، که در دانش گاه کשמیر در شعبه مخطوطات موجود است-
- ۳- تاریخ حسن جلد اول از پیرزاده غلام حسن کویهانی، ص ۴۱-۴۲
- ۴- باغ سلیمان از میر سعدالله شاه آبادی، نسخه قلمی ایکسایشن نمبر ۱۰۵۹، فولیو نمبر ۲۰۳ که در دانش گاه کשמیر در شعبه مخطوطات موجود است-
- ۵- خزینته العامره از میر غلامی علی آزاد بلگرامی، ص ۱۱۵، بحواله کاشمیری ص ۳۱۱، ایضاً تاریخ کبیر از محی الدین مسکین قلمی نسخه ص ۳۱۶-۱۱ ایضاً تاریخ حسن جلد اول ص ۶۵۳
- ۶- باغ سلیمان از میر سعدالله شاه آبادی، نسخه قلمی ایکسایشن نمبر ۱۰۵۹ فولیو نمبر ۲۰۳، ۲۰۴-
- ۷- باغ سلیمان قلمی نسخه، ایکسایشن نمبر ۵۱ ص ۴۷۰-۴۷۱، ص ۱۰
- ۸- ایضاً
- ۹- باغ سلیمان ایکسایشن نمبر ۵۱، ص ۲۱-۲۲
- ۱۰- ایضاً ص ۴۷-۴۸
- ۱۱- ایضاً ۱۰۱
- ۱۲- ایضاً ۱۰۳-۱۳۱
- ۱۳- ایضاً ص ۱۳۵
- ۱۴- ایضاً ص ۱۷۹
- ۱۵- ایضاً ص ۳۰۰-۳۰۱- ایضاً ایکسایشن نمبر ۵۱، ص ۶۸
- ۱۶- ایضاً ایکسایشن نمبر ۵۱، ص ۲۱۹-۲۲۲

دکتر محمد حسین ملک، ایسوسی‌ت پروفیسر
دانش کده دولتی برائے زنان، نواکدل، سرینگر

شناسائی مثنوی و اوصناع و کیفیت مثنوی فارسی در کشمیر تا عهد افغانان

هر شعر مثنوی بلحاظ ردیف و قافیه جداگانه باشد۔ اما در شعرها تنظیم و ربط داستانها به نظر می آید و هیت مثنوی بمقابلہ غزل و مرثیہ و رباعی و قصیدہ ہم جداگانه است۔

بلحاظ موضوع ہم عرصہ مثنوی بسیار پهناور است۔ در این واقعہ های تاریخی، عاشقانه داستانهای رزمیہ، و مسائل اخلاق و تصوف و فلسفہ بخوبی میتوانیم کہ بیان کنیم۔ شاعر خیالات خود را با عمدگی اظهار می کند، عواطف بشری، منظرهای طبعی، مرقع نگاری و دیگر گوش و کنارهای جامعی بآسانی در مثنوی اظهار کردن ممکن است۔ عدثہ اشعار منحصر بر افکار بلند شاعر و برطوالت داستان یا قصہ است۔ برای مثنوی سرایان قافیه لازم نیست۔ بدین سبب مثنوی های ضخیم بوجود آمده اند۔

مولانا امداد امام اثر درباره مثنوی اینطور بیان می کند، ”چنانچه درین زمان و صنف شاعری تصنیفهای بزرگ در نظم در جهان به انجام رسیده اند۔ هوتمر، ورجل، ملتن و فردوسی و والمکی وغیره همان دریک صنف اظهار خیال کرده اند۔“ (۱)

آغاز مثنوی گوئی در شعر و ادب فارسی کہ شد؟ آیا این تخلیق ایران است یا نمونہ از غزل درپیش آنان بوده است۔ چیزی درین بارہ گفتن مشکل است۔ اما مولانا شبلی نعمانی بعد از اظهار علی گوناگون با این نتیجہ رسیده است کہ مثنوی اختراع ایران است۔ یا نمونہ ای از رجز در نظر آنان بود و گر تقلید رجز کردند این تقلید ہم پرازرش تراز اجتهاد بود۔ چونکہ این زمان در عربی هیچ مثنوی طولانی بانداز شاعرانہ بوجود نہ آمده است۔ اما در ایران صدها و ہزارها مثنویهای عالی وجود دارند“ (۲) این گفتن ہم مشکل است کہ کدام شاعر را موجد مثنوی در فارسی بگویم۔ رودکی را جد فارسی سخنوران بشمار می آرند۔ چون کہ رودکی در گفتن قصیدہ، رباعی، مثنوی، قطعہ و غزل القصہ در تام صنفها مهارت تمام میداشت و رودکی بعد از ظهور اسلام در ایران، اولین بزرگترین شاعر ایران است لذا مویس مثنوی گوئی ہم همین را شمار می کنند۔ زیرا کہ رودکی مثنوی ”کلیہ و دمنہ“ را بفارسی منظوم سرودہ است الان در هیچ جای جهان این مثنوی یاب نیست (۳) و از دست بُرد زمانہ تلف شدہ است۔

دوران فرمانروائی سامان در ایران علاوه بر رودکی، سخنواران دیگر ہم مانند ابوالموید بلخی، دقیقی، طوسی و ابوشکور بلخی کہ نام بردنی هستند مثنوی سرورده اند مثلاً ابوالموید بلخی ”یوسف وزلیخا“ را در نظم آورد۔ سبب شهرت دقیقی طوسی ’شاهنامہ‘ است ولی بہ سبب مرگ او در جوانی این شاهنامہ بہ تکمیل نرسید۔ اما فردوسی ”در

شاهنامه“ خود شعرهای دقیقی را نقل کرده است. ابوشکر بلخی “آفرین نامه” را منظوم کرد. بعضی از اشعار آن ملاحظه کنید:

خرد من داند پاکی و شرم
درستی و راستی و گفتار نرم
بود خوئی پاکان چو خوئی فلک
چه اندر زمین و چه اند فلک
خرد من گوید خرد پادشاهست
چه هر خاص و هر عام فرمانرواست (۴)
خرد را تن آدمی لشکر است
همه شهوت و آرزو و چاکرست

در دوره غزنویان در پیشرفت مثنوی عنصری و فردوسی مقام یگانه دارند. آنان عناوین رزمیه و بزمیه و عشقیه را در نظم آورده اند.

ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری اولین بار “وامق و عذرا” را به بصورت بیت نوشت. این مثنوی اکنون و چون دارد، عنصری علاوه بر “وامق و عذرا” دیگر مثنویهای نیز مانند “عین الحیات”، “شاد بهر”، “سرخ بت”، “خنک بت” و غیر آن نیز نوشت.

ابوالقاسم فردوسی از منظوم کردن “شاهنامه” عجم را حیات جاودان ببخشید. خودش می گوید -

بسی رنج بردم درین سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی (۵)

در ارتقای حماسه سرائی در فارسی دوران سلجوقیان در ایران عده ئی از سخنوران مفاخره و باکمال بر مقام اوج اند که رزمیان آنان شیخ سنائی و خواجه فرید الدین عطار و نظامی گنجوی بسیار ارزش دارند آنان مثنویهای عاشقانه و صوفیانه و درباره اخلاق هم گفته اند. شیخ سنائی مفاخره این عهد است. این شاعر نام آور “حديقة الحقیقه”، “طریقه التحقیق”، “سیر العباد الی المعاد” کنوز الرموز و علاوه بر این “عشق نامه”، “عقل نامه” و “غریب نامه” که بسیار معروفند، نوشته است. همه مثنویهای شیخ سنائی مطالب صوفیانه و عرفانی را اظهار می کند. فرید الدین عطار “مصیبت نامه” و “الهی نامه” که پر از اسرار و رموز تصوف اند را سروره است چنانچه در باره این مثنویهای گوید -

مصیبت نامه کاند در جهان است
الهی نامه کاسرار عیان است
بدارد خانه کردم به دو آغاز
چه گویم زور رستم زین و آن باز

عطار علاوه بر اینها "هند نامه"، "اسرار نامه"، "جوهر نامه"، "شرح القلب"، "مختار نامه" و غیران هم سرورده است. "وصیت نامه"، "منطق الطیر"، "بلبل نامه"، "حیدر نامه"، "شتر نامه"، "شاه نامه" هم نسبت باین شاعر بزرگ می شوند. اصل کارنامه عطار "منطق الطیر" است.

اساس شهرت نظامی "پنج گنج" وی است که مشتمل بر مثنویهای زیر است. "اسکندر نامه"، "مخزن الاسرار"، "خسرو و شیرین"، "لیلا و مجنون" و "هفت پیکر" است. در باره خمسه خود می گوید.

سوئے مخزن آوردم اول پیچ
که مستی نکردم در آن کار هیچ
وزو چرب و شیرینی انگیختم
به شیرین و خسرو در آویختم
واز آنجا سربراه بیرون زدم
در عشق لیلی و مجنون زدم
وزین قصه چون بازیر دافتم
سوئے هفت پیکر فارس تاختم
کنون بر بساط سخن پروری
زنم کوس اقبال اسکندری (۶)

مانند دور سلجوقیا در دوران منگولها و مغولان نیز مثنویهای مهم سرورده شده اند که شامل آنها "مثنوی معنوی" از مولانا رومی و "گلشن راز" از محمود شبستری و "جام جم" از اوحدی و خمسه که مشتمل بر 'همایه های یون'، 'گل و نوروز'، 'روضة الانوار'، 'کمال نامه' و 'گوهر نامه' از خواجو کرمانی است. هفت مثنویهای مولانا جامی که موسوم به "هفت اورنگ" است و مشتمل بر 'سلسله الذهب'، 'سلامان والسال'، 'تحفة الابرار'، 'یوسف زلیخا'، 'فرد نامه'، 'اسکندر نامه' و 'لیلی مجنون' است اینسان نوشته شدند. امیر خسرو در تقلید پیروی 'پنج گنج' نظامی گنجوی هم خمسه ای سپرد قلم کرد که مشتمل بر 'مطلع الانوار' و 'شیرین و خسرو' و 'مجنون و لیلی' و 'آئینه سکندری' و 'هشت بهشت' است. این مثنوی ها بسیار معروف اند.

زبان و ادب فارسی بکشمیر مربوط بوده است و برزندگی عملی و ادبی بسیار نفوذ دارد. خطه کشمیر چنان سخنوران و نویسندگان را بوجود آورد که در عالم ادب فارسی بسیار شهرت پیدا کردند. اما دانستنی این سخن است که اهل کشمیر از چه وقتی بازبان و ادب فارسی آشنا و آگاه شدند. باین سلسله از تذکره ها و قیاسها معلوم می شود که آبادان اساسی کشمیر که از شاخ هند اروپائی و هند ایرانی قطعه شده در مرکز آسیا از ملتان و در دستان طے کنان بکشمیر ورود کرده بودند. گنجهای کلمها با خود شان آورده بودند. روابط خرید و فروخت و فرهنگهای آنان با کشورهای مرکز آسیا اثرات زبان فارسی هم اینجا رسید و عدته بیشتر مسلمانان که اینجا بودند بازبان فارسی بلد بودند. میان آنان

بعضی از علمای فارسی هم اینجا وجود داشتند - بصورت وسیله اظهار پیشرفته زبان فارسی با این صوفیائے کرام و علمای عظام بکشمیر رسیدند که بغرض اشاعت و تعلیم و تبلیغ ور شد و هدایت اینجا آمده بودند - چون حلقه عقائد اسلامی تا کشورهای مرکز آسیا توسع یافت - این داده همین بزرگان بود که یواش یواش زبان فارسی در سراسر کشمیر توسع یافت و بدرجه زبان دولت کشمیر مقام یافت -

فارسی در کشمیر چنین عمیق و گیرا شده بود که پندتان کشمیر نیز این زبان را در کنار خود جا دادند - بدین سبب کشمیر موسوم به "ایران صغیر" شد - مولانا احمد علامه یکی از همراهان حضرت شرف الدین بلبل شاه بود که تاعهد سلطان شهاب الدین، حیات بود، نوشته معروف "فتاوی شهابی" را مرتب کرده بود -

در قصای نو کشمیر در شعبه های گوناگون زندگی برای ضرورت های نظم و نسق و رواج این در علوم و فنون، يك رنگ نو بخشیده بود که بسبب آن چند کلمها و ترکیبها تازه بوجود آمدند - از زمان سلاطین که کشمیر بعهد نو دخول یافته است برای خیال بافیها و تصورها، زبان فارسی کلمها نو فراهم کرد و وسیله های اظهار هم یاب داشت - کلهای فارسی بزبان کشمیری تاحدی پیوست شدند که خودش در دامن این زبان جاگیر شدند - برای پرداخت ادب کشمیر هم زبان فارسی بصورت صنفها و قالبهای تازه مانند قصیده و غزل و رباعی فراهم کرد (۸) -

در کشمیر شاهان شهمیر زبان و ادب فارسی را مقام خصوص بخشید - در اثر این از گوش و کنار علماء و فضلا و دیگر صاحبان قلم به عده کسیر بکشمیر آمدن گرفتند - شاهان شهمیر سخنوران و نویسندگان و علماء را گرامی داشتند من حسیت پیشرفت شعر و ادب و علوم و فنون نیز شهمیریان و عهد سلطان زین العابدین در کشمیر مقام متمایز دارد - (۹)

در عهد چکان علم و ادب فارسی در کشمیر بسیار پیشرفت کرد زیرا که شاهان چک هم فارسی زبان و ادب را دوست می داشتند و سخنوران و نویسندگان و علماء را احترام می کردند - درین عهد مثنویها نیز علاوه بر غزل و قطعه، رباعی و قصیده سرورده شدند - شیخ یعقوب صرفی شاعر بی بدل این عهده بوده است - وی در پیروئی نظامی و جامی خمسه نوشت که مشتمل بر این مثنویها است 'مسلك الاخيار' و 'وامق و عذرا' و 'لیلی و مجنون' و 'مقامات مرشد' و 'مغاز النبى' -

خمسه صرفی حامل رزم و یزم و عشق و اخلاق و عنوانها صوفیه است - این سخن هم یاد داشتنی است که اگر در ایران نظامی گنجوی، مولانا رومی و مولانا جامی مثنویهای بی همتا دارند کشمیریان نیز "پنج گنج" صرفی را مفاخره کشمیر می داشتند -

تاعهد مولانا صرفی فارسی شعر و ادب در کشمیر از منازل ابتدائیه همی گذشت - سخنوران کشمیر مانند صنفهای دیگر در سرودن مثنوی هم طبع خود را آزمودند - اما به مطابق دلائل بدست آمده معلوم می شود که در مثنوی سرائی هیچ سعی بار آور نه شد و هیچ مثنوی حقیقی تخلیق نه شد - تاج این سعی فقط بر سر صرفی می زبید - درین معامله فقط صرفی این امتیاز می دارد که وی صنف مثنوی را مخصوص برای این عنوانها بکار برد - بدین جهت مولانا صرفی اولین شاعر مثنوی گوئی کشمیر است (۱۰) و به نام جامی شانی هم معروف است -

با اختتام عهد چکان در کشمیر رنگ مذهبی منصوفیانه و کردار عملی مبدل شدن گرفت. در عهد مغمولان سخنوران تازه که از ایران به هندو کشمیر ورود کردن گرفت با آنان طرز های جدید بکشمیر رسیدند. درین عهد مثنوی سرائی برقرار ماند. درین عهد مثنوی سرایان معروف به منصفه شهود آمدند که مثنویهای گرانپایه سرودند. ازین سلسله یکی از بزرگترین شوی سرایان مرزا اکمل الدین کامل بدخشی است. وی در اثر شیخ فرید الدین عطار و مولانا رومی درباره تصوف و عرفان يك مثنوی بسیط موسوم به ”بحر العرفان“ سرود. آغاز این مثنوی با صفات خدای برتر این طور می شود

حمد لله حمد لله حامد و محمود
قوت و فضل خویش را معبود
از جمال و جلال خود مشحون
کرده چون را پدید از پی چون
جلوه گردانش از صفات آمد
این صنف ها دلیل ذات آمد

يك دیگر معروف مثنوی از مرزا اکمل ”اکه نندن“ است که دران قربانی، فرزند و صبر و استقلال مادر و پدر را بخوبی بیان کرده است. (۱۱)

یکی از معروف مثنوی گوئیان عهد جهانگیر، خورم کشمیری است. وی یکی از معروف مثنوی کلاسیک ”سیف الملوك“ را نوشته است و شاعر دیگر مولانا اوجی کشمیر مربوط باین عهد ”ساقی نامه“ را منظوم کرد که دارای متانت و رنگینی بسیار است. شعری از ان ملاحظه کنید

مرا دامن خویش زنجیر شد
مرا دست دراستی پیر شد (۱۲)

عهد شاهجهان در کشمیر بلحاظ علمی و فرهنگی و ادبی بسیار درخشان مانده است. یکی از معروف شاعران این زمان ملا احسن الله بیگ مثنوی ”هفت منزل“ در تحریر آورد. در این مثنوی ”گل ریز پر گل“ تعریف گل این طور می کند.

به گل آن سرزمین یکسر بنفش است
دران راه پای مستغنی ز کفش است
شود برگ گل آن کاغذ تحریر
کنی بر صفحه از نام کشمیر
قلم در وصف او گل ریز پر گل
زبانی خواهد از منقار بلبل

شاعر دیگر مربوط به عهد شاهجهان مرزا محمد قلی سلیم علاوه بر غزل و قصیده چند تامثنویها تحریر کرد. یکی از آنها

موسوم به ”قضا و قدر“ است. ملا محسن فاتی هم يك شاعر صاحب دیوان گذشته است و يك خمسه هم نوشته است. ولی دکتر امیر حسین عابدی مجموعه منشویهای فانی را بعنوان ”مثنویات فانی کشمیری“ شائع کرده است. در آن این چهار مثنویها شامل است ”مثنوی ناز و نیاز“ و مثنوی میخانه راز و مثنوی مصدر الآثار و مثنوی هفته آخر. فروغی يك شاعر معروف دور شاهجهان بود. از وی دو آثار مانده اند یکی بر شاهجهان آباده و یکی دیگر در توسع باغ حیات بخش نوشته است.

اخوند ملا محمد شاه بدخشی که معروف بنام ملا شاه است، دو مثنویها سروده است. آغاز مثنوی اول بانام ذات باری یا حمد و توصیف اینطور می کند ۷

حمد ذاتی را که اصل ذات ما است
ذات او در اصل، اصل ذات ها است
من عرف تا فقد عرف دانسته ام
دیده دانسته بر خود سبۀ ام (۱۳)

وقتی که افغانها عنان دولت گرفتند بالعموم بجانب اوامر فرهنگ متوجه نشدند زیرا که آنها ازین اوامر نابلد بودند. باین همه بجانب شعر و ادب متوجه بودند. رویتهای ادب برقرار داشته درین زمان هم غزل و قصیده و علاوه بر آن مثنوی نویسی نیز عروج یافته است. درین زمان هم بسیار مثنوی گوها پیدا شدند و بوجه آنان مثنویهای اعلا سروده شدند (۱۴) مرزا جان بیگ سامتی یکی نام آور و معروف مثنوی گو بوده است. میان هفت شاعران که راجه سکه جیون مل برای تصنیف کردن ’شاهنامه کشمیر‘ معین کرده بود، سامتی هم شامل آنان بود. سامتی در ’شاهنامه کشمیر‘ تاریخ شاهان کهن کشمیر را و طرز زندگی آنها و عدل و انصاف آنها و شجاعت علیری آنها و دیگر اوصناع و پیش آمدهای آنها را نقل کرده است. در این مثنوی حال شاه شدن للتاد را اینطور نظم کرده است ۷

که وا مانده از مرگ تارا نگین
بالتاد آن گوهر سوئمین
بند ناز بر کرسی زرتشت
برادر بجای برادر نشست
ز بعد برادر فرو کوفت کوس
به نبوت باین جشن جلوس (۱۵)

پندت تیکا رام آخون مربوط باین زمان شاعر مثنوی گو گذشته است. وی مثنوی بعنوان ”کبک نامه“ نظم کرده است که مقبول خلق است. شاعر بلند پایه این عهد میر سعد الله شاه آبادی شاهان ستمکار و جابر این عهد و ظلم و جور آنان بر مردم کشمیر را در مثنوی معروف به سرنامه ”باغ سلیمان“ نقل کرد. آغاز این مثنوی با حمد باری تعالی می شود ۷

تنگ چون غنچه شد دل ناشاد

فکر نعمت نبی نسیمش باد
در بلندی ز قدرش این افلاک
سایه دارند جمله رودر خاكَ (۱۶)

”منظوم السعد“ دیگر مهم و معروف مثنوی میر سعد الله شاه آبادی است. این دارای سیرت النبی است. منابع این مثنوی، قرآن مجید، احادیث نبوی، صحیح بخاری، صحیح مسلم بوده است. در آغاز مثنوی بر حالات زمان اینطور اظهار می کند ۷

عجب روزگار است این عهد ما
که تاثیر زهر است در شیر ما
گل مهراز باغ دلهافسرد
بجانش نهال صدپا فشرد (۱۷)

پندت دیا رام کاجرو متخلص به خوش دل از آن پندتان عهد افغان است که به زبان فارسی بسیار شغف داشت. دوران سفر و قیام در کابل وقتی که یاد کشمیر دلش بتنگ آورد و گفت ۷

کجا آن سیر کشتی کجامن
کجا آن شالیمار و کوهِ دامن
کجا آن جوشش فواره الله
که در یادش بگردون میرو آه

خواجه بهائوالدین مربوط باین عهد يك خمسة به رشته تحریر آورده است و دوائی نظامی را تقلید کرده است. به خمسة مانند ریشی نامه ”سلطانیه“، ”غوْثیه“، ”نقشبندیه“، ”چشتیه“، مثنویها را شامل دارد. خواجه شامقّل بجیهاری يك مثنوی موسوم به ”زبدۃ الاذکار“ در سیرت نبی نوشته است. علاوه بر سیرت طیبۀ درین ذکر عالی خلفاء هم شامل است (۱۸) عبدالغفور شوپیان دیگر شاعری با رتبه او و پایه بلند بوده است. عبدالغفور شوپیان هم ”پنج گنج“ نوشته است. یکی از مثنویها شامل این بر ”اسرار و رموز“ و معرفت باری تعالی است و پنج ارکان اساسی اسلام کلمه نماز، روزه، زکوٰۃ و حج را با فضیلت و ارزش بیان می کند ۷

میرد در کلمه خواند او سبق	گر بود کافر شود مومن حق
گنج دوم سد صلوة اندر طریق	گنج اول آمد کلمه ای رفیق
باش صایم تا که بکشایند در	گنج یوم صوم باشد ای پسر
گنج پنج حج بود اندر سند (۱۹)	گنج چهارم شد زکوٰۃ ای معتقد
واغایم تارسد در سینه ها	لیک اندر گنج بود گنجنها

ملا اشرف دیری بُلبُل از سخنوران صاحب دل و صاحب نظر عهد افغان است. شعروی دو عهد افغان به شهرت رسید و

خمسہ وی اساس شہرت شد۔ شرح مثنویہا این طور است۔

”ہی مال و ناگرائے“، ”ہشت اسرار“، ”مہر و ماہ“، ”ہشت بہشت“، و ”رضا نامہ“ است۔ بُلبُل از نظامی گنجوی تحریک یافت۔ درین بارہ شاعر خودش در تمہید ”رضانامہ“ اقرار می کند ۔

اگرچہ نظامی بسی رنج برد	ز گنجینۂ معنوی گنج برد
من از روح او یاوری خواستم	سخن را بہ معنی بمن بیاراستم
دو چیز است اندر جہاں پائیدار	سخا و سخن نکتۂ آبدار (۲۰)



منابع کہ از آمہا استفادہ شدہ است:

- ۱۔ ”تاریخ مثنویات اردو“، جلال الدین احمد، مطبوعہ ص ۲، علاوہ ازین ملاحظہ شود۔
’دانش‘ شعبہ فارسی، دانشگاه کشمیر شمارہ سیزدہم ص ۱۷۴۔
- ۲۔ ’شعر العجم‘ مولانا شبلی نعمانی، مطبوعہ ۱۹۵۶ء، جلد چہارم ص ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۶۔
- ۳۔ ’تاریخ ادبیات ایران‘ دکتر رضا زادہ شفق، مطبوعہ ص ۶۷، ۶۳۔
- ۴۔ ’تاریخ ادبیات ایران‘ دکتر رضا زادہ شفق، مطبوعہ ص ۱۱، ۶۹، ۱۰۔
- ۵۔ ’تاریخ ادبیات ایران‘ دکتر رضا زادہ شفق، مطبوعہ ص ۱۰۲، ۷۸۔
- ۶۔ ملاحظہ شود (الف) نظامی ’مثنوی اسکندر نامہ‘ مطبوعہ تہران۔
(ب) تاریخ ادبیات ایران، رضا زادہ شفق ص ۱۵۸، ۱۵۵، ۱۰۲، ۷۸، ۶۸۹، ۲۸۸، ۱۶۱۔
- ۷۔ ’تاریخ ادبیات ایران‘ رضا زادہ شفق۔ مطبوعہ چاپ حیدرآباد، ص ۲۴۸-۲۴۷۔
- ۸۔ ’کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ‘، پروفیسور عبدالقادر سروری، مطبوعہ ۱۹۶۸ء، ص ۴۸، ۳۹، ۳۸، ۲۳۔
- ۹۔ ’کشر‘ جی ایم ڈی صوفی، مطبوعہ ص ۲۴۵۔
- ۱۰۔ (الف) ’کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ‘ پروفیسور عبدالقادر سروری، مطبوعہ ص ۸۴، ۷۷، ۷۴۔
(ب) ’شیخ یعقوب صرفی: شخصیت و فن‘، دکتر جی۔ آر۔ جان، مطبوعہ ص ۲۲۴۔
- ۱۱۔ (الف) ’بحر العرفان‘ مرزا اکمل الدین کامل بدخشی، جلد اول مخطوط ص ۱۰۲۔
(ب) ’تذکرۂ شعرا فارسی کشمیری‘ خواجہ عبدالحمید عرفانی، ص ۱۴۱، ۱۴۰۔
- ۱۲۔ ’کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ‘، پروفیسور عبدالقادر سروری، ص ۱۱۲۔
- ۱۳۔ ملاحظہ کنید ’کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ‘ پروفیسور عبدالقادر سروری، ۱۹۶۸ء، ص ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۴۴۔
- ۱۴۔ (الف) ’تاریخ کشمیر‘، خلیل مر جانپوری، مخطوط، ص ۱۹۵-۱۹۶۔
(ب) ’کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ‘، عبدالقادر سروری، ص ۲۰۱۔
- ۱۵۔ (الف) ’نظمیات سامی‘، مرزا جان بیگ سامی، مخطوط ص ۱۰۹، ۱۲۹، ۱۴۹۔
(ب) ’پارسی سرایان کشمیر‘، گرداری لعل تکو، مطبوعہ، ص ۱۴۷-۱۴۸۔
- ۱۶۔ (الف) ’باغ سلیمان‘، سعد اللہ شاہ آبادی، مخطوط، ۱-۲۔
(ب) ’کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ‘، عبدالقادر سروری، ص ۲۰۲-۲۰۵۔
- ۱۷۔ (الف) ’منظوم السعد‘، میر سعد اللہ شاہ آبادی، مخطوط، ص ۹۴، ۱۷۱، ۹۴۱۔
- ۱۸۔ (الف) ’تذکرہ شعرائے کشمیر‘، حسام الدین راشدی، بخش اول، مطبوعہ، ص ۲۳۔
- ۱۹۔ ’پنج گنج‘، عبدالغفور شوپیان، مخطوط، ص ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۹۱۔
- ۲۰۔ ’رضانامہ‘ ملا محمد اشرف دایری، بُلبُل کشمیری، مخطوط ص ۴-۵، شعبہ مخطوطات کشمیر یونیورسٹی۔

آقای سید ولی محمدرضوی

منظم: بخش فارسی، دانشکده برائے زنان،

مولانا آزاد روڈ سری نگر

شیراز (فارسی)

برکنار خلیج فارس يك قطعه زمین موجود است و این خطه زمین در جنوب ایران موجود است قطعه زمین که اسمش پارس بود در فرهنگ ناصری آمده است هوشنگ که اسم پسرش پارس بود و این خطه را باسم او پارس نام گذاشتند بعد این هم که اهل ایران حصص مخصوص را جدا جدا نام گذاشتند این خطه را باسم پارس نام گذاشتند۔

فطرت و خدا هم این حصه را تحفه عظیم عنایت کرده است و چیز هائے مصنوعی که تخلیق انسان هستند درین ولایت تا حال موجود اند این خطه را پیرس ایشاهم نام گذاشتند در ایران مثل کشمیر يك طرف جبلهائے بلند بالا و میدانهای وسیع وجود دارند آب و هوا ایران هم مختلف است در نصف حصه سرد و نصف حصه دیگر گرم است و جاهائے هستند سرد و گرم و صحرائے ایران سر سبز و شاداب و مزین از گلھائے رنگا رنگ و جابجا چشم هائے و نهر هائے بے حساب وجود دارند در صحرائے شاپورو گرد و نواح شیراز يك زمین وسیع موجود است که اسمش شعب بوان است و شعرائے عرب نوشت در قصائد ها گفتند و در تاریخ نیست يك آمده است که در دنیا چهار تفریح گاه ها موجود اند که مثل در دنیا اون نیست يك (صغد سمر قند) دوم غوطه دمش سویم نهر آبله چهارم شعب بوان اتابك ابو بكر سعد زنگی که در عهدش شیخ سعدی گلستان نوشت همیشه بفخر می نویسد ر ملك من دو چیز موجود اند که در خوف و غم اطمینان برائے بادشاهان میسر می کند که در حالت خوف قلعه سفید و در حالت اطمینان براء و تفریح نزهت گاه شعب بوان است اکثر اکثر شعرائے عرب در شاعر خود این را آورده است:

إذا اشرف المحزون من راسير قلعة

على شعب يوان استراح من الكرب

شعب یوان از تفریح گاه ایران موجود است میوه های فارس میوه هائے فارس در ممالك هائے همسایگان می روند و چشمه های گرم و سرد بے حساب موجود هستند آثار قدیمی ایران از عجائبات دنیا موجود است این زمین هم مردمان میگویند این عجائبات از تخلیق جن وانس هستند مثلاً تخت جمشید، نقش شاپور، دخمه فریدون، خانه زرتشت و حال مفصل این ها در تواریخ موجود است۔

عرفی شیرازی خود براء این عجائبات نوشته است:

از نقش و نگار در و دیوار شکست

آثار پدیدست صنا دید عجم را

علاوه ازین خصوصیت هائے دیگر هم پیداست و بعد خواندن در دماغ و دل انسان بالیدگی پیدامی شود و انسان در دریائے حیرت غوطه می زند اکثر شهر هاء شیراز و فارس مردم خیز اند مثلاً یدد میبد گازرون فیروز آباد بیغا شیراز و غیره از این شهر ها شیراز شهر علم خیز است علماء و فضلا ادیب شاعر بکثرت پید شده اند اگر چه از صد ها سال شیراز پاء تخت

ایران بود در ایران محاوره موجود است که قم را دارالمومنین یزدرا دارالعباد می گویند و شیراز را از لقب دارالعلم مُلقب می کند اگر چه بوجه مرور زمانه و از تنزل سلطنت اسلامی تنزل یافت بعد ازین هم اون بزرگی و برتری و علم دوستی تا حال موجود است حاجی لطف علی خان می نویسد که حالا هم که جوانان شیراز بعد از فراغتِ کار یومیه در مجلس گاهان قهوه خانها جمع می شود و تجسس و تحقیق می کند بنیاد شیراز بدست محمد بن قاسم انجام شده و محمد بن قاسم لشکر خود را در سرزمین شیراز جمع کرده بود مرکز لشکر گاه خود بنیاد گذاشت صاحب تقویم البلدان نویسید که خانه هاء شیراز وسیع تر و بازار پر رونق اندر در خانه نهرهای کوچک جاری بود البته خانه ای نبود که در آن خانه يك باغ پر رونق و نهر جاری و حوض پر از آب نبود و بعد از تنزل سلطنت السامی ترقی و ترویج شیراز خیلی کهم شده بود مگر در زمانه صفاری و دیلمی شیراز را خیلی وسعت و ترقی حاصل کرد و آبادی شیراز به انتها رسید و لشکر گاه را بیرون شیراز منتقل شده آن جا را سوق الامیر نام داده شد.

شیخ سعدی خواجه حافظ اکثر شعراء قدیمی و شعراء جدید در شاعری خود تعریف شیراز می کند و قصیده ها می نویسید که مثلاً حافظ می گویند:

بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت

کناره آب رکنا باد و گلگشت مصلی را

بے شک اون عنائیات خدا شیراز را داده است جاء دیگر نداده شد مثلاً خوش اصلوبی عمارات و لطافت و نضارت مردمان و خیالات انسانی و برادری در مردمان در جاء دیگر دنیا نظر نه می آید شیراز جاء ولادت علما و شعراء . پاکیزه طبیعت اون ها اکثر لطیف و ضریف بود شیخ سعدی در بوستان اهل شیراز را بر تمام اهل دنیا فضیلت داده است و فخر می کند که من هم از اهل شیراز هستم حافظ شیراز را جنت دنیا می گویند.

دکتر محمد ساجر ملک،

استاد یار فارسی، دانشکده راجوری

در معرفت حقوق والدین و اولاد معاملات با زوجات

بدانکه امهات حقوق امهاتست و آباء آداب آباء ست پیغمبر علیه السلام حقوق والدین را آفرین اشراف بالله فقالوا ثم ای فقال حقوق الوالدین ۱ وحق عزوجل رعایت حقوق ابویں را متصل حق خویش ذکر کرده فرزند باید که خدمت و اطاعت مادر و پدر را لازم دانند مگر آنکه از اطاعت ایشان چنانچه امر در معصیت بمتابعت امر خدای تعالی باز ماند بسیار خدمت ایشان را اندک پندارد اگرچه در خدمت ایشان مجد باشد مقصرا انگار. حکایت آورده آنکه عورتی پیر پدر را بر کتف گرفته پیش امیر المومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه آورد فرمود که این پیر کیست؟ گفت پدر منست آن پیر زن بر حکم و من نَعْمَرُ هُ، نَنْکَسُهُ، فی الخلق ۲ - در ازل عمر رسیده و کار او بطبیعت کودکی کشیده آن عورت او را چون کودکان شیر میخوراند و بر کتف کرده میگرداند صحابه رضی الله عنهم تعجب کردند و همه گفتند که این عورت حق پدر بجا آورد و آنچه پدر از تربیت در کودکی در حق این عورت کرده بود این عورت در حق او کرد او گفت آنچه او کرده بود از من کی شود و مرا هرگز ممکن نبود چه من چشم بر موت اومی دارم و او تربیت من مینمود خدمت من همچو تربیت او کی بود چون این سخن را از وی شنیدند همه پسندیدند - فضل بن یحیی در محبس برای یحیی آب گرم کردی و برای وضو پیش یحیی آوردی شبی نگهبان زندان از آتش کردن منع کرد فضل آفتابه بر شعاع چراغ گرفته تا صبح ایستاده ماند بآتش چراغ آب گرم کرده برای یحیی آورد بدین طریق آب گرم رسانید و یحیی را وضو کنانید نگهبان زندان این معنی را دریافت شبی دی چراغ را باز داشت فضل آفتابه زیر بغل کرد تا بتف اندام آب گرم شود از جهت آنکه آب گرم بر حسب عادت نداشت خود را گناهگار پنداشت - در مشارق الانوار آورده سه نفر از جهت باران در غاری در آمدند ناگاه سنگی غلطیده دهن غار را ببت بعضی مر بعضی را گفتند اعمال صالحه خویش که کرده اید یاد کنید و آنرا شفیع آید شاید خدای تعالی کرم کند ازین تنگی کشادگی بخشد یکی از ایشان گفت ای بار خدای مرا مادر و پدر پیر بودند وزنی داشتم و فرزندان صغیر عجز مینمودند گوسفندان از جهت ایشان میچرانیدم چون شبانگاه می شدی دوشیدم و در دادن شیر بمادر و پدر پیش از فرزندان خویش آغاز میکردم روزی چراگاه دور بود و من بے کاه باز گشتم مادر و پدر را در خواب یافتم بر عادت شیر دوشیدم نزدیک ایشان ایستاده شدم بیدار کردن ایشان خوش نیامد شیر دادن کودکان پیش از ایشان ادب ننمود بچکان فریاد بر آوردند و نزدیک پایهاء من می غلطیدند همبرین صفت بودم تا صبح طالع شد، ای بار خدای اگر میدانی که این کار از جهت رضای تو کرده ام کشادگی بده که ما آسمانرا به بینم خدای تبارک و تعالی فرجه داد که بدان نظر بر آسمان افتاد دوم باز ماند بخوف خدایتعالی از زنائی که بران قادر شده بود یاد کرد و آنرا شفیع آورد فرجه دیگر پیدا آمد سیوم اجیری گرفته بود

بمقداری از شالی اجیر مذکور از عمل فارغ شد رفت اجرا و بدو ماند آن شالی را برای او کاشت تا آنکه از حاصل آن گاوی خرید چون اجیر رسید گفت از خدای بترس و پر سخن مکن گفت من سخن نمی کنم آن گاو از حاصل اجرتست اجیر شاد شد و گاو را ببرد در آن وقت این عمل را یاد کرد و شفیع آورد ببرکت آن حق تعالی آن سنگ را از دهن غار بکلی دور کرد هر سه نفر خلاصی یافتند خدمت مادر و پدر ای چنین اثر دارد که مادر و پدر سرودر حجاب موت دارند و نقاب مرگ بر روی خویش فرود آرند آنچه در حیات مرضی ایشان بود همان کند او قدمی بر خلاف رضا ایشان نپسندد که آن نیز از باب عقوق و از اسباب هتک حقوق است چند ایشان در حکم احبا اند در ادراک اسباب رضا و سخت بالا تر از ما اند چنانچه در حال حیوة ایشان احتراز داشت از عقوبت بعد از وفات ایشان از مثل آن کار احتراز کند و ایشان را دعا کند و آمرزش خواهد و بروح ایشان صدقه دهد و قرآن خواند و زیارت رود هر چه بروح ایشان دهد ثواب بروح ایشان برسد سبب خوشنودی و خوشی روح ایشان گردد و او نیز همان قدر ثواب بود ذره از اجر او کم نشود و با دوستان و قرابتان ایشان پیوند و بغیر از دوستان و قرابتان ایشان نه پسندند در حدیث است ان ابرار ان یصل الیهم اهل و ذایه ۳- نیک ترین نیکبها آنست که مرد با اهل دوستی پدر خویش پیوند و بدانکه حقوق مادر و پدر بسیار است - و جزئیات آن بی شمار از هر چه بگویند افزونست و از حد و عدو و احصار بیرون حق سبحانه و تعالی همه را خدمت مادر و پدر نصیب کند و مادر و پدر همه را از ایشان خوشنود گرداند آمین یا رب العالمین -

در بیان معاملات با زوجات :

بدان رحمك الله تعالی که صلهء رحم یعنی پیوستن با قرابتان بهدایا و عطایا و ملاقات و مراعات و سلام و طعام و انجاح حاجات و ایصال صلات و نفقات سبب ازدیاد عمر است و موجب فراخی رزق - در مشارق الانوار آورده است من شاء ان یسط له فی رزقه و ینساء فی اثره فلیصل رحمه ۴- هر که خواهد که رزق او فراخ بود و عمر او دراز گردد گو صلهء رحم را بجا آرد و مر باید که باقارب پیوندد و از آزار ایشان پرهیزد در قرآن مجید و فرقان حمید ذوی القربی را متصل بوالدین ذکر کرده قال الله تعالی و بالوالدین احساناً و بذی القربی ۵- اقارب هر چند که همچو عقارب باشند نیش ایشان نافع تر از نوش اجانب بود تناصر و تعاضد میان اقارب طبعی و خلقی است و باجانب و باعد سی و کسبی در کتب فقه آورده اند که غنی که در شهری ساکنست زکوة مال خویش بفقراء همان شهر بدهد و شهری دیگر نفرستد مگر آنکه اقارب او در آن شهر فقیر باشند که جهت ایشان بر شهری دیگر نتواند فرستاد ازین مسئله معلوم شد که اقارب را حقی است که اجانب و باعد را نیست در حدیث است لا یدخل الجنة قاطع رحم ۶- یعنی برندهء رحم در بهشت در نیابد و در حدیثی دیگر آمده است لا یدخل الملائكة علی قومهم فیهم قاطع رحم (بحواله مصنف جواهر العلوم همایونی) در نیابد فرشتگان بر قومی که میان ایشان برنده؟ صله رحم بود بدانکه حقوق اقارب از جمله حقوق والدین است زیرا که اقارب یا وسیله با پدر دارند یا با مادر آزدن ایشان لا محاله آزدن هر دو یا یکی از ایشان آزدن و آزار والدین از عقوق و اگر قریب پدر را بیند پدر یاد آرد / و اگر قریب مادر را بیند مادر یاد آرد بیت:

ای سرو ز تو شادم در قددت بفلان ماند

وای گل ز تو خوشنودم تو بوی کسی داری

قطیعت رحم صعب سَرّی است علی الخصوص قطیعت اخو؟ و اخوات که قریب ترین اشخاص باباء و امهات اند آزار مادر و پدر بسبب ایشان بیشتر و بیشتر باشد اگر برادر نیکست و حقوق برادر بجای آرد نعمتی جزیه دارد شکرانه بگزارد و اگر بدی معاینه کند عمل من قطفك بیت-

بدی را با حسان مکافات کن

که تا یاد ماند بدهر این سخن ۷-

حق سبحانه و تعالی همه را برعایت و حمایت اقارب و ذوی الارحام توفیق دهد و باداء حقوق والدین و ذی القربی مخصوص گرداند بحرمة النبی و آله اجمعین -

تریت اولاد احفاد:

بدان اصلح الله شانه اولادك فی الدّارین ۸- که چنانچه فرزند را در ترك رعایت مادر و پدر عقوبت است فرزند را بنزد زمه مادر و پدر نیز حقوق است چون فرزند از رحم مادر بیرون آید مادر را باید که گرد آرد و چون کسی او را بشوید باید که در گوش او بانگ نماز بگوید و بجامه پاکش بپوشند و در تربیت او کوشند پدر را باید که نام نیکو تعیین کند و لقب خوب نهد و بر عطوفیت پدری در تعلیم و تادیب او کوشش نماید و بر اوضاع و اخلاق نیک بر آرد و به پرورش خوب پیوردد چون زبان دان در دبستانش آرد بمودب دانا و معلم صالح بسپارد تا او را اخلاق و اوضاع خوب بیاموزاند و احکام ایمان و دل او بنشانند و آیات قرآنی یاد دهد و ارکان احکام نماز تعلیم کند بیت-

چو خواهی که نامت بماند بجای

پسر را خردمندی آموز و رای

خردمند پرهیز گارش بدار

گوش دوست داری نبازش مدار ۹-

چون بهفت سالگی برسد نماز فرماید و چون ده ساله شود و نماز نگذارد ادب کردن او را شاید- در حدیث است مروا صیيانکم بالصلو؟ اذا بلغوا سبعا و اضربوهم اذا بلغوا عشا ۱۰؟ زین حکایت حاکی است و دل او را بتکلیفات مشاق نیازد که طبع نازك او را در ملال آرد بحسن عادت بتربیت او لازم بیند و از صحبت بد نگاشتن واجب داند پدر اگر چه دستگاه داشته باشد پسر را بغیر آموختن هنری نگذارد هنری آموزاند و آنرا در حوادث صیانت از اهانت سوال محترز داند مثنوی-

چه دانی که گردیدن روزگار

بغربت بگرداندش در دیار

چون بر پیشه باشدش دست رس

چرا دست حاجت برد پیش کس

وقتی افتاد فتنه در شام هر کس از گوشه فراز رفتند
روستازادگان دانشمند بوزیر بادشاه رفتند
پسران وزیر ناقص العقل بگدائی بروستان رفتند ۱۱-

دختر را جز تعلیم امور دین و دنیا و تربیت و تلقین آداب شاید آنچه دست دهد کفویرا بنکاح بدو بسپارد و ناکح را بطلب دست پیمان بسیار نیاز دارد اما از زشت روی احتراز کند و از ناقص الاعضاء تجنب نماید شاید که اگر دختر باو وفا کند رنج در تمام عمر تحمل کرده باشد و اگر وفا نکند داغ نشود بر جبین او شنید خوی بد یکایک در یافته نمیشود اگر نادانسته افتد معذور بود اما روی بلاء زشت محسوس است. دانسته چرا اختیار کند و بچگان بیگانه که ده ساله باشند با دختران یکجا بودن نهد که ایشانرا بعد بلاغت صورت یکدیگر یاد آید. فرزندان را دعاء نیک کند مادر و پدر در حق فرزند چون دعا پیغمبر علیه السلام باشد در حق امت و بیدخوئی بچه ناخوش نباید شد که بچه بد خورا در بزرگی عقل کامل باشد فرزند کسی را بدی نخواهد که پیش فرزند او آید بیت-

مکن بد بفرزندم نگاه
که فرزند خویش بر آید تباه

و گفته اند که شومی عمل برادران یوسف^۱ فرزندان ایشان را در اسیری فرعون آورد شومی عمل ناشایست ایشان در فرزندان سرایت کرد پدر باید که فرزند را کار دشوار نفرماید تا فرزند بمعاملت بد پیش نیاید تا آنکه اگر خواهد که کاری بفرماید بگوید این کار خوب است و این کار نیک است و نگوید که این کار بکن که شاید نکند حسن امتثال امر ازوی برود موجب عقوبت وی گردد بجانب فرزند را نعمتی جلیل داند نیکی فرزند دلیل بر نیکی پدر است او بسیار نعمتهاء بزرگتر است حق تعالی^۲ فرزند همه را شائسته گرداند مقاصدیکه پدران میخواهند بران رساند-

بسبب ایشان بیشتر و بیشتر باشد اگر برادر نیکست و حقوق برادر بجای آرد نعمتی جزیه دارد شکرانه بگزارد و اگر بدی معاینه کند عمل ن قطفك بیت-

بدی را باحسان مکافات کن که تا یاد ماند بدهر این سخن

حق سبحانه و تعالی^۳ همه را برعایت و حمایت اقارب و ذوی الارحام توفیق دهد و باداء حقوق والدین و ذی القربی مخصوص گرداند بحرمة النبی و آله اجمعین-

حوالہ جات:

- ۱۔ بحوالہ مصنف جواهر العلوم ہمایونی از محمد فاضل سمرقندی متن صفحہ 250
- ۲۔ سورۃ یس آیت ۸۶
- ۳۔ مسلم شریف حدیث ۹۷۹۱
- ۴۔ البخاری ۶۸۹۵ راوی حضرت انس
- ۵۔ سورۃ النساء ۶۳
- ۶۔ رواہ مسلم
- ۷۔ گلستان سعدی
- ۸۔ بحوالہ جواهر العلوم ہمایونی از محمد فاضل سمرقندی متن صفحہ
- ۹۔ گلستان سعدی
- ۱۰۔ حدیث ابو داؤد جلد ۴ نمبر ۱۰۳
- ۱۱۔ گلستان سعدی

معرفی به شیخ یعقوب صرفیؒ

شیخ یعقوب صرفیؒ در سنہ ۹۲۸ھ بمطابق ۱۵۲۱ء در شہر سرینگر چشم دنیا گشود ۱۔ اسم پدرش میر حسن گنائی بوده۔ گنائی لقب ایشان بود و دیگر شیخ اکمل الدین بیگ خان بدخشی به نوری تغیر داده است و حالا در زینہ کدل احفاد ایشان را از لقب نوری یاد می کنند۔ شیخ از احفاد سیدنا امیر المومنین عمر ابن الخطابؓ هستند۔ شیخ را از لقب عاصمی هم یاد می کنند زیرا کہ عاصمی اسم فرزند ارجمند حضرت امیر المومنین عمرؓ بوده است۔ عبد الوہاب شایق در تواریخ منظوم خویش اینطور بیان می کنند ۲۔

ز احفاد عاصم کہ آن نیک خو
بدۀ ابن فاروق اعظمؓ نکو
گنائی لقب داشت ابن عاصمی
بخشیدہ خدایش در محرمی
ز کشمیر مثلش کسی بر نخواست
ز وصفش مقصر فہام رسا است ۲۔

شیخ از طفلی فہیم و فراست داشت۔ در صغر سنی کلام خدا را حفظ نموده بود۔ علوم متداول را ہم فرا گرفت۔ از طفلی طبیعت شاعرانہ داشت و بہ ہمین علت گفته بود از طبعم روان گشته شعر عجم۔ زبان فارسی را ارثاً آموخته بود و ازین زبان شعر فارسی را از ہشت سالگی ایراد کرد۔ پدرش کمکش در تصحیح اشعار می نمود۔ شیخ از ملاّنی و عبدالرحمان علوم اسلامی فرا گرفت ۳۔

بعد خسرو بود جامی بلبل ب
کیست جز صرفی کنون مرغ
خوشخوان را عوض ۳۔

غیر از آنی و جامی شیخ از ملا حافظ بصیر ہم تلمذ نمود و از اشارۀ ایشان در خانقہ حضرت امیر کبیرؒ در در خانقہ معلی اعتکاف نمود۔ شیخ از خانقہ معلی اشارہ یافت و بہ سیر جهانگردی رفت۔ علاوہ از ہند در آسیای میانہ و عربستان سعودی خصوصاً مکہ معظمہ و مدینہ منورہ ہم سیاحت

نمود۔ شیخ در حضور شیخ کمال الدین حسین خوارزمی تربیت یافته و ازش کمالات روحانی و اخلاقی فرا گرفت۔ تربیت قرب خداوندی آموخت و تحت احکام خداوند زندگی می توانست کرد۔ چون شیخ از سیاحت بر گرد و در وطن خویش زندگی ہمی کرد، جوش عشق و جزبہ محبت تحریکش را جنبش داد و می خواست بہ دیدار مرشد خویش مخدوم العلم شیخ کمال الدین حسین خوارزمی بر گردد۔ شیخ بار دیگر بہ شیخ کمال الدین حسین خوارزمی بر گشت و علاوہ بر ملاقات بایشان بہ شہر مشہد، بغداد، ختلان، مکہ و مدینہ رفت و در آنجا علاوہ بر زیارت درویشان و

ملاقات بزرگان در عربستان سعود قیام نمود - در مکه معظمه با شیخ ابن حجر مکی^۷ هم دیدار نمود - او در آن هنگام بزرگترین محدث به شمار می رفت و ازش سند حدیث تحصیل نمود - در همانجا با شیخ سلیم فتح پوری هم ارتباط نمود و علوم اسلام زیاد فرا گرفت - بعد از آن به طرف هند مراجعت نمودند و علاوه بر سیر و سیاحت علی الخصوص احمد آباد ، سورت و جز آن نمود و با بزرگان دین ارتباط رسمی پیدا نمود - از ایشان فیوضات روحانی تحصیل نمود - چنانچه خود می سراید -

احمد آباد بهر گوشه نگاری دیگر
نتوان یافت باین حسن دیاری دگر^۷

چیزی دیگر که از جهت عقیدت با شیخ پیوسته ارتباط دارد این است که وی چیزهای مختلف بصورت تبرکات از جاهای مختلف آسیای میانه با خود آورد - این تبرکات در کشمیر در مردمان اسلامی عقیدت پیدا کردند و تا حال تبرک می پندارند - جبه^۸ امام ابو حنیفه^۹ عصای امام موسی^{۱۰} علی رضا، کلاه با یزید بسطامی^{۱۱} در کشمیر مبارک می دانند - علاوه از این شیخ به ختلان هم رفته - ختلان در تاجکستان واقع است - در آنجا سه تا ماه در ریاضت خداوندی گزرانید

مشرف شد این فقیر حقیر
از طواف مزار امیر کبیر^{۱۲}

شیخ در بیست و پنج سالگی ازدواج کرد و از بطن همسرش فرزندی بدنیا آمد - اسمش محمد یوسف داشتند - وی دیگر در شباب زندگانی از دنیا رحلت نمود - این وفاتش در دل شیخ يك اثر فراق جاودانی گذاشت - شیخ هفتاد و پنج سال زندگی کرد و بالاخر در ۱۰۰۳ هـ از دار فانی حیات خویش را درود گفت^{۱۳} - خواجه حبیب الله نو شهری در اشعار آبدارش خویش سال وفات شیخ را اینطور سروده است -

گفت حبیب به سال تاریخش
پنج و هفتاد ساله آنش
هست 'فخر الانام' تاریخش
گر نه باشد زبنده تو ببخش^{۱۴}
سنه وصل و عمر مولودش
کرد موزون حسن زطبع نکو
شیخ حی زاد و کرد عمر عجب
رحمتش افضل انام گو

۸

شیخ یعقوب صرفی علاوه بر تفسیر قرآن شریف آنکه به تکمیل نرسیده کتابهای دیگر از قبیل تقریظ سواطع الالهام، پنج گنج (مسلك الاخيار، وامق و عذرا، لیلی و مجنون، مغاذ انبی^{۱۵}، مقامات مرشد) مناسک حج ، شرح صحیح بخاری، حاشیه توضیح و تلویح و جز آن^{۱۶} -

اثرهای شیخ نه فقط در صورت نثر است بلکه در منظوم دیوانش پر از غزل و رباعیات ، نعت ، منقبت و سه

مصرعی است - من در اینجا درمورد غزلهایش حرفی نخواهم زد -

غزل شیخ را می بینیم عاشقانه و صوفیانه است - در غزل های خویش هجر و درد خویش را بیان نموده است - از اشعار او مثل سعدی و حافظ هیجان عشق دیده می شود - شیخ در اشعار خویش صنایع فارسی را بخوبی بکار برده است - شیخ خصوصاً تنسیخ الصفات و مراة النظیر را خیلی استفاده نموده است - اشعار او را می توان دید که پر از عشق و وجد است و عشق خویش را مثل عاشق صادق بیان نموده است -

می کشی هر یگناهی خرمن دل ریش را
وه نمی دانم من مسکین گناه خویش را
خاطرش قتل مرا خواهان و من خوش دل که هست
گوشه خاطر بجانم آن جفا اندیش را
از پس و پیشم دمام می رسد تیر غمش
من ز حیرانی نه پس دانم و پیش را
عاشق از لبهای نوشینش نیامد کام دل
تانه در راه محبت نوش و اندیش را
گر نشاط دهر کم در پیش باشد باک نیست
با کم خود راضی یم هر گز نخواهم بیش را
خلق در اندیشه دنیا و فکر آخرت
نیست پروای دو عالم صرفی درویش را ۱۰ -

عشق صرفی پر از درد و غم است - شیخ تحت اصول عاشقانه شعر می سراید - مثل امیر خسرو و جامی فکرش غیر از یارش به هیچ کس نمی خورد - شیخ پیوسته مخاطب به محبوب خویش است - محبوب شیخ اصلاً شیخ را در خاطر نمی آرد - شیخ در پی التفات محبوب خویش است و به همین سبب از رشک رقیبانش حرف می زند - شیخ خود احساس می کند که رقیبانش هم مثل شیخ در این راه سرگردانند و محبوب شان سوی ایشان هم التفاف نمی کند - شیخ در انتظار محبوب خویش این طور می سراید -

شب فراق توام مونس و یاری نیست
بجانم از غم هجران و غمگساری نیست
اگر نه عشق تو ورزم دگر چه کار کنم
که در جهان به از این کار هیچ کاری نیست
چو مبتلای بالای شب سیاه غمت
ز بخت تیره خود تیره روزگاری نیست
اجل تو منتظر جان من بسی ماندی
بیا که روز فراق و انتظاری نیست
به کنج هجر تنم بی قرار چون نبود

که جان غمزده را در تنم قراری نیست
 جدا از روی تو خلقی است درد ناک ول
 چو من ز تیغ فراق تو دل فگاری نیست
 اگر چه بار غم اوست در دلت صرفی
 چو غم بر دل کس از تو هیچ باری نیست ۱۱

شیخ در مناقب خویش ستایش میر سید علی و نور الدین عبد الرحمان جامی لب گشوده است - از این اشعار
 شیخ می توان درك کرد که غوث آفاق و سید علی میر سید علی همدانی را چقدر دوست می داشت و با او عقیدت
 داشت ۱۲

بعد حمد خدا و نعت نبی
 افضل الخلق سید عربی
 واجب آمد مدح قطب جهان
 سید و صدر اولیای خدا
 علی ثانی آن امام هدی
 فخر آل محمد عربی
 مشعل دود مان مطلبی
 او خدا را خلیفه اعظم
 متصرف تمام در عالم
 کاسه دار شراب مصطفوی
 نغمه ساز سرود مرتضوی
 مجلس افروز والمن والاه
 خانمان سوز عاد من عاداه
 جرعه نوشش ز جام الهامی
 صد هزاران چو احمد جامی
 غوث آفاق و قطب حقانی
 میر سید علی همدانی
 قدس الله سره الاسنی
 روح الله روحه الاعلی
 باد هر دم به روز حی قدیم
 صد هزاران تحیت و تسلیم
 باد روح مروحش یارب
 فیض بخش و و ممد هر مطلب ۱۲

منابع:

- ۱- تحفه اکملیه مرتبه ازولی الله حسن حافظ ص ۱۸
- ۲- دیوان صرفی مرتبه از میر حبیب الله کاملی بحواله تذکره شایق ص ب
- ۳- دیوان صرفی مرتبه از میر حبیب الله کاملی ص ج
- ۴- دیوان صرفی مرتبه از میر حبیب الله کاملی ص ۵
- ۵- دیوان صرفی مرتبه از میر حبیب الله کاملی ص ۵
- ۶- دیوان صرفی مرتبه از میر حبیب الله کاملی ص ب
- ۷- دیوان صرفی مرتبه از میر حبیب الله کاملی ص ب
- ۸- تحفه اکملیه مرتبه ازولی الله حسن حافظ ص ۲۲
- ۹- تذکره اولیای کشمیر مترجم استاد شبیر احمد بٹ ص ۳۸
- ۱۰- دیوان صرفی مرتبه از میر حبیب الله کاملی ص ۱۰
- ۱۱- دیوان صرفی مرتبه از میر حبیب الله کاملی ص ۸۶
- ۱۲- دیوان صرفی مرتبه از میر حبیب الله کاملی ص ۳۱۲

>>>>>

دکتر غلام عباس

اسسٹنٹ پروفیسر فارسی،

گورنمنٹ ڈگری کالج راجوری، جموں و کشمیر

سہم سر سید احمد خان به زبان و ادبیات فارسی

سر سید احمد خان درخشانترین و فعالترین چهره ماندگار سرزمین هند است که در طول زندگی خود در کسب علم آموزش و تحقیق تلاش کرده و هیچ گاه لحظه ای از خدمت نمودن به مسلمانان هند پای ننشسته - آقای سید احمد خان در کشور ما نه تنها مطالعات و تالیفات بلکه در مسؤولیتهای بسیار بالا و توانمندی علمی و استادی اش قابل ستائشی را در مراکز علمی و دانشگاهی از خود بر جای نهاده است - آقای سید احمد خان در تاریخ ۵ ذیحجه ۱۲۳۲ هـ ق بمطابق ۱۷ اکتوبر ۱۸۱۷ م در شهر دهلی دیده بجهان گشود - از طرف پدر سید حسینی است و سلسله نسبش به پیامبر اکرم می رسد - ولی در کتاب "تفسیر و مفسران در هند" اینطور نقل است:

"سر سید به تاریخ ۱۷ اکتوبر ۱۸۱۷ میلادی متولد شد - او به خانوادهای اشرافی تعلق داشت - از طرف مادر، نسب او به سلسله علمای دودمان "شیخ احمد سرهندی" و "شاه ولی الله می رسید" این امر در تکوین اندیشه وی مؤثر بود" - (۱)

سر سید احمد خان پڑو هشگر بر جسته، شاعر پخته کار، تاریخ نگار، مفسر بالغ نظر، سخنران چیره دست، روزنامه نگار معتبر، منتظم بی نظیر منصف عدالت پسند و توانا بوده است، بعنوان يك دانشمند، سیاستمدار و دور اندیش سخنور بزرگ در تاریخ هند شهرت داشت - جدش يك جزو سادات مهاجری بود که نخست به دامغان شهری در اوستان سمنان، کنونی در ایران سپس به هرات در افغانستان و پس از آن در زمان حکمرانی اکبر شاه به هند مهاجرت کردند - پنجمین نیای سر سید احمد خان بنام سید احمد دوست، در زمان اورنگزیب عالمگیر بادشاه در عوض شجاعتش به لقب "یکه بهادر" سرفراز گردد - و از جد سر سید احمد خان کسانی بودند که به زبان فارسی اشعار سرودند که سر سید درباره وی خود معترف است و از نظر استادی، شاهان مغول نظریات ایشان را قبول داشت و به همین دلیل مقام استادی سر سید احمد خان و جدش نه فقط در هند ولی سرا سر جهان به رای و نظر مردم و دانشمندان مورد پسند و قبول بوده است - آنچه گفته شد مختصری از زندگی سر سید احمد خان بوده است - آقای سید احمد خان بین علماء و فضلاء در فنون ادبی دارای مقام عالی و طبع شعری و شاعری داشته باشد - اشعارش دارای ذوق عرفان و اندیشه های عمیق است - و هم افکار تمدن مغرب زمین را با اندیشه های دقیق شرقی در کلام خود آمیخته است -

تحصیلات مقدماتی سر سید احمد خان به دست شاه غلام علی انجام گرفت که خودش درباره رهنمائی و کاوشهای شاه غلام علی معترف است - مادر سر سید احمد خان نخستین آموزگار سر سید بود که او را از قرآن و دیگر کتابهای مقدماتی تحصیل داد - و بعد از این در مکتب از مولوی حمید الدین، خالق باری، آمد نامه و از استادان دیگر

گلستان و بوستان و چنددگر کتابهای فارسی و شرح ملا، شرح تهذیب، مختصر معانی و قسمتی از مطول را در عربی یاد گرفت. سرسید احمد خان بیشتر اوقات خود را صرف مطالعه و کسب علوم دینی نمود و در همین زمان کتابهای در موضوعات گوناگون را مثلاً شرح وقایع در فقه، شافی، نور الانوار و متون دگر را از مولوی نوازش علی و منتخبات مقامات حریری و سبعة معلقة را در محضر مولوی فیض الحسن و قسمتهای از کتب حدیث از جمله مشکوٰۃ المصابیح، جامع ترمذی و صحیح مسلم را تحت نظر مولانا مخصوص الله ابن شاه رفعی الدین محدث گذراند.

سرسید احمد خان در روزگار جوانی آدم آزاد طبع بود، با دوستانش به سیر باغها و در مراسم مختلف و در بیشتر محفلهای رقص شرکت می کرد. بعد از مرگ برادر بزرگش حالت سرسید دگرگون شد و در عادات و اطوار سرسید تغییر دیده میشد. سرسید ریش را بلند کرد و در فکر انجام دادن کارهای مهم که آنرا در معاش کمک میکرد مشغول شد. خانواده سرسید احمد خان از اشکالهای مختلفه ناچار شد و از اضطرابی خانه، او در کامپنی شرقی مشغول به کار شد تا به خانواده ش را کمک مالی کند. سرسید در سال ۱۸۳۸م بعنوان نائب منشی در شهر آگره آغاز به کار کرد. و بعد از این به شهر فتح پور سیکری منتقل شد. و چون سرسید احمد خان در استعداد علمی مهارت کلی داشت بادشاه بهادر شاه ظفر آنرا بخطاب جوادالدوله را به اضافه عارف جنگ عطا نمود. بعد از این سرسید احمد خان در دهلی منتقل شد و در کار تالیف و تصنیف مشغول شد و کارهای نمایان انجام داد مثلاً: جام جم، انتخاب الاخوین، جلاء القلوب بذکر المحبوب، تحفه حسن، ترجمه معیار العقول از فارسی به اردو به نام تسهیل فی جرائع الثقیل، و همین طور تاریخ آثار الصنادید درباره آثار تاریخی شهر دهلی را به قلم سپارد. و اولین بار آثار الصنادید را فرانسه گارساں دتاسی به زبان فرانسه برگرداند و بدین وسیله سرسید در سراسر اروپا نیز بعنوان يك دانشمند بزرگ معرفی گردید. در نتیجه انجمن آسیائی شاهنشاهی بریتانیایی کبیر و ایرلیند او را در سال ۱۸۶۴م بعنوان عضو افتخاری خود برگزید و سرسید همان زمان در کار روزنامه "سید الاخبار" که برادرش مدیر بود مشغول به کار شد. علاوه از این به کار مجله های مختلفه با تشویق مشغول شد. مثلاً فوائد الافکار فی اعمال الفرجار، قول متین در ابطال حرکت زمین، کلمة الحق، راه سنت در رد بدعت، نمیقه در بیان مسئله تصور شیخ، سلسلة الملوك، ترجمه ابواب ابتدای، کیمیای سعادت به زبان اردو. علاوه از این وقتی که ایشان به شهر بجنور منتقل شد آنجا تاریخ بجنور را ترتیب داد و آئین اکبری را نیز تصحیح نمود. سرسید در سال ۱۸۷۵ در بجنور مسلمانان را يك حوصله داد و در راهنمایی بهادر شاه ظفر پادشاه مغول بر علیه کامپنی شرقی هند شورش کردند و سرسید با همه جوانمردی و پافشاری حکومت انگلیس موجود در بجنور دفاع کرد و معروف ترین کتابها بعنوان تاریخ سرکشی بجنور، و اسباب بغاوت هند که سراسر جهان شهرت یافته تالیف کرد. سرسید چون در سال ۱۸۵۸ در شهر مرادآباد منتقل شد بعنوان صدر الصدور فعالیت خود را شروع کرد. علاوه از این در سال ۱۸۶۹ سرسید يك مدرسه برای فروغ زبان و ادب فارسی تاسیس کرد و مجله ای بنام لائل محمد محمدنر آف اندیا را اجرا نمود و در همین فرصت تاریخ فیروزشاهی را تصحیح کرد که در سال ۱۸۶۲م طبع شد. و همین سال در شهر غازی پور منتقل شد و در این شهر بنام سائینتفک سوسائتی برای ترجمه کتابهای علوم جدید تاسیس کرد و منتقل شدن

سر سید احمد خان به علیگره این شروع به کار شد. در سال ۱۸۶۶ بنام (علی گرہ انسیتیوت گزت) یک روزنامه جاری کرد و درغازی پور یک مدرسه نیز تأسیس کرد.

سر سید احمد خان وقتی که به انگلیس سفر نموده دربارهٔ مسافرت خود در سفر نامه نوشت و در همین زمان پاسخی کتاب سر ویلیام میور (لائف آف محمد) بنام خطبات احمدیه نوشت و مردم را از اشتهاات ویلیام میور آگاه ساخت. مدتی که سر سید در انگلیس اقامت داشت از فرهنگ و فنون انگلیسیان واقف شد و از ساخت دانشگاه خیلی خوشحال شد و بر همان طرز در کشور هند یک دانشکده بنام "محمد اُ اینگلو اورینتل" را بنا کرد که امروز سرا سر جهان بنام دانشگاه اسلامی علیگره معروف است. بعد از برگشتن سر سید احمد خان به هند در سال ۱۲۴۰ دسامبر ۱۸۷۰ "تهذیب الاخلاق" را آغاز کرد. بعد از این در سال ۱۸۷۵ سر سید احمد خان مدرسه العلوم را در علیگره بنا کرد. و همین مدرسه در سال ۱۸۷۸ دانشکده و در ۱۹۲۰ به دانشگاه منتقل شد. سر سید برای کمک کردن ملت خود، انجمن های مختلف را بنا کرد مثلاً، انجمن خواستگار ترقی تعلیم مسلمانان، محمدين ايسوسي ایشن علیگره، محمدين ایجو کیشنل کانفرانس و غیره. سر سید در اواخر زندگی خود تفسیری بر قرآن هم نوشت در سال ۱۸۸۹ م از طرف دانشگاه ادنبرا بخاطر دلسوزی به نسبت نشر و اشاعت دانش مدرک افتخاری دکترای حقوق به وی عطا شد. و در اواخر ۲۷ مارس ۱۸۹۸ بعثت یک بیماری از این جهان در گذشت. و در صحن مدرسه العلوم دفن گردید. سر سید احمد خان بقای تشخیص ملی و فرهنگی مسلمانان را منوط متکی به بقای عربی و فارسی می دانست به همین منظور از حکومت انگلیس درخواست نمود که یک دانشگاهی به شیوه دانشگاههای انگلیسی زبان تأسیس شود و در آن به زبان محلی یعنی اردو فارسی و عربی تعلیم داده شود و مدرک دانشجویان این چنین دانشگاه نیز مساوی با مدرک دانشجویان دانشگاههای انگلیسی زبان باشد و سر انجام با تأسیس مدرسه العلوم علی گر از عهده این مسئولیت خود بر آمد. سر سید احمد خان همیشه سعی کرد که از دست انگلیسها به زبان فارسی و عربی هیچ اشکال پیدا نشود و از کوشش هندوان خط دیوناگری بجای رسم الخط فارسی رائج نشود. برای این در زمان سر استریچی زیر نظر انجمن مرکزی شهر اله آباد انجمنهای متعددی ساختند. و بر همین اوضاع که هندوان خواستند یک بار دگر در سال ۱۸۹۸ م رسم الخط فارسی را از بین بریم در این کوشش نامه به حکومت نوشتند لیکن این روزهای آخرین زندگی سر سید احمد خان بودند ولی خود را از این دور نکشید ولی چند روز پیش از مرگ خود یک مقاله مفصل شامل بر ویژگیهای زبان اردو و خط فارسی که آن را از زبان هندی و دیوناگری برجسته می ساخت نوشت و این مقاله چند روز پیش از مرگ سر سید احمد خان در علیگره انسیتیوت گزت چاپ شد که همیشه بخاطر علاقه مندی سر سید به زبان و ادبیات فارسی را نشان خواهد داد.

افکار ادبی سر سید احمد خان:

سر سید احمد خان سه تا کتابهای مهم تاریخی مسلمانان را ویراستاری نموده که علاقه او به موضوع تاریخ می باشد. از این کار مهم سر سید مسلمانان هند از واقعات متفرقه آگاه شدند و سر سید را برای این تشویق ادبی تبریک نمودند. و یک کار دیگر انجام داد که شهرت جاویدان یافت این تالیف "آثار الصنادید" بود که از کاوش سر سید

بالآخره بین تاریخ دانان خیلی مقبول شد۔ و یک کتاب دیگر بعنوان ”تاریخ ضلع بجنور“ هم نوشت که خیلی معروف شد۔ غالب که یک شاعر بزرگ زبان فارسی است که در اشعارش بزرگی کلام فارسی خود را چنین اعتراف می کند :

بین فارسی تا بینی نقشهای رنگ رنگ

بگذار از مجموعه اردو که بی رنگ من است

این شاعر بزرگ در یک مثنوی از پخته کاری و بالغ نظری سر سید احمد خان چنین ستایش می کند:

مژده یاران را که این دیرین کتاب

یافت از اقبال سید فتح باب

دیده بینا آمد و باز و قوی

کهنگی پوشید شریف نوی

غالب در اشعارش آئین اکبری را به تقویم پارینه و مرده پروری تعبیر کرده است و گفت که تصحیح آئین اکبری

هیچ فائیده ای ندارد و این فقط تضييع اوقات است:

وین که در تصحیح آئین رأی اوست

ننگ و عار همت والای اوست

و سر سید احمد خان این تقریظ را به غالب برگرداند که من چنین تقریظی نیاز ندارم۔ سر سید احمد خان

بخدمت غالب می نویسد: ”راقم اثم کو جو اعتقاد ان کی خدمت میں ہے ، اس کا بیان نہ قدرت تقریر میں ہے اور نہ

احاطہ تحریر میں آسکتا ہے(۲)۔“ غالب هم همینطور به خدمت سر سید احمد خان می نویسد:

”دانا دل، هنر دستگاه، فرخا کردار، مہرن ہرمن دشمن، نیر دانی دوست، جوادالدولہ سید احمد خان بہادر عارف

جنگ۔“ (۳)

سید احمد خان آئین اکبری جلد اول و سوم را تصحیح کرده به چاپ رساند اما جلد سوم از علت شورش از دست

داد۔ آئین اکبری تنها کتابی است که از آئینهای زمان حکومت اکبر شاه آشکار کند۔ بعد از این یک کتاب دیگر که در

زبان و ادبیات فارسی خیلی معروف است یعنی تاریخ فیروزشاهی که یک کتاب معروف ضیا الدین برنی است که در قرن

سیزدهم تالیف شد و بعداً در قرن هفدهم سر سید احمد خان تصحیح کرد و در قرن بیستم از سر سید اکادمی علیگره به

چاپ رسید۔ پروفیسور عزیز الدین این طور ذکر می کند۔

"Sir Syed Ahmed Khan edited and published the second version of Tarikh-e-Feroz Shahi in 1866. Its second edition was published from Sir Syed Academy AMU., Aligarh in 20th century." (4)

سر سید احمد خان ترك جهانگیری که مهم ترین کتاب جهانگیر شاه است به زبان ساده هم تصحیح کرده یک پر

ارزش و برجسته خدمت به دب فارسی نموده است۔ و اولین بار از چاپخانه؟ غازی پور در سال ۱۸۶۴ چاپ شد۔

سر سید احمد خان در زندگانی خود با وجود مشغولیت به خدمت زبان و ادبیات فارسی هیچ دقیقه فرو

نگداشت واز کاوشهای خود اضافه وافر کرد و بسی ابواب که از چشمهای مردم آشکار نبودند روشن کرد۔ کتابهای که از دست سر سید احمد خان تصحیح و ترجمه شدند اسمهایشان نقل گردد:

۱۔ جام جم ۲۔ نمیقہ در بیان تصوّر شیخ ۳۔ فوائد الافکار فی اعمال الفرجار ۴۔ تسهیل فی جرائع الثقیل، ۵۔ ترجمہ کیمیای سعادت، ۶۔ نمیقہ وغیرہ۔ (۵)

علاوہ از این سر سید احمد خان اولین مفسرانی است کہ در مطالعہ قرآن و دیگر کتب مقدس ادیان مشغول شد و تفاسیر بنا تقسیم مذاہب سپرد قلم کرد۔ چند مکتوب بہ زبان فارسی نوشتہ وجود دارند کہ میراث ادبی ما است۔

ہویت سر سید احمد خان از مروجہ اخلاق و خصوصیات مردم مختلف بود۔ سر سید در تربیت سیاسی سفارش تحقیقات علمی، مذہبی و ادبی و منافع از ہمہ زندگی آشفته شرکت کرد۔ او نقش خود در ہر زمینہ و اثرات ماندگار ہر جا قرار داد۔ سر سید ریاضیات سرگرم کنندہ و عرفان را از خانوادہ اش بہ ارث بردہ بود۔ و در طول کار خود در پروشہای تاریخی و ویرایش تقریباً از منافع بزرگ پس از فعالیت های نوشتن در ایشیائیک سوسائیتی بنگال در معرض وجود آمد۔ کہ ذکر این سید عبداللہ در کتابش اینطور میکند:

”دوران ملازمت میں ایشیائیک سوسائٹی بنگال کی تصنیفی سر گرمیوں سے روشناس ہونے کے بعد انکی تاریخی تحقیق تدقیق سے بیش از بیش دلچسپی پیدا ہوئی۔ تدوین اور ترتیب کا وہ ڈھنگ سیکھا جو آئین اکبری اور ترک جہانگیری میں نظر آتا ہے۔“ (۶)

سر سید احمد خان ہمیشہ مردم ہند را باوجود اختلاف مذہبی کہ میان آنان وجود داشت، در یک رشتہ حیاتی خیرت انگیز و شگفت آور بگونہ ای مسالمت آمیز پیوند دادند بہ گفتہ اینہا در مذہب عناصری مشترک وجود دارد کہ ہمہ مردم را بہ یک دیگر نزدیک میکند۔ سر سید احمد شخصیتی است کہ در ہر زمان مورد توجہ دانشمندان سراسر جہان بودہ است۔

منابع:

- ۱۔ ”تفسیر و مفسران در ہند“ نگارش پرفسور سید علی محمد نقوی، راینی فرہنگی سفارت جمہوری اسلامی ایران دہلی نو، ص ۵۹۔
- ۲۔ ”الطاف حسین حالی حمایت سے انحراف تک“ از مسرت جہان ص ۹۸، چاپ ایجوکیشنل پبلشنگ ہاؤس دہلی نو۔
- ۳۔ ایضاً
4. The First Version of Barani's Tarikh-e-Ferozshahi"by Prof.S.M.Aziz-ud-din Director Rampur Raza Libraray.p.26,27.
- ۵۔ سر سید اور ان کے نامور رفقاء۔ ”از سید عبداللہ ص ۸۱، ۷۱، ۶۱۔
- ۶۔ ایضاً

دکتر اعجاز احمد ،

اسسٹنٹ پروفیسر گورنمنٹ ڈگری کالج ، مینڈھر

نقش شاه همدان در گسترش علوم اسلامی

وزبان فارسی در کشمیر

چکیده: میر سید علی همدانی بن سید شهاب الدین (۵۷۱۴ - ۵۷۸۶ هـ) یکی از بزرگترین و موثرترین بانیان اسلام وزبان و ادبیات فارسی در کشمیر می باشند. میر سید علی اهل همدان بودند. سید مذکور در بعضی از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی مسافرت کردند و همواره هدف مسافرت ایشان وعظ و تبلیغ و راهنمایی خلق خدا بود. ایشان برای تحمل صعوبت های مسافرت جذبه محکم داشتند و در اتمام هدف های عالی خود از هیچ کوششی دریغ نکردند. میر سید علی همدانی نخستین بار به سال ۷۷۴ هجری به کشمیر وارد شدند و به عنوان مبلغ و مروج اسلام در این سرزمین شهرت پیدا کردند و به دعوت نور ایمان در این سرزمین همت گماشتند. شاه همدان سه بار به کشمیر تشریف آوردند. ایشان در کشمیر نفوذ و تاثیر زیادی پیدا نمودند و در راهبری و تبلیغ دین و ارشاد مریدان سعی بلیغ نمودند. رفتار و کردار و خدمات و آموزش های اخلاقی و انسانی میر سید علی به عنوان مبلغی چنان محبوبیتی دارند که در کشمیر به لقب های چون امیر کبیر، علی ثانی و شاه همدان معروف هستند. کتابها و تدریس و وعظ شان تا حالا نزد کشمیریان مورد احترام و تکریم است. علاوه بر تبلیغ اسلام سید مذکور بانی و مروج زبان فارسی و تمدن و فرهنگ های ایرانی در این قلمرو و شبه قاره هستند.

واژه های کلیدی: شاه همدان، علوم اسلامی، زبان فارسی، کشمیر، تبلیغ دین، تاسیس مدرسه ها.

مقدمه:

شاه همدان میر سید علی همدانی از شخصیت های برجسته تاریخ اسلام اند و چندان عمیق و عالی که نمی توان تنها بریکی از خصوصیت های ایشان و ابعاد زندگی شان تکیه کرد و ایشان را به آن خصوصیت ستود. اگر ما فقط اکتفا کنیم به اینکه بگوییم شاه همدان يك عالم و مبلغ بزرگ اند حق شان را ادا نکرده ایم شاه همدان بي شك يك شاعر، نویسنده، مبلغ، جهانگرد، فاضل، فقیه، محدث، عابد، زاهد، سالک، صوفی و عالم عامل بوده اند.

شاه همدان بنا به دستور مرشد خود علاقه شدیدی به گردش جهان برای تبلیغ دین مبین اسلام داشتند از این رومی توان گفت که ایشان جهان گردی جهان دیده بودند و به سرزمین های بسیاری سفر کرده چون شام، بغداد، حجاز، ماورالنهر، چین، کاشغر، هند، ختلان، ترکستان، مزدکان، بلخ، بدخشان، یزد، بلتستان، کشمیر و سایر سرزمین های شبه قاره هند و جز آن به طور مبلغ فعال سفر کرده و برای تبلیغ اسلام سعی بلیغ نموده اند ۱- لایق ذکر است که کشمیر

تنها خطه ایست که آنجا ترویج و آغاز اسلام به توسط زبان فارسی و مبلغان ایرانی انجام گرفته است -

اگر چه مسلمان ایرانی از اوایل سده ششم هجری برای تبلیغات دینی به کشمیر آمد و شد و داشته اند و اما اسلام ظاهراً و مسلماً در سده هشتم هجری قمری در آنجا ترویج یافت - پادشاه محلی کشمیر بنام رینچن که دین بودایی داشت ، بدست سید

شرف الدین عبد الرحمن معروف به بلبل شاه ۲- به دین اسلام گرایید و مسلمان شد - وی اسم خود را به تغییر نمود و اسم خود را صدر الدین گذاشت - وی اولین پادشاه مسلمان محلی کشمیر می باشد - ده هزار تن از سر بازان ارتش وی نیز به پیروی از سلطان مسلمان شدند - مورخان می نویسند که این پیش آمد در سال ۷۲۶ هجری به وقوع پیوست ۳- و بدین ترتیب بنیاد انتشار زبان و تمدن ایرانی در آن منطقه گذارده شد - ولی متأسفانه اطلاعاتی بیشتر ازین دوره کوتاه در دست نداریم -

بعد از تقریباً چهل و هفت سال از درگذشت سید شرف الدین بلبل شاه بزرگترین مردی از عارفان ایران که سهمی قاطع و برجسته در ترویج دین اسلام و انتشار دادن علوم اسلامی به زبان و فرهنگ و ادبیات و صنایع و حرفه ایرانی در کشمیر دارند ، میر سید علی همدانی از همدان ملقب به امیر کبیر ، علی ثانی و شاه همدان می باشد اولین بار در ماه ربیع الاول ۷۷۴ هجری قمری کشمیر را به قدوم بابرکت خودشان مشرف گردانیدند در آن زمان سلطان شهاب الدین ۴- در خطه کشمیر حکمرانی می کرد در آن وقت محاربه میان فیروز شاه تغلق فرمانروای دهلی و شهاب الدین بوده شاه همدان با کمال خوشرویی این محاربه را به پایان رساندند - سید موصوف بار اول فقط مدت چهار ماه اقامت کردند و در عهد سلطان قطب الدین ۵- بار دوم در آغاز سال ۷۸۱ هجری قمری به کشمیر مراجعت کردند و آن بار تقریباً با هفت صد تن از سادات وارد کشمیر شدند - حضر سید محمد خاوری سال ورود بار دوم ایشان را در ایات زیر گفته است :

سیر اقلیم سبعه کرده نکو	میر سید علی شه همدان
اهل آن شهر از وهدایت جو	شد مشرف زمقدمش کشمیر
یابی از مقدم شریف او ۶-	سال تاریخ مقدم او را

سلطان قطب الدین که خودش شاعر برجسته هم بود و قطب تخلص می کرد در مدح شاه همدان چنین گفته است -

جانم فدای بر قدم خاک تو بادایا امیر	روحم فدای بر شرف نام تو بادایا امیر
از آمدنت متشرف اسلام گشته ام	اسمم فدای بر آمدن تو بادایا امیر ۷-

حضرت سید علی همدانی مرتبه سوم در سال ۷۸۵ هجری قمری در کشمیر وارد شدند ۸- بعد از آن ایشان در سال ۷۸۶ هجری قمری برای انجام دادن مناسک حج از کشمیر عزم سفر کردند ۹- چون به سواد گیر رسیدند در تاریخ ششم ذی الحجه ۷۸۶ هجری از این دار فانی رحلت نمودند ۱۰- آن وقت که روح پاک از جسم شان پرواز می کرد بسم

الله الرحمن الرحيم بر زبان شان بود ۱۱- از این اعداد نیز تاریخ وفات شان به دست می آید- صاحب واقعات کشمیر می نویسد که شیخ محمد سرایی که از صلاح و بلغای وقت بود قطعه تاریخ چنین گفته است:

مفخر عارفان شه همدان کز دمش باغ معرفت بشگفت
مظهر نور حق که رویش را عاقبت از جهان نیان بنهفت
عقل تاریخ رحلت او سید ما علی ثانی گفت ۱۲-

چنانکه در فوق متذکر شدیم که شاه همدان^{۱۱} که همراه هفت صد نفر از سادات ایرانی وارد کشمیر شدند به عنوان مبلغ

دین اسلام در گوشه و کنار کشمیر دین مبین اسلام و زبان و فرهنگ و تمدن و ادبیات را انتشار دادند- ساداتی که همراه ایشان بودند بیشتر شان عارفان و شاعران متصوف و عالمان دین بوده اند چنانکه در بالا اشاره شد در نتیجه فعالیت های مبلغین ایرانی دین اسلام و فرهنگ و زبان ایران در منطقه های دور دست کشمیر در مدت چند سال با سرعت فوق العاده توسعه یافت- مبلغان ایرانی در کشمیر با مشکلات لسانی رو برو بودند زیرا آنان به زبان کشمیری هیچ آشنائی نداشته اند- لذا نمی توانستند به آزادی مردم را به سلام دعوت کنند- اولین کاری که آنان انجام دادند، این بود که در سراسر کشمیر مدرسه های علمی و دینی دایر کردند- چنانکه اکثر مدرسه های علمی و حوزه های دینی در همان زمان دایر گردید- یکی از مدرسه های مهم آن زمان که در شهر سریناگر پای تخت کشمیر تاسیس شد ”عروة الوثقی“ بود- این مدرسه را جمال الدین محدث تاسیس نموده بود وی به همراه شاه همدان وارد کشمیر شده بود- سید جمال الدین دانشمند بزرگ و عالم سرشناس زمان خود بود و در علوم فقه و تفسیر نبوغ داشت اکثر عالمان و نویسندگان بعدی فارغ التحصیل همین حوزه علمی بودند- این مدرسه مدتها به عنوان یکی از مراکز علمی خدمت شایسته انجام داده است- خرابه های مدرسه ”عروة الوثقی“ را میتوان در محله ”آروت“ (شکل تغییر یافته عروة الوثقی) در محله تاشون به نزدیک فتح کدل ملاحظه نمود-

بر طبق روایت مصنف واقعات کشمیر ”شاه همدان“ با هفت صد تن از سادات ایرانی به کشمیر ورود نمودند و اکثر یاران شان عالم و فاضل بودند و در علوم متداوله به ویژه در عربی و فارسی مهارت کامل داشته اند- گذشته از ترویج فرهنگ برای معارف اسلامی مبلغان ایرانی سعی بلیغ نمودند تا زبان فارسی و عربی را به مردم یاد بدهند- پادشاه محلی کشمیر که سلطان قطب الدین (۷۸۰-۷۹۱ هـ) نام داشت و حامی و طرفدار ادباء، شعرا و فضلا به حساب می آمد نیز در وسط شهر سریناگر يك مدرسه بنام ”دار العلوم“ تاسیس نمود- این مدرسه بعداً به عنوان یکی از مراکز بزرگ علمی و دینی شهرت یافت-

چنانکه روشن است که اسلام در کشمیر به توسط مبلغان ایرانی گسترش یافت- زبان فارسی با مرور زمان با ترویج دین و معارف اسلامی رواج و رونق گرفت- در آن زمان با این همه که در کشمیر مسلمان بودند و اما آنان از آیین

و روش هندوان پیروی می نمودند. روش عبادت آنان تفاوت فوق العاده با عبادت مسلمانان داشت زیرا مسلمانان آن زمان بعد از ادای نماز صبح در معبد های هندوان نیز حضور داشته اند و بادف و نی و آلات موسیقی در آنجا مشغول عبادت می شدند زیرا قبلاً خو گرفته بودند شاه همدان وقتی که از روش و نحو این چنین عبادت مسلمانان کشمیر آگاه شدند. مانع آمدند و مسلمانان را تهدید کردند تا از این چنین عبادت خود داری کنند تا اینکه مسلمانان کشمیر ازین روش هندوان اجتناب کنند. شاه همدان برای مسلمانان کشمیر کتابی بنام ”اوراد فتحیه“ نوشتند و مسلمانان کشمیر را اجازه دادند تا آن کتاب را بعد از ادای نماز فجر در مساجد به آواز بلند قرات کنند. چنانچه کتاب مزبور بیش از شش صد سال است که در سراسر کشمیر بعد از ادای نماز فجر در مساجد به آواز بلند (بالجهر) خوانده می شود. باید متذکر شویم که این رسم اعم از ایران در هیچ جای دنیای اسلام بجز کشمیر رایج نیست. تعجب در اینجاست که تمام مردم کشمیر چه بی سواد و چه با سواد کتاب مزبور را ز بردارند و هر روز در مساجد بعد از نماز فجر به آواز بلند از روی حافظه می خوانند ۱۴.

شاه همدان برای ادای نماز پنجگانه صفا مربعی در محله علاء الدین پوره در وسط شهر سریناگر بنا نهادند و بعد

ا در زمان

سلطان سکندر (۷۹۱-۸۱۶هـ) به توسط پسر شاه همدان که سید محمد نام داشت، در آنجا خانقاهی رفیع و بزرگ تا سیس شد و این خانقاه بنام ”خانقاه معلی“ معروف است. این خانقاه برای گشایش و توسع فرهنگ و ادب و معارف اسلامی نقش مهمی داشته است. پادشاه کشمیر سلطان قطب الدین شخصاً با اعضای مهم دولت در آنجا حاضر می شد و در نماز پنج گانه شرکت می جست. وی نسبت به شاه همدان و یاران شان احترام فوق العاده ای قایل بوده است ۱۵.

همراهان و یاران شاه همدان نیز در ترویج فرهنگ و ادب فارسی نقش فعال داشته اند زیرا آنان يك محیط بسیار سازگار و علم پروری را در کشمیر برای گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و زبان فارسی فراهم ساختند. کاوش های این همه مبلغان ایرانی تا آن زمان که مردم محلی در فراگرفتن زبان فارسی اشتغال نمی داشتند بی حاصل و بی ثمره می ماند. آنان برای گسترش دین و زبان فارسی بر خطوط منظم بر نامه ریزی نمودند. در نتیجه آن عموم مردم برای فراگرفتن این زبان میل و رغبت نشان دادند و در کمتر زمانی بود که زبان فارسی ریشه های خود را در آن سرزمین با ستواری دوا نید و موجب شد که ریشه های زبان سانسکریت را از در بار سلاطین کشمیر بدر آورد ۱۶.

شاه همدان علاوه بر فعالیت های فوق الذکر کتابخانه شخصی را که بالغ چندین هزار نسخه های خطی که علوم متفرقه بود در سفر کشمیر همراه داشتند ایشان این کتابهارا نیز همراه مبلغین دادند تا دوران تبلیغ مردمان را با علوم دین و زبان و ادبیات فارسی نیز آشنا سازند ایشان خود مردی بسیار عالم و فاضل و شاعر و نثر نگار چیره دست و صاحب تصانیف زیادی بوده اند. مردم کشمیر تا امروز از تصانیف سید موصوف استفاده می کنند.

(ادامه)

منابع و حواشی:

- ۱- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به خلاصه المناقب، نور الدین جعفر بدخشی، ورق ۵ ب.
- ۲- برخی مورخان اسم شان را سید عبدالرحمن و بعضی دیگر سید شرف الدین و گروهی دیگر شرف الدین عبدالرحمن نوشته اند. بعضی ایشان را ترکستانی نوشته اند به هر حال این امر مسلم است که ایشان از طایفه سادات بوده اند و در لقب شان که بلبل شاه می باشد در میان مورخان و تذکره نگاران اختلافی وجود ندارد. سید بلبل شاه در ۷۲۷ هـ در کشمیر چشم از جهان بستند و در خانقاه بنا کرده سلطان صدر الدین مدفون گردید. ر. ک به تاریخ حسن، ج ۲، ص ۱۶۶، واقعات کشمیر، ص ۳۰-۳۱ و کشیر ج ۲، ص ۸۲.
- ۳- تاریخ حسن، غلام حسن کهویهامی، چاپ سریناگر، ص ۱۶۶.
- ۴- سلطان شهاب الدین پسر سلطان علاء الدین بود و کشمیر را از لحاظ سیاسی استحکام بخشید. در دوره وی واقعه تاریخی روداد که عارف نامدار و مبلغ بزرگ میر سید علی همدانی کشمیر را در ۷۷۴ هجری به قدوم با برکت خود شان مشرف گردانیدند.
- ۵- بعد از سلطان شهاب الدین برادرش سلطان قطب الدین بر تخت کشمیر نشست او از ۷۸۰ تا ۷۹۱ هجری در کشمیر حکمرانی می کرد. شاه همدان در عهد سلطان مزکور دوبار، اول در ۷۸۱ هـ و دوم ۷۸۵ هجری در کشمیر تشریف آوردند.
- ۶- تاریخ حسن، ج ۲، ص ۱۷۵، واقعات کشمیر، خواجه محمد اعظم دیده مری، چاپ سریناگر ۱۳۵۵ هـ، ص ۳۶.
- ۷- منقبت الجواهر، مولفه بابا حیدر بدخشی - ورق ۷۵ الف، نسخه خطی کتاب خانه، مخطوطات، دانشگاه کشمیر سریناگر، شماره ۵۹۶.
- ۸- تاریخ حسن، ج ۲، ص ۱۷۶.
- ۹- واقعات کشمیر، ص ۳۷.
- ۱۰- بهارستان شاهی، نامعلوم، نسخه خطی شماره ۶۹۱ کتابخانه مخطوطات دانشگاه کشمیر ورق ۱۳ ب.
- ۱۱- تاریخ کبیر، محی الدین مسکین، جلد ۱، ص ۱۵ چاپ امرتسر.
- ۱۲- واقعات کشمیر ص ۳۷.
- ۱۳- مقاله تحقیقی از پروفسور محمد صدیق نیازمند به عنوان، تاثیر زبان فارسی در زبان کشمیری، دانش، شماره ۱۸، سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰ ص ۱۵، نشریه گروه فارسی دانشگاه فارسی کشمیر.
- ۱۴- همان مآخذ ص ۱۶.
- ۱۵- همان مآخذ ص ۱۶.
- ۱۶- همان مآخذ ص ۱۷-۱۶.

عمر خیام از حیث رباعی گو

عمر خیام یکی از دانشمندان برجسته ایران و از مفاخر زبان و ادبیات فارسی بشمار می رود. ایشان به همه علوم و فنون معمول زمان خود را کسب کرده بود و خاصه در هیت، نجوم و حکمت تبحر داشت. (۱) این دانشمند بزرگ در فلسفه هم تبحر بوعلی سینا و در علوم مذهبی و فن ادب و تاریخ امام بود. (۲) این دانشمند عظیم در نیشاپور چشم به جهان گشود. نام کامل وی عمر و کنیه اش ابو الفتح و لقبش غیاث الدین و نام پدرش ابراهیم بود. شهرت او به خیام به درستی معلوم نیست اما چنین بنظر می رسد که پدرش چادر دوز بوده است و این عنوان را داشته، بدین سبب او را خیام می گویند. (۳) از تاریخ و فاش هیچ نمی دانیم جز اینکه در یکی از سالهای نیمه اول سده پنجم هجری واقع شده است و سال و فاش هم به درستی معلوم نیست. تفصیل زندگانی وی مانند احوال همه دانشمندان دیگر مجهول است. آنچه یقین است این است که در ۴۶۷ در سلطنت جلال الدین ملک شاه سلجوقی و وزارت خواجه نظام الملک چون خواستند ترتیب تقویم یعنی محاسبه سال و ماه را موافق قواعد نجومی، به درستی معین کنند، هیئتی از دانشمندان اهل فن هیت و نجوم را یکی از آن دانشمندان و گویا بر همه مقدم بوده است. (۴) خیام اگر چه در درجه اول از علم و فضل بوده است مردم او را به سبب رباعیاتش می شناسند و جای بسی تأسف است که هر چند خیام را این رباعیات مشهور ساخته، مردم ما قدر او را ندانسته و تصویری درباره او کرده اند که می توان گفت مظلوم شده است. عابدان و مقدسان خشک، کلمات او را کفر آمیز دانسته اند و عامه مردم او را بخوار پنداشته اند و به اشعار او فقط از نظر تحریض و ترغیب به میخوارگی نگریسته اند.

اما آنکس که از رباعیات خیام استنباط می کند که او شرابخوار بوده است و غافل است از اینکه در شعر غالباً می و معشوق به نحو مجاز و استعاره گفته می شود. ولیکن شك نیست که در زبان شعر غالباً شراب به معنی وسیله فراغ خاطر و خوشی یا انصراف یا توجه به دقایق و ماندن آن است. وقتی که خیام می گوید دم را غنیمت بدان و شراب بخور که عمر اعتباری نیست، مقصود این است که قدر وقت را بشناس و عمر را بیهوده تلف مکن و خود را گرفتار آلودگیهای کثیف دنیا مساز. تحقیق این است که خیام اصلاً شاعری پیشه خود نساخته و مقام او اجل از آن بوده است نه از آن جهت که شعر امری حقیر است، بلکه از آن رو که کسانی که شاعری پیشه می کردند غالب اوقات خود را برای استفاده مالی می گذرانیدند.

رباعی نوعی خاصی از شعر است که ایرانیان اختراع کرده اند و آن عبارت از دو بیت است، یعنی چهار مصراع

که مصراع اول و دوم و چهارم بریک قافیه است و در مصراع سوم گوینده اختیار دارد که همان قافیه را بیاورد و بوزن لا حولو لا قوه الا بالله می باشد. رباعی مشکل ترین اقسام شعر است زیرا با شرایطی که برای آن مقرر شده است با اینکه چون دو بیت زیاد نیست، مجال سخن تنگ است و برای اینکه مطلوب واقع شود گوینده باید طبعی توانا داشته باشد و بتواند معنی بلند و کامل در منظومه به این کو چکی بگنجاند. بادر نظر گرفتن این همه شرایط که رباعی دارد می توان گفت که رباعیات خیام ارزش زیادی در ادبیات دارند.

باری معلوم می شود خیام گذشته از مقامات فضل و علم و حکمت ذوق سرشار و طبع شعر غرا نیز داشته است و گاهی که از بحث و مطالعه علمی فراغت می یافته تقنی می خواسته شعری می سروده است و مانند اکثر اهل علم مضامینی که به خاطرش می رسیده به صورت رباعی درمی آورده است و رباعیات او شاهکارهایی است که هر یک شان و منزلت يك منظومه گران بها دارد.

خیام در رباعیهای خود رموز فلسفه و حکمت را خوب ورزیده است - حیات انسانی و نیرنگیهای این حدف و یژئه خیام بوده است - خیام بیچارگئی و نابه سامانی انسان را دیده زارزار گریه می کند - او از مرگ نمی ترسد البته چون می بیند که انسان در این جهان آب و گل قدم زده فرصت بسیار کم دارد، دلش ملول ورنجیده می شود - او در این کارگاه حیات يك تضاد حس می کند خود می گوید -

در دایره ای که در او آمدن و رفتن ماست

اوررانه بدایت نه نهایت پیدا است

کس می نزنند دمی در این معنی راست

که آمدن از کجا و رفتن بکجاست (5)

خیام حس می کند که انسان مثل غنچه شگوفه می کند ولی دیری نگذرد که خزان مرگ انسان را با تمام رنگ و جمال پرچیده در چاه فناه بی رحمانه می اندازد - در رباعیهای خیام این گریه شنیده می شود که انسان بازورمندی ها و رعنا بیها و تدبیرهای تمام، پیش اجل مجبور است - خیام از آه سوزناك خود شعله ها می افروزد چون می بیند که گل رخا، نیرومندان، زیرکان جهان از ستمکاری فلك با خاك آمیخته اند - می گوید

ای چرخ فلك خرابی از کینه تست

بیداد گری شیوئه دیرینه تست

ای خاك اگر سینه تو بشکافند

بس گوهر قیمتی که در سینه تست (6)

در شعرهای خیام همین رهنمایی پوشیده است و وقتی که گذشته است از و ناسف نباید خورد بلکه از آن درس باید گرفت و نیز انسان نباید درباره فردا بیندیشد بلکه باید بر خدای بزرگ و برتر اعتماد ساخته هر نفس موجود را اطمینان و آسودگی خاطر صرف کرد - ملا حظه باشد -

روزی که گذشته است ازو یاد مکن

فردا که نیا مده است فریاد مکن

برنامده و گذشته بنیاد مکن

حالی خوش باش و عمر بر باد مکن (7)

خیام در مرگ، حیات می بیند، اودر بی ثباتی جهان و فناه پذیری انسان راز زندگی را می جوید - خیام حقیقت حیات را آشکار می کند که خالق حیات يك نظامی دارد که در کاروان حیات سکون و سکوت ورقود و جمود نباشد، بلکه زندگانی انقلاب تغیر پذیر بماند - در همین حالت رنگ و رونق حیات باقی است - خیام این طور حکمت الهی را فاش کرده انسان را تشویق میدهد -

بر خیز و مخور غم جهان گذران

بنشین و دمی به شادمانی گذران

در طبع جهان اگر وفایی بودی

نوبت به تو خود نیا مدی از دیگران (8)

رباعیات خیام از تصنع و تکلف فرسنگها دور است و در پی آرایش سخن خود نیست - صنعت شاعری به خرج نمی دهد، تخیلات شاعرانه نمی جوید، همه متوجه معنایی است که منظور نظر اوست - در رباعیات او آنچه به صورت ظاهر، خیالات شاعری می نماید، در واقع تنبّه و تذکر به نکات و دقایق است - سبزه می بیند و فوراً متنبه می شود که این سبزه از خاک رسته و آنچه امروز خاک است دیروز تن و اندام مردمان بوده است -

هر سبزه بر کنار جوی رسته است

گویی ز لب فرشته خوبی رسته است

پا بر سر سبزه تا به خواری ننهی

کان سبزه ز خاک لاله رویی است (9)

خاصیت دیگر کلام خیام سنگینی و متانت اوست - بذله گویی نمی کند - متعرض مردم نمی شود - پیداست که حکیمی است متفکر و متذکر - دنبال سخنوری و لفاظی نیست همه مستغرق فکر خود است و چون در ست بنگری مدار فکرش بر دوسه مطلب بیش نیست و آن تذکر مرگ است و تاسف بر ناپایداری زندگانی و بی اعتبار روزگار - مرد هو شیار البته از تفکرات او پند و عبرت بسیار می تواند گرفت -

منابع و مأخذ

- ۱- تاریخ ادبیات ایران، دکتر رضا زاده شفق، ترجمه سید مبارزالدین رفعت، انتشارات ندوة المصنفین اردو بازار جامع مسجد دهلی صفر المظفر 1426 هجری، صفحه 205.
- ۲- شعر العجم، حصه اول، شبلی نعمانی، چاپ 2004 میلادی، انتشارات دارالمصنفین، شبلی اکیدمی، اعظم گده یوبی، صفحه 171.
- ۳- شعر العجم، حصه اول، شبلی نعمانی، چاپ 2004 میلادی، انتشارات دارالمصنفین، شبلی اکیدمی، اعظم گده یوبی، صفحه 169.
- ۴- رباعیات خیام، بهاء الدین خر مشاهی، چاپ پنجم، 1378، صفحه 51.
- ۵- همان، صفحه 112.
- ۶- همان، صفحه 101.
- ۷- تاریخ ادبیات ایران، دکتر رضا زاده شفق، ترجمه سید مبارزالدین رفعت، انتشارات ندوة المصنفین اردو بازار جامع مسجد دهلی صفر المظفر 1426 هجری، صفحه 208.
- ۸- رباعیات خیام، بهاء الدین خر مشاهی، چاپ پنجم، 1378، صفحه 152.
- ۹- همان، صفحه 117.

تصوف و مراحل آن

آغاز تصوف و سیر آن:

نام صوفی و جماعت صوفیہ از قرن دوم ھ. در کشورهای اسلامی پیدا شد. نخستین کسی که صوفی نامیده شد ابوہاشم صوفی (متوفی ۱۵۰ ھ ق) می باشد. تصوف در قرن دوم بسیار ساده و بی تکلف و زاهد وار بوده و تعینات خاصی نداشته و به روش و سنت رسول اکرم و صحابہ پیش می رفته است.

نکتہ جالب توجہ در مورد این عرفاء آنست کہ بسیاری از آنها علاوه بر بی اعتنا بودن به امور دنیوی دارای مریدانی بوده و بعضی خود موسس یک سلسلہ بودند مثل معروفیہ کہ منسوب بہ معروف کرخی است.

صوفی قرن دوم فوق العادہ با ورع و تقوی بوده و سخت بہ امور دنیا بی اعتنا بودند.

در قرن سوم تصوف بسیار گسترش یافته و بلند آوازہ شد و در حقیقت بہ کمال رسید و کم از سادگی و زہد و بی اعتنائی صرف بہ دنیا بیرون آمد و بعضی مانند جنید در تصوف بہ اعتدال رسیدند.

در قرن سوم بسیاری از صوفیہ و عرفاء، تصوف را بہ صورت علمی در آورده و تدریس می کردند.

در قرن چهارم توسع تصوف روزافزون شد و شاعران بدنبال عارفان بیشتر بہ حقیقت و معرفت و عشق حقیقی روی آوردند.

از قرن پنجم بہ بعد شعر عرفانی آغاز شد و در دورہ های بعد بہ کمال رسید و شاہکارهایی چون حدیق الحقیق سنائی و قصاید و غزلیات عارفان او و آثار گرانقدر عطار و اشعار سعدی و حافظ و مثنوی مولانا بہ وجود آمد. در این قرن کتب و رسالات صوفیہ شہرت یافته و در دسترس افراد قرار گرفت و از آنها در معاهد علمی نام برده شد.

از قرن پنجم اختلافات مذہبی فرقہ ها و مذاہب مختلف زیاد شد و حتی صوفیہ ہم کہ دعوی آزاد اندیشی و بی تعصبی داشتند از این اختلافات و معارضہ ها دور نماندند و در مذہب خود تعصب ورزیدند. از خصوصیات دیگر تصوف و عرفان قرن پنجم، توسعہ و گسترش خانقاہ ها و حصول نظم و ترتیب و برقرار شدن آداب و رسوم آنها، همچنین تعلیم و تربیت و ارشاد صوفیہ در آنها بوده است.

در قرن ششم چند تحول و تغییر در تصوف و عرفان راہ یافت. یکی تدوین و توجیہ حکمت اشراق بوسیله شیخ شہاب الدین سہروردی بود. از خصوصیات تصوف قرن ششم، تعصب و دور بودن از آزادی اندیشہ و اظہاری و آزادی بیان است. همچنین دور شدن از مذہب و اصول آن را ناروا می دانستند و اجازہ نمی دادند.

در قرن ششم با آنکہ صوفیہ با فلسفہ و استدلال و چون و چرا فیلسفی مخالف بودند، بر اثر جدالها و مناظرات علمی و

نزاعهای فرقه‌ها، اندک اندک به فکر استدلالی کردن آرا و نظریات خود برآمدند تا اینکه این تغییر و تحول در قرن هفتم بوسیله ابن عربی کامل شد. در قرن ششم اختلافات بین فرقه‌ها و مذاهب مختلف بالا گرفت و از آن جمله اختلافات میان شیعه اثنا عشری و بعضی از اهل سنت است که به جدال و نزاع کشید تا جائی که در رد یکدیگر کتاب و رساله نوشته و در مجالس می خوانده اند. نکته دیگر در بار تصوف قرن ششم آنست که بعضی از فقهای کرامی و شیعه و دیگر متشرعان بطور کلی صوفیه را انکار می کردند و با تصوف نیز مخالف بودند مخالفتی که از قرن پنجم آغاز شده و در این قرن جدی تر شد.

ابوالفرج ابن الجوزی در کتابی بنام "تلیس ابلیس" که به اعتراض به صوفیه نوشته اینطور می گوید: "اسم صوفی اندکی قبل از سال ۵۲۰ ق پیدا شد و صوفیه در ابتدا به زهد و اخلاص و صبر و ریاضت نفس و مجاهده و ترک صفات بد و آراسته شدن به صفات خوب توجه داشتند بعد ابلیس آنان را فریفت و از علم باز داشت و جاهل شدند و گفتند: مقصود از شرع فقط عمل است، پس دست دیگری آمدند و تغییرات خاصی در تصوف دادند و آن را با صفات خاصی از سایر فرق متمایز ساختند، از قبیل اختصاص به مرقعه و سماع و وجد و رقص و کف زدن و توجه زیاد به حد افراط در نظافت و طهارت، به تدریج این طریقه نمو کرد و هر کس چیزی به آن افزود تا آنکه ادعای ریت خدا کردند و ریت خود را وافترین علوم شمردند، حتی علم خود را علم باطن گفتند در حالی که علم شریعت را علم ظاهر نامیدند..."

بزرگترین تحولی که در تصوف عرفای قرن هفتم روی داد آن بود که ابن عربی (متوفی ۵۶۳۸ ق) عرفان و حکمت اشراق را با هم تلفیق کرد و به صورت علمی در آورد و به تصوف و عرفان، جنب علمی و استدلالی داد.

خانقاهها هم در این قرن رونق و رواج بیشتری یافت. در دور حمل مغول صوفیگری و درویشی منفی، یعنی انزوا و گوشه گیری و انقطاع کلی از دنیا در بعضی از صوفیه از همین دوره پیدا شد. ولی مسافرتها بزرگان علم و عرفان در این دوره به نقاط مختلف جهان اسلام، علم و عرفان را در نقاط دیگر پراکنده ساخت از جمله مسافرت جلال الدین مولوی از خوارزم به قونیه، مسافرتها سعدی به شام و حجاز و نقاط دیگر و مسافرت فخرالدین عراقی به هندوستان و روم و دمشق و بغداد و مصر.

در قرن هشتم، تصوف علمی مدون و مرتب، مورد آموزش قرار گرفت و در کتبی مانند نفایس الغنون شمس الدین محمد بن محمود آملی، علم تصوف در عداد سایر علوم درآمد.

از تغییرات مهم تصوف در قرن هشتم نزدیکی تشیع و تصوف است. مخصوصاً شیعه اثنا عشری که زمام تربیت و تعلیم صوفیانه را در دست گرفت و رفتار و کردار و سخنان علی بن ابیطالب و فرزندان او را مورد توجه قرار داد. از این جهت، صوفیان شیعی در آداب و رسوم با روش صوفیان اهل سنت فرق پیدا کرده اند.

در قرن هشتم، عرفان ذوقی و شاعرانه با وجود شاعر عارف بزرگ و غزلسرای نامی حافظ به حد کمال رسید و غزلهای او که نمودار عالی غزل عرفانی با عشق و شور و مستی به شمار می آید، دل و جان عارفان را به وجد آورد و ذوق و حال بخشید. در این قرن خانقاهها زیاد شد و امیران و وزیران همراه با ساختن مدارس، خانقاه هم ساختند.

در قرن نهم، به علت توجه تیموریان به صوفیه تعداد صوفیان و فرقه های آنان زیاد شد، اما از کیفیت و عمق و حقیقت جوئی تصوف و عرفان کاست. در این قرن تشیع بیشتر به تصوف نزدیک می شود، از طرف دیگر، علمای دین و متشرعان و فقها هم نسبت به صوفیه و عرفا نظر موافق پیدا می کنند در این قرن شریعت و طریقت به هم نزدیک شد و در هم آمیخت: به این جهت مشایخ بزرگ صوفیه، متصدیان امور شیعه نیز بودند. تحولات اجتماعی و حملات مغول و بعد تیموریان نیز سبب شد که مردم از دنیای برون بجهان درون پناه برند و هرچه بیشتر به صوفیه و عرفا تمایل پیدا کنند و به خانقاهها روی آورند و از اینجا تعداد دراویش و صوفیه زیاد شد اما حقیقت و عمق تصوف و عرفان کاهش یافت.

از قرن دهم به بعد به سبب رفتار قزلباشان صوفی نما و دوری بعضی از درویشان از آداب و رسوم تصوف و بی اعتنائی به احکام شرع، اعتماد مردم به صوفیه کمتر شد و تمایلشان نسبت به علمای دین افزایش یافت.

در قرن یازدهم مخالفت علمای دین با صوفیه بیشتر شد تا جائی که به فتوای علما، عده ای از صوفیه به قتل رسیدند، از جمله، دار اشکوه، پسر شاه جهان از سران قادریه که کتبی در تصوف و عرفان داشت.

در قرن دوازدهم، تصوف ایرانی به خارج از ایران رفت و شروح زیادی بر مثنوی نوشته شد و کتب و رسالات متعددی در بار تصوف و عرفان نوشتند. اما از قرون دوازدهم و سیزدهم به بعد با افزایش سلسله های تصوف، اختلافات بیشتر شد و فرقه ها تلاش می کردند که مریدانی جلب کنند که سود رسان باشند و اغلب موافق حکومتها بودند و در کارهای دیوانی مشارکت داشتند و در برابر ناکاریها و فسادها سکوت می کردند و از هدف اصلی تصوف و عرفان دور شدند.

با سیری در تاریخ تصوف و عرفان مشاهده نمودیم که قرون اولی عرفان در حد کمال تثیر و نفوذ بود و به خلوص نزدیکتر و با گذشت زمان و با ایجاد اختلاف در بین فرق مختلف صوفیه و اختلاف با فقها و ایجاد فساد در آنها و بی توجهی به آداب و رسوم صوفیه و حتی به احکام شرع، موجبات تضعیف آن فراهم آمد.

ورود تصوف به اسلام

لفظ صوفی از هر لغتی که مشتق شده باشد خواه عربی یا غیر عربی، قدر مسلم این است که استعمال آن بنابر تحقیق مرحوم علامه محقق جلال همائی در روزگار پیامبر شناخته نبوده است (1) و به تحقیق دقیق مرحوم دکتر اسد الله خاوری: این کلمه از مصطلحات دوران حیات آن دو شخصیت بارز اسلام (رسول خدا و علی امیرالمؤمنین) نیست، مسلماً از موضوعات باشد و سند صحیحی ندارد (2).

بلکه تحقیق و بررسی نشان می دهد که استعمال آن از اواخر قرن دوم شروع شده است چنان که ابن جوزی می گوید: اسم صوفی اندکی از سال دویست هجری پیدا شد، در زمان رسول اکرم نسبت مردم، به ایمان در اسلام بود و گفته می شد مسلم و ممن بعد اسم زاهد و عابد حادث شد بعداً قومی پدیدار شدند (3)...

ابوالقاسم قشیری که اهل سنت است و صوفیان او را امام می خوانند و ابن خلدون هم بر این عقیده اند که اواخر قرن دوم هجری بود، يك دسته مردمی در بین مسلمانها دیده شدند که زندگی عجیب و خاصی داشتند و رفتار و ظواهر حالات آنها شباهتی با مسلمانان نداشت و قهراً اسم مخصوصی می بایست به آنها داده شود و آن نام صوفی بود

بلکه مناسب آنکه این مردم به لباس پشمینه دهاتی خشن ملبس بودند(4)

دکتر نورعلی تابنده وقتی با استدلال شخصیت‌هایی مانند قشیری و ابن خلدون مواجه می‌شود می‌نویسد: بعضی‌ها می‌گویند اول بار در قرن دوم هجری به وجود آمد و حال آن که تصوف ذات تشیع و معنای آن است (5) در جواب می‌گوئیم با فرق اینکه آنان دلیل اقامه کرده سند ارائه داده اند ولی شما که مدعی هستید ذات تشیع است مانند اجدادتان ادعایتان بدون دلیل و مدرک است.

(ادامه)

پی‌نوشت‌ها:

1. مقدمه مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه ص . 81
- 2-ذهبییه تصوف علمی -آثار ادبی ص . 43
- 3-تلییس ابلیس ص 171-173
- 4-رساله قشیریّه ص 7 و مقدمه ابن خلدون فصل 11 ص 467
- 5-فصلنامه عرفان ایران: 17/7 البته قابل تذکر است که این فصلنامه عرفان ایران نیست بلکه تصوف نعم‌اللهی گنابادی است.

دکتر منیر حسین، ایسوسی ایٹ پروفیسر،
گورنمنٹ ایم۔ اے۔ ایم کالج جموں

فانی کشمیری ’’کشمیر کا نامور فارسی شاعر‘‘

اللہ رب العزت کے یہاں ہر چیز، ہر کام، ہر خوشی، ہر غم، ہر معاملے، ہر واقعے، ہر حادثے اور اسی طرح کی اور بھی بہت سی چیزوں کا وقت مقرر ہوتا ہے۔ جس میں کوئی بھی تبدیلی بغیر اللہ کی مرضی کے واقع نہیں ہوتی ہے۔ یہاں یہ بات بھی ملحوظ نظر رہے کہ خداوند قدوس ہر کام کے لئے چاہے وہ بڑا ہو یا چھوٹا، اچھا ہو یا برا اپنے بندوں کا انتخاب فرماتا ہے اور اچھوں سے اچھے اور بروں سے بُرے کام لیا کرتا ہے۔ قابل رشک ہوتی ہیں وہ شخصیتیں جنہیں اللہ تعالیٰ یہ اعزاز عطا فرماتا ہے کہ ان کے ذریعے اچھے کام انجام پذیر ہوتے ہیں اور ایسی شخصیتیں اپنے بعد آنے والی نسلوں کے لئے مشعل راہ ثابت ہوتی ہیں۔

فانی کشمیری کی شخصیت ان با کمال اور جامع صفات شخصیتوں میں شمار کی جاتی ہے۔ جنہیں ہم علم و ادب اور خصوصاً فارسی شاعری کے تعلق سے قابل رشک قرار دے سکتے ہیں۔ اس سے قبل کہ اس ہمہ جہت شخصیت کے تعلق سے تفصیلی گفتگو کا آغاز ہوا چند اہم صاحب قلم کے تاثرات پیش کئے جاتے ہیں۔ اپنی کتاب ’’نگارستان کشمیر‘‘ میں قاضی ظہور الحسن ناظم لکھتے ہیں کہ:

’’ملا محمد محسن، نام۔ کشمیری الاصل تھا۔ شیخ یعقوب صرنی کا بھتیجہ تھا۔ شہزادہ داراشکوہ کے عہد کا شاعر تھا۔ اس کی تاریخ وفات (رفت فانی بعالم باقی) ہے۔ فانی کی یہ تعریف کافی ہے کہ غنی جیسے استاد کا استاد ہے۔ (۱)‘‘

قاضی ظہور الحسن ناظم کے اس بیان کے حوالے سے دو باتیں ملحوظ نظر رکھنی ضروری ہیں۔ اول یہ کہ فانی شیخ یعقوب صرنی کے بھتیجے تھے اور دوم یہ کہ وہ غنی جیسے استاد کے استاد تھے۔

عبدالقادیر سروری نے فانی کشمیری کے متعلق اپنی رائے کا اظہار اس طرح کیا ہے:

’’ملا محسن فانی اس دور کے علماء اور اساتذہ فارسی میں بہت شہرت رکھتے ہیں۔ شیخ یعقوب صرنی اور بابا داؤد خامی کے بعد یہ مرتبہ بہت کم شاعروں کو نصیب ہو سکا۔ فانی عالم تھے۔ شاعر تھے اور فلسفے سے بھی ان کو لگاؤ تھا۔ شیخ یعقوب صرنی کی خدمت میں انہوں نے تحصیل کی تھی۔ کشمیر میں علم حاصل کرنے کے بعد وہ تلاش علم میں کشمیر سے باہر گئے، مختلف ملکوں کا سفر کیا اور وہاں کے علماء سے استفادہ کیا، جب وہ بلخ پہنچے تو نذر محمد خان والئی بلخ نے ان کے علم و فضل کا احترام کرتے ہوئے انہیں اپنے یہاں ملازم رکھ لیا۔ فانی نے نذر محمد خان کی مدح

میں کئی قصیدے لکھے ہیں۔ بلخ میں کچھ عرصے قیام کرنے کے بعد وہ ہندوستان گئے۔ جہاں شاہ جہاں نے بھی ان کی سرپرستی کی اور الہ آباد کی صدارت کے عہدے پر ان کا تقرر کیا۔ شہزادہ داراشکوہ نے بھی ان کی قدردانی کی۔ الہ آباد کے قیام کے زمانے میں فانی شاہ محبت اللہ الہ آبادی کے ارادت مندوں میں داخل ہوئے۔ داراشکوہ سے انہیں جو لگاؤ تھا اس کی طرف بھی انہوں نے اپنے اشعار میں اشارہ کیا ہے۔

شہزادہ مراد نے جب بلخ فتح کیا اور نذر محمد خان کو شکست ہوئی تو فانی کے اس کی مدح میں لکھے گئے قصائد دستیاب ہوئے۔ یہ ان کی ملازمت سے علاحدگی کا سبب ثابت ہوئے۔ ملازمت سے علاحدہ ہونے کے بعد فانی کشمیر لوٹ آئے یہاں بھی صدارت کے عہدے پر کچھ عرصہ تک رہے۔ کشمیر میں فانی نے ایک مدرسہ قائم کیا اور علم کی خدمت میں زندگی گزار دی۔“ (۲)

پروفیسر عبدالقادر سروری کے اس تفصیلی بیان سے جہاں بہت سارے دوسرے پہلوؤں پر روشنی پڑتی ہے وہیں یہ بات بھی سامنے آتی ہے کہ فانی نہ صرف حضرت شاہ محبت اللہ الہ آبادی کے ارادت مندوں میں شامل تھے بلکہ ان کی شخصیت کا ایک نمایاں پہلو یہ بھی ہے کہ انہوں نے فروغ علم کے جذبے کے تحت کشمیر میں ایک دینی مدرسہ بھی قائم کیا اور علم کی خدمت میں اپنی پوری زندگی گزار دی۔ تلامذہ کے تعلق سے پروفیسر عبدالقادر سرور مزید لکھتے ہیں کہ:

”ملاحسن فانی کی تربیت اور ان کے مدرسہ کی تعلیم نے فارسی کو کشمیر کے تین عظیم شاعر عطا کئے۔ یہ ملاطاف غنی، ملا محمد زمان قانع اور حاجی محمد اسلم سالم ہیں۔ حاجی محمد اسلم سالم کے بارے میں پیر غلام حسن نے لکھا ہے کہ وہ پہلے ہندو تھا۔ اور بعد میں فانی کی تربیت اور صحبت کے اثر نے اسلام قبول کرنے پر قائل کیا اور اپنے بھائی کے ساتھ اسلام لایا۔ مسلمان ہونے کے بعد وہ حج کو بھی گیا۔ (۳)

فانی کشمیری کی اہمیت کی وضاحت کرتے ہوئے پروفیسر عراق رضا زیدی لکھتے ہیں کہ:

”..... دور شاہجہانی کا وہ (فانی) مایہ ناز فارسی گو شاعر ہے جس کے عہد کو گزرے ہوئے تین سو پچیس برس گزر چکے ہیں۔ اس طویل مدت میں تاریخ، زبان و ادب اور تہذیب و تمدن میں بے شمار تغیرات ہوئے۔ اپنے آغاز سفر میں زبان فارسی فاتح ایرانیوں کے ہمراہ بڑی آب و تاب کے ساتھ ہندوستان میں داخل ہوئی تھی اور سلطنت مغلیہ کے عروج و زوال کے ساتھ ساتھ خود بھی ترقی و تنزلی کے مدارج طے کرتی رہی۔ یہاں بھی فارسی ادب میں بے شمار ایسے آفتاب و مانتاب روشن ہوئے جن کی مثال دنیائے ادب میں نہیں ملتی، لیکن ساتھ ہی ایسے لاتعداد شمس و قمر بھی ہیں۔ جن کی روشنی ہم تک نہیں پہنچ

سکی۔ فارسی ادب میں تحقیق کا میدان کافی وسیع ہے اور بے شمار ایسے ادیب و شعراء ہیں۔ جن کی زندگی کے حالات اور جنگی کاوشیں ہنوز پردہٴ خفا میں ہیں۔ ایسے ہی شعراء میں فاطی کشمیری بھی ہیں۔“ (۴)

فاٹی کی تاریخ ولادت کے تعلق سے کوئی متفقہ اور مقررہ فیصلہ قائم نہیں کیا جاسکتا۔ کیونکہ تحقیقی کاوشیں اس سلسلہ میں کامیابی حاصل کرتی نظر نہیں آتیں تاہم یہ طے ہے کہ فاطی کشمیری کی ولادت گیارہویں صدی ہجری کے اوائل میں ہوئی۔ اس سلسلہ میں درج ذیل عبارت معاونت کرتی نظر آتی ہے۔

”تاریخ تولدش درست معلوم نیست امام قرآن معلوم در حدود ۱۶۱۵ میلادی می باشد۔“ (۵)

اس بات کی تائید میں جو عبارت ملتی ہے وہ کچھ اس طرح ہے:-

”تاریخ نامعلوم در حدود ۱۶۱۵ میلادی در کشمیر متولد شد“ (۶)

چونکہ مندرجہ بالا دو عبارتوں کے علاوہ مزید کوئی اور عبارت اس سلسلے میں نظر نہیں آتی۔ اسی بنیاد پر یہ کہا جاسکتا ہے کہ فاطی کا سال پیدائش ۱۶۱۵ء مطابق ۱۰۲۴ھ ہی قرار پاتا ہے۔

فاٹی کے والد بزرگوار شیخ حسن بن شیخ محمد، شیخ یعقوب صرتی کے عزیزوں میں شمار ہوتے ہیں اور یہ بات اپنی جگہ مسلم ہے کہ کشمیر میں فارسی علم و ادب کے تعلق سے یعقوب صرتی کو انتہائی قدر و منزلت کی نگاہ سے دیکھا جاتا ہے۔ کشمیر کے علم و ادب اور تمدن و ثقافت سے متعلق تمام تذکروں اور تاریخوں میں اور خاص کر یعقوب صرتی کے اوصاف و کمالات کی تحریریں موجود ہیں۔ تذکرہ موسوم بہ ”صوفی“ میں فاطی کے والد شیخ حسن کے تعلق سے تحریر ہے کہ:

”ما حسن فاطی پسر شیخ حسن بن شیخ محمد از خوشاوندان شیخ یعقوب صرتی بود۔“ (۷)

اس عبارت کے علاوہ کسی بھی دوسرے تذکرہ میں کوئی ایسی تحریر نہیں ملتی جس میں فاطی کے والد کا نام موجود ہو۔ ایسی صورت میں جبکہ شیخ محمد حسن بن شیخ محمد کے متعلق کوئی خاندانی تفصیل دستیاب نہیں ہے۔ یہ ضروری ہو جاتا ہے کہ بصورت دیگر یعقوب صرتی کے حوالے سے خاندانی تفصیلات مہیا کی جائیں۔ کیونکہ یعقوب صرتی کے تمام حالات کی تفصیلات فارسی تذکروں میں محفوظ ہیں۔ مطبع ”معارف“ اعظم گڈھ (یو، پی) سے ۱۹۶۷ء میں شائع کردہ کتاب ”کشمیر سلاطین کے عہد میں“ کے مصنف کا بیان ہے کہ

”شیخ یعقوب صرتی کے باپ کا نام شیخ حسن گنائی تھا۔ شیخ یعقوب کی پیدائش ۱۵۲۸ء میں

ہوئی اور انتقال ۲۵ جولائی ۱۵۹۴ء میں ہوا۔ صرف سات سال کی عمر میں اس نے قرآن حفظ کر لیا تھا، اور اسی عمر میں فارسی میں شاعری بھی شروع کی تھی۔ اسنے لاہور، سیالکوٹ، سمرقند، مشہد، مکہ اور مدینہ میں مشہور اساتذہ سے فیض علم حاصل کیا۔ وہ اپنے زمانے کا سب سے بڑا عالم تھا اور ابوالفضل کے قول کے مطابق مذہبی امور میں سب سے مستند عالم تھا۔“ (۸)

تاریخ کشمیر موسوم بہ ”واقعات کشمیر“ میں ذکر ہے کہ:

”شیخ محمد حسن فاطی از اکابر کشمیر است از بنی اخوان جامع الکملات شیخ یعقوب صرتی

است“ (۹)

محمد طیب صدیقی ضیغم نے یعقوب صرتی کے خاندانی احوال کے متعلق درج کیا ہے:
 مورث اعلیٰ ابن خانوادہ، امیر محمد در عہد شہمیر بان کشمیر وارد شد و نفوس بسیار پیدا کرد فرزند
 اور میر بایزید بصری داشت میر محمد علی گنائی و اود و پسر پیدا کرد میر محمد حسن و میر محمد حسین۔
 میر محمد حسن ہفت پسر داشت میر کمال، میر یعقوب، میر محمد شریف، میر نوروز، میر محمد، میر ابراہیم،
 میر حیدر۔“ (۱۰)

محمد صدیق نیا زمند اپنی کتاب ”کشمیر کے فارسی شعراء“ کے باب دوم کی فصل اول میں ”جو کشمیر میں اکبر اور جہانگیری دور کے فارسی شعراء“ کے عنوان سے
 قائم کی گئی ہے۔ حضرت شیخ یعقوب صرتی کے تعلق سے تفصیل پیش کرتے ہوئے رقم طراز ہیں:-

”حضرت شیخ یعقوب صرتی کے والد کا نام شیخ حسن گنائی تھا۔ چنانچہ صرتی خود اپنی منظوم
 کتاب ”مغازی النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم“ میں اپنے والد کے بارے میں فرماتے ہیں۔

پدر کز منش باد خشنود روح
 بروح زحق صدھزاران فتوح
 حسن نام او ہچو اخلاق او
 کف واصفان گوشہ از طاق او

فتحات اکبرویہ میں صرتی کا سلسلہ نسب یوں درج ہے:-

شیخ یعقوب صرتی ”پسر مر حسن (?) ابن میر علی بن بایزید العاصمی“ (۱۱)

صرتی کے خاندان کو عاصمی اور گنائی دونوں القاب سے یاد کیا جاتا ہے۔ ”عاصمی“ لقب کے بارے میں ہر چند کہ صرتی کے معاصر تذکروں میں کچھ بھی
 درج نہیں، اتنا تو طے ہے کہ ان کا سلسلہ نسب جناب امیر المؤمنین حضرت عمر بن الخطاب کے فرزند ارجمند حضرت عاصمؓ کے ساتھ ملتا ہے جو علم حدیث
 اور فقہ میں کامل دسترس رکھتے ہیں۔ جہاں تک گنائی کے مفہوم کا تعلق ہے۔ کشمیر میں یہ لفظ اہل قلم اور دانائے قوم کے مفہوم میں استعمال ہوتا تھا اور یہ
 خطاب اکثر و بیشتر صاحب تصنیف کے لئے استعمال کیا جاتا تھا ”واقعات کشمیر“ کے مؤلف خواجہ محمد اعظم دیدہ مری گنائی لقب کے بارے میں رقم طراز
 ہیں:

”گنائی در عرف آن وقت نویسنده راجی گفتند از مفتی گفتہ تا پتواری ہمین لقب بود“ (۱۲)

ایک دوسری جگہ گنائی کے بارے میں لکھتے ہیں کہ:

”گنائی دانای قوم را گویند“ (۱۳)

میر حسن گنائی کے سات بیٹوں میں سے شیخ یعقوب صرتی چوتھے بیٹے تھے۔ صرتی ابتدائی عمر سے بہت ذہین تھے۔ انہوں نے ابتدائی تعلیم اپنے والد سے
 حاصل کی تھی اور سات سال کی عمر میں قرآن شریف حفظ کر لیا تھا۔ جب وہ آٹھ سال کے ہوئے تو فارسی میں شعر کہنے لگے اور اپنے والد سے ہی اصلاح

لینے لگے۔

صرنی نے ۷۵ سال کی عمر پا کر کشمیر میں ۱۲ ذیقعدہ ۱۰۰۳ھ میں وفات پائی۔ وفات پر خواجہ حبیب اللہ نوشہری جی کا یہ شعر بہت مشہور ہے۔

بھر تاریخ نقل رہبر دین
اول و آخر چراغ بین

شیخ یعقوب صرنی کے احوال کی تفصیلات سے مراد فانی کشمیری کے اصل خاندان کی جستجو تھی۔ تاکہ ان حوالوں کی روشنی میں یعقوب صرنی کے ساتھ فانی کشمیری کے شجرہ نسب پر بھی روشنی ڈالی جاسکے۔ جو اس طرح ہے:

امیر محمد

میر بازید

میر محمد علی گنائی

میر محمد حسن

یعقوب صرنی

میر محمد حسین

شیخ حسن

شیخ محسن فانی (۱۴)

فانی کشمیری مزاجاً صوفی مشرب تھے۔ جس کی بنیادی وجہ یہ تھی کہ جہاں ایک طرف فانی کے خاندان کو صوفیائے کرام سے ایک عقیدت خاص تھی۔ وہیں دوسری طرف خاندان کے بعض افراد سلوک کی منزلوں کو طے کر کے اپنا مقام حاصل کر چکے تھے جیسا کہ یعقوب صرنی کے سلسلے میں اکثر تذکروں میں انتہائی عقیدت و احترام کے ساتھ ان کے متصوفانہ خیالات و افکار کا ذکر کیا گیا ہے۔

فانی کشمیر کا وطن کشمیر ہے۔ فانی کشمیر میں پیدا ہوئے۔ کشمیر میں ہی زندگی کا بیشتر حصہ گزارا۔ وہیں ابتدائی تعلیم حاصل کی۔ یہاں تک کہ کشمیر میں ہی پیوند خاک بھی ہوئے۔ شاید اسی بنیاد پر ”نگارستان کشمیر“ کے مؤلف قاضی ظہور الحسن ناظم نے انہیں ”کشمیری الاصل“ لکھا۔ ان کے علاوہ بھی تقریباً تمام تذکروں اور تحریروں میں فانی کا وطن کشمیر ہی بتایا گیا ہے۔ ”کلمات الشعراء“ از سرخوش میں تحریر ہے کہ

”خود از موجودان میگرفت و از اکابر کشمیر صوفی مشرب بود۔“ (۱۵)

جبکہ تذکرہ ”صبح گلشن“ کی یہ عبارت بھی ملتی ہے کہ:

”فانی محمد حسن از خوش نوا یان خطہ دل پذیر کشمیر..... بود“ (۱۶)

تذکرۃ الشعراء کے ذریعہ یہ اطلاع فراہم ہوتی ہے۔

”تخلص فانی، نام شیخ محمد حسن، سنہ وفات ۱۰۸۰، وطن کشمیر، ملک ہندوستان“ (۱۷)

فانی شناسی کے تعلق سے گہرے مطالعہ کے بعد جو صورت حال سامنے آتی ہے اس سے ثابت ہوتا ہے کہ فانی کشمیری بچپن سے ہی بڑے ذہین، نڈر اور راست گو تھے۔ جسمانی اعتبار سے چاق و چوبند اور چست تھے۔ تعلیم و تربیت اس وقت کے رسم و رواج اور طور طریقے کے مطابق شروع ہوئی۔ آغاز

سلسلہ تعلیم کے بعد بہت جلد ہی انہیں حفظ قرآن پاک کا شرف حاصل ہوا حفظ قرآن کے بعد دینی تعلیم کی طرف رغبت کا ہونا عین فطری تھا۔ وہ بیک وقت علم صرف و نحو، علم فلسفہ و منطق، علم ریاضی اور علم نجوم پر قدرت رکھنے کے علاوہ بہترین کاتب، صاحب اسلوب انشا پرداز، خوش فکر شاعر اور فاضل حکیم تھے۔ ساتھ ہی علوم دینیہ کے نکتہ شناس، اصول فقہ کے رمز شناس اور مفسر قرآن بھی تھے۔

فاتی صوفی ہونے کے ساتھ ساتھ ایک انتہائی امیر و کبیر اور صاحب ثروت و دولت مند خانوادے کے چشم و چراغ بھی تھے۔ ظاہر ہے کہ ایسے میں جب دولت کی فراوانی بھی ہو اور اثر و رسوخ کی بھی کوئی کمی نہ ہو تو برائیاں اور ناخوشگوار حالات خود بخود دسراٹھانے لگتے ہیں۔ نتیجتاً فاتی کچھ ایسے خرافات میں مبتلا ہوئے کہ جو معاملہ انکے خاندان کی روش کے خلاف تھا۔ کشمیر کے کچھ ایسے حلقوں سے ان کے گھرے مراسم ہوئے۔ جس نے انہیں جوانی کے ایام میں نہ صرف لہو و لعب میں مبتلا کیا بلکہ باضابطہ طور پر وہ عیاشی اور شراب نوشی کی لت میں مبتلا ہوئے۔ جس کے نتیجے میں ملا مفید بلخی نے فاتی کو اپنی ہجو کا نشانہ بھی بنایا۔ اس سلسلے میں ”تذکرۃ الشعراء“ میں مرقوم ہے کہ:-

”ملا مفید بلخی معاصر بود صحت ہم نابدار شدہ۔ لہذا مفید بھوشیخ نمودہ ہر چند رتبہ شاگردان شیخ مفید۔ بالاتر است۔“ (۱۸)

آخر کار متقی، پرہیزگار اور دین دار بزرگ محمد امین کی رفاقت نے ان کے عقیدے کو تبدیل کرنے یا دوبارہ دین مبین کی طرف پلٹنے میں اہم کردار ادا کیا۔ جس کے نتیجے میں فاتی نذر محمد خان والی بلخ کے یہاں ایک ممتاز عہدے پر فائز ہوئے۔ اور وہیں فاتی نے ان کی مدح میں ایک قصیدہ بھی تحریر کیا لیکن اس کی وجہ سے فاتی کو شاہ جہاں کا معتبوب بھی ہونا پڑا۔

ڈاکٹر عراق رضا زیدی نے اپنی کتاب میں اس واقعے کی تفصیل بیان کرتے ہوئے لکھا ہے کہ

”جب فاتی بلخ ترک کر کے شاہ جہاں کے دربار میں حاضر ہوئے تو شاہ جہاں نے انہیں صوبہ الہ آباد میں ایک ممتاز عہدے سے سرفراز کیا۔ ۱۰۵۶ھ میں جب مراد بخش نے شاہ جہاں کی سرپرستی میں بلخ فتح کیا تو دیوان فاتی کتب خانہ نذر محمد خان میں موجود تھا۔ فاتی کا قصیدہ نذر محمد خان کی مدح میں دیکھ کر مراد بخش بھڑک اٹھا اور فوراً شاہ جہاں سے سفارش کر کے فاتی کو معزول کروایا۔“ (۱۹)

”پارسی سرایان کشمیر“ میں فاتی کو شاہ جہاں کی جانب سے قاضی القضاات کے عہدے پر مامور بتایا گیا ہے۔

”از طرف شاہ جہاں پادشاہ ہند (۱۵۸۱ تا ۱۶۲۸) درالہ آباد مقام قاضی القضاات را داشت و پس ماموریت های در بلخ گرفتہ کہ نوع آن دونیست“ (۲۰)

فاتی کشمیری کی زندگی میں جن چیزوں کو خاص اہمیت حاصل رہی اس میں سیر و سیاحت کو بڑا دخل رہا۔ جیسا کہ قبل کی سطور میں تفصیل سے بیان کیا گیا ہے کہ فاتی کشمیری کے پاس مال و زر کی کوئی کمی نہ تھی اور حقیقت یہ ہے کہ سیر و سیاحت کا دار و مدار مال و زر کی فراوانی پر ہوتا ہے اگرچہ سیر و سیاحت پر آنے والے اخراجات کو اصراف بے جا کے زمرے میں نہیں رکھا جاسکتا لیکن اُس پر ایک بڑی رقم کا صرفہ لازماً ہوتا ہے۔ چونکہ وہ باذوق بھی تھے زمانہ شناس بھی

اور استطاعت بھی رکھتے تھے۔ لہذا ان کے اس ذوق و شوق نے انہیں سیر و سیاحت کا شوقین بنا دیا تھا۔ جس کے نتیجے میں انہوں نے ملک کے طول و عرض کے ایک بڑے حصے کی سیر کی ان کی یہ سیاحت صرف تاریخی مقامات پر بڑے شہروں تک ہی محدود نہیں رہی بلکہ انہوں نے وہی علاقوں اور قصبوں تک کو قریب سے دیکھنے اور ان کا مشاہدہ کرنے کی کوشش کی۔

عموماً تذکروں اور خصوصاً ان کے اشعار کے حوالے سے اس بات کا بھی اندازہ ہوتا ہے کہ فانی کو ہندوستان کی مٹی اور اس مٹی کی سوندھی خوشبو بہت عزیز تھی۔ وہ اس مٹی کی مختلف شکلوں اور اس کی مختلف خوشبوؤں کو نہارنا اور محسوس کرنا چاہتے تھے۔ یہی وجہ رہی کہ فانی ہندوستان کے مختلف علاقوں میں گردش کرتے رہے۔ خاص طور سے کشمیر، کابل، بلخ، دہلی، الہ آباد اور اکبر آباد کو انہوں نے اپنی توجہ کا مرکز بنایا اور ان علاقوں کی سیر نہایت شوق و انہماک کے ساتھ کی۔ فانی کاپلی بھی گئے اور یہیں انہوں نے اپنی مثنوی ”ناز و نیاز“ کی شروعات بھی کی۔ جس کی طرف انہوں نے اپنی مثنوی ”میخانہ“ میں اشارہ کیا ہے۔

سر آرام سر از کاپلی و پیاک
ز چشم فند چشمہ ویرناک

اس حقیقت سے بھی انکار نہیں کیا جاسکتا کہ فانی کی سیر و سیاحت کے پیچھے ایک معاملہ بہر حال تلاش معاش کا بھی تھا۔ اس لئے وہ جب جب کشمیر میں زیادہ پریشانی کے دور سے گزر رہے تھے تو دہلی اور الہ آباد کا رخ کر لیا کرتے تھے۔

فانی آخر منزوی در گوشہ کشمیر شد
گرچہ جای بہتر از شاہجہاں آباد نیست
چوہر شہری زہندم یاد آمد
بیاد من الہ آباد آمد

اب چاہے اسے سیر و سیاحت کے فطری شوق و ذوق سے تعبیر کیا جائے یا تلاش معاش کی مجبوری پر محمول کیا جائے لیکن اتنا تو طے ہے کہ فانی نے ہندوستان کے بہت سارے اور بڑے حصے کی سیر کی اور نہ صرف تجربات و مشاہدات کی منزل سے گزرے بلکہ ان تجربات و مشاہدات کے ذریعہ اپنی شاعری کو سجانے، سنوارنے اور نکھارنے میں بھی بڑی حد تک کامیابی حاصل کی۔

تحقیقی عمل دراصل عرق ریزی اور عمیق مطالعے کے ساتھ محنت و مشقت کا متقاضی ہوتا ہے۔ اس تعلق سے سہل پسندی اور رواداری میں کئے گئے مطالعے کے بعد اخذ کئے جانے والے نتائج منفی ثابت ہوتے ہیں اور دور دور تک گمان کی صورت حال پیدا کرتے رہتے ہیں۔ کچھ ایسی ہی صورت حال سے تب واسطہ پڑتا ہے جب ہم ملاحسن فانی کے اساتذہ کے سلسلے میں تحقیق و جستجو کرنے کی کوشش کرتے ہیں۔

یہ بات دلچسپ بھی ہے لیکن حیرت انگیز بھی کہ تمام تذکرہ نویسوں کا اس بات پر اتفاق نظر آتا ہے کہ ملا یعقوب صرتی جو رشتے میں فانی کے چچا تھے۔ وہی فانی کے استاد بھی تھے۔ لہذا اس طرح کے بیانات اور دعوے ”صبح گلشن“، ”نتائج الافکار“، ”تذکرۃ الشعراء“، ”تذکرہ کاتب“ سے لیکر ”تاریخ کشمیر“، ”مجمع النفائس“، ”گل رعنا“ اور ”صحف ابراہیم“ تک میں مل جاتے ہیں۔

’فائی‘.....در تلامذہ ملا یعقوب صرئی کشمیری ناقد النظر بود‘ (۲۱)
 ’مرزا محسن.....شاگرد ملا یعقوب صرئی کشمیری.....است۔‘ (۲۲)
 ’ودر فضل و کمال بی نظیر تحصیل علم و فنون از ملا یعقوب صرئی کشمیری نمود‘ (۲۳)
 ’واو شاگرد ملا صرئی کشمیری است‘۔ (۲۴)

مذکورہ بالا حوالوں کے علاوہ بھی بیشتر دیگر تذکروں میں بھی فانی کے استاد کے طور پر ملا صرئی کا نام ہی سامنے آتا ہے۔ لیکن فانی کی تحریر و تخلیق کے ذریعے کسی بھی صورت یہ بات ثابت نہیں ہوتی کہ ملا یعقوب صرئی کو ملا فانی کے استاد ہونے کی حیثیت حاصل رہی ہے۔ اس سلسلے میں ڈاکٹر عراق رضا زیدی محققانہ عرق ریزی کے ذریعہ یہ ثابت کرنے میں کامیاب ہوئے ہیں کہ یعقوب صرئی کو فانی کے باضابطہ استاد ہونے کی حیثیت کسی بھی طرح حاصل نہیں رہی ہے وہ رقمطراز ہیں:

’راقم السطور کی تحقیق کے مطابق یعقوب صرئی کسی طور فانی کے استاد نہیں ہو سکتے کیونکہ ملا یعقوب صرئی کا انتقال ۱۰۰۳ھ میں ہو چکا تھا۔ جیسا کہ مصرع تاریخ سے ظاہر ہے۔
 بہر تاریخ نقل رہبر دین اول و آخر‘ چراغ‘ بین

چراغ کے اول و آخر حروف ’ج‘ اور ’غ‘ سے بقاعدہ حساب ابجد ۱۰۰۳ھ تاریخ وفات نکلتی ہے۔ ملا صرئی کی تاریخ ولادت ۹۲۸ھ ہے۔ ان کا انتقال ۵۷۶ یا ۵۷۷ برس کی عمر میں کشمیر میں ہوا تھا۔ ملا محسن کی سنہ ولادت ۱۶۱۵ء مطابق ۱۰۲۴ھ ہے۔ فانی ملا صرئی کے انتقال کے تقریباً اکیس سال بعد پیدا ہوئے۔ یہ عرصہ کچھ زیادہ یا کم بھی ہو سکتا ہے لیکن یہ بات طے ہے کہ فانی کی ولادت ملا یعقوب صرئی کے انتقال کے بعد ہوئی۔ لہذا فانی کسی طور بھی صرئی کے شاگرد نہیں ہو سکتے۔ تمام تذکرہ نویس ایک دوسرے کی نقل کرتے رہے ہیں۔‘ (۲۵)

یہ صورت حال غالباً اس بنیاد پر پیدا ہوئی کہ ملا یعقوب صرئی جو رشتے میں فانی کشمیری کے چچا لگتے تھے اور جن کا ذکر اکثر مقامات پر فانی کے تعلق سے بھی ہوا ہے اور فانی نے خود جن کی مدح سرائی بھی

عقیدت و احترام کے ساتھ کی ہے۔ اس سے ایک ربط خاص کا اندازہ ہوتا ہے اور اسی مناسبت سے کسی نے بغیر تحقیقی کاوش کے فانی اور صرئی کے مابین استاد اور شاگرد کا رشتہ قائم کر دیا اور اس کے بعد بھی مسلسل اس قول کو بنیاد بنا کر بیان دیئے جاتے رہے۔ حالانکہ سچی بات تو یہ ہے کہ خود فانی نے نظام الدین شیخ محمد میرک کو اپنا استاد تسلیم کیا۔ جن کے شاگردوں کی ایک بڑی تعداد رہی ہے۔ ’دارا شکوہ‘ کے ساتھ کئی اور شہزادوں کو بھی ان کی شاگردی کا شرف حاصل رہا۔ اس سلسلے میں فانی کے یہ اشعار بڑی معاونت کرتے نظر آتے ہیں۔

بود استاد من خوش طبع وزیرک
 نظام الدین محمد شیخ میرک

ہمین بس عزو شان او کہ گویند
 ہمہ شہزادہ ہاشا گرد اویند
 میان اہل دانش باشکوہ است
 کہ یک شاگرد او داراشکوہ است
 نبودہ هیچ کس در درس این فن
 ز شاگردان او استاد چومن

یہ اشعار نہ صرف یہ ثابت کرتے ہیں کہ نظام الدین محمد شیخ میرک کو فاتی کے استاد کی حیثیت حاصل تھی بلکہ اس بات کی بھی وضاحت ہوتی ہے کہ فاتی کو استاد میرک کی شاگردی پر فخر تھا اور اس بات پر ناز بھی کہ استاد کے شاگردوں میں مجھ جیسا کوئی دوسرا استاد نہیں ہے۔“
 فاتی کے شاگرد ملا محمد طاہر غنی کو کشمیر کی فارسی میں جو مقام و مرتبہ حاصل تھا اس کی نظیر کشمیر کی فارسی شاعری میں نہیں ملتی۔ ان کی فنکارانہ اہمیت اور امتیازی اوصاف کا اندازہ اس بات سے بھی لگایا جاسکتا ہے کہ ”تذکرہ حسینی“ کے مطابق ملا محمد طاہر غنی کے ایک مطلع کو سن کر صائب شیرازی کو ترک وطن کے بعد کشمیر آنا پڑا۔ وہ شعر یہ تھا۔

موئی میان تو بود اگر البن
 کرد جدا کاسہ سررازن (۲۶)

ملا طاہر غنی کے تعلق سے پروفیسر عبدالقادر سرور جی لکھتے ہیں کہ:

فاتی کے شاگردوں میں ملا محمد طاہر غنی کو جو مرتبہ حاصل ہوا۔ وہ نہ صرف فاتی کے دوسرے شاگردوں بلکہ کشمیر کے فارسی شعراء میں کسی کو بھی کم حاصل ہو سکا۔ غنی کے مخصوص انداز فکر نے کشمیر میں فارسی شاعری کے معیار کو اتنا بلند کر دیا کہ کشمیر کا شمار بھی فارسی ادب اور شاعری کے اہم مرکزوں میں ہونے لگا۔ (۲۷)

”فاتی صوفی مشرب بزرگ ضرور تھے لیکن تارک الدنیا نہیں تھے۔ وہ شہزادوں، صوبے داروں اور اکابران شہر سے نزدیکی تعلقات رکھتے تھے۔ اور ان کی مدح کے صلے میں فائدے بھی حاصل کرتے تھے۔ امراء بادشاہ اور شہزادوں میں نذر محمد خان، شاہ جہاں، داراشکوہ، صمصام الدولہ، ظفر احسن خان اور اورنگ زیب ان کے خاص ممدوح رہے ہیں۔ فاتی کشمیری دوسرے لوگوں کے مقابلے میں داراشکوہ سے بے انتہا متاثر نظر آتے ہیں۔ یہاں تک کہ داراشکوہ کی رفاقت اور روابط پر فخر و ناز کا اظہار بھی کرتے ہیں۔

فاتی کہ سجدہ ای در داراشکوہ کرد
 دیگر سرش فرود بھر در نمی شود

شاید اسی اظہار کا ہی نتیجہ تھا کہ اکثر تذکرہ نویسوں نے فاتی کو داراشکوہ کا مصاحب تک لکھ ڈالا ہے۔ ”کلیات الشعراء“ میں فاتی سے متعلق یہ خیال درج ہے

کہ:

”از مصاحب داراشکوہ است“۔ (۲۸)

”صبح گلشن“ میں یوں تذکرہ ہے:

”ومن اومت ومصاحب داراشکوہ ثروتی وعظمتی داشت“ (۲۹)

جبکہ ”تذکرہ کاتب“ میں یہ رائے ظاہر کی گئی ہے کہ:

”جمع امرای شاہ جہاں تعظیم و تکریم وی نمودند مصاحب داراشکوہ بودہ“ (۳۰)

فانی کشمیری کی ایک تابناک صورت حال تب سامنے آتی ہے جب ہم ان کی اس مدح سرائی پر نظر ڈالتے ہیں۔ جو ان کے روحانی پیشوا حضرات خواجہ معین الدین چشتی، حضرت نظامی گنجوی، حضرت امیر خسرو، مولانا جامی اور شیخ محبت اللہ آبادی کے علاوہ شیخ یعقوب صرہی اور ملا شاہ بدخشی سے متعلق ہے۔ ان تمام معتبر اور قابل احترام شخصیات کی عقیدت اور محبت میں فانی نے جو اشعار کہے ہیں۔ ان میں جذبے کی صداقت اور فن کی ندرت دونوں بدرجہ اتم موجود ہیں۔

یہ چند اشعار ملاحظہ فرمائیں:

شود از سوز خسرو گر دل آگاہ
کند روشن چراغ دہلی از آہ
کنون دارم ز ساقی چشم جامی
کہ باید کار من از وی نظامی
در جمیر از معین الدین چشتی
روان در بحر عرفان است کشتی
درویش محب اللہ نام است
کہ مشہور جہان از فیض عام است

فانی نظامی گنجوی کی مدح سرائی جگہ جگہ کرتے نظر آتے ہیں۔ نظامی گنجوی کے ساتھ ان کے ربط قلبی کی ایک وجہ یہ تھی کہ نظامی گنجوی صاحب خمسہ تھے۔ اور کوئی بھی فارسی مثنوی گو شاعر ان کا اثر قبول کئے بغیر نہیں رہ سکا۔ یہاں تک کہ اکثر شعراء ان کی پیروی کرتے رہے۔ اس سلسلے کا دلچسپ امر یہ ہے کہ فانی خود بھی جواب خمسہ پیش کرنے کے خواہش مند تھے۔ جو اس بات کی دلیل ہے کہ ان کی یہ خواہش ایک خاص تقاضہ قلبی کے تحت تھی۔ فانی کا اظہار جذبہ دیکھئے۔

شیخ نظامی کہ دلش زندہ است
ہر سخنش شمع فرو زندہ است

نظامی گنجویؒ کی ہی طرح فاطی حضرت نظام الدین اولیاءؒ محبوب الہی کے محبوب مرید و خلیفہ اور ہندوستان میں فارسی کے بزرگ شاعر حضرت امیر خسروؒ کے انتہائی عقیدت مندر ہے ہیں۔ فاطی کے نزدیک حضرت امیر خسروؒ کی شخصیت ”ناسخ نسخہ کہنہ و نو امیر خسرو“ کی رہی ہے۔ کہتے ہیں کہ۔

خسرو ازان گنج دری برگرفت

تاج سرو زینت افسر گرفت

حضرت امیر خسروؒ کے ساتھ ہی ساتھ مولانا جامیؒ کی عقیدت و محبت میں بھی فاطی سرشار نظر آتے ہیں۔ فاطی کو چونکہ صنف مثنوی سے ایک خاص رغبت رہی اور مثنوی کے تعلق سے مولانا جامیؒ کی شخصیت قابل قدر رہی ہے۔ لہذا جامیؒ کی شخصیت کا اثر فاطی پر پوری طرح نظر آتا ہے۔ جس سے وہ حضرت مولانا جامیؒ کی مدح میں اشعار بے ساختہ کہنے پر مجبور ہوئے۔ فاطی نے حضرت جامیؒ کو ”بلبل بہارستان خوش کلامی مولانا عبد الرحمن جامیؒ“ کے نام نامی سے یاد کیا اور اس طرح عقیدت کا اظہار کرتے ہیں۔

جامی ازان مطلع صبح وصال

تاخت چو خورشید ز اوج کمال

بس کہ دلش شد بخن آشنا

یافت از وعالم معنی ضیا

از خم گردون می وحدت کشید

جام سخن برب جامی رسید۔

یہ وہ شخصیات ہیں جن کے ساتھ فاطی کا قلبی لگاؤ روحانی جذبہ کی بنیاد پر قائم تھا انہیں میں شیخ یعقوب صرتی بھی تھے۔ اہل نظر سے یہ بات پوشیدہ نہیں کہ یعقوب صرتی اور فاطی ایک خانوادے سے تعلق رکھتے تھے لیکن باوجود اس کے فاطی کے یہاں صرتی کی مدح سرائی ملتی ہے۔ حالانکہ پورے خانوادے کے ذی علم ہونے کے باوجود فاطی نے صرف صرتی کی ہی مدح سرائی کی ہے۔ جس کی وجہ یہ ہے کہ یعقوب صرتی دراصل اس سلسلے کی ایک اہم کڑی بھی تھے۔ جو نظامی گنجوی سے فاطی تک پہنچتا ہے۔ صرتی نے جو خمسہ کا جواب لکھا اس نے کشمیر کے فارسی شعری ادب کو بہت متاثر کیا۔ فاطی کہتے ہیں۔

ملک سخن گر نہ بمیراث دید

مسلک اختیار بمن چون رسید

وہ صرتی کو ”ہادم بنیان تنک ظرفی“ مانتے ہیں اور لکھتے ہیں۔

صرتی ازان تحفہ ابرار شد

بدرتہ مسلک اختیار شد

بحر سخن موج زد از سینہ اش

گشت عیاں جوہر آمینہ اش

ملک سخن راست از فتح یاب یک سخنش فاتحہ در صد کتاب

فانی کے اوصاف و کمالات اور امتیازات صرف اس بات میں مضمر نہیں کہ وہ شاعر تھے بلکہ تمام علوم دینی و دنیوی پر انہیں قدرت و مہارت حاصل تھی اور وہ ہمہ جہت اور جامع کمالات شخصیت کے مالک تھے لیکن اس حقیقت کو نظر انداز بھی نہیں کیا جاسکتا کہ انہیں حیات جاودانی صرف شاعری کی بدولت ہی حاصل ہوئی۔ یہی وجہ ہے کہ وہ آج بھی تحقیق کا موضوع بنے ہوئے ہیں جہاں تک تحریر و تخلیقات کا تعلق ہے۔ قرینہ اس بات کا ہے کہ انہوں نے تخلیقی اور تصنیفی کام بہت کئے لیکن شاید ان کا بہت بڑا علمی و ادبی سرمایہ باقی نہیں رہ پایا اور اسی وجہ سے ان کے اشعار کی صحیح تعداد کا اندازہ لگانا بھی مشکل ہے۔ ان کی تخلیقی سرگرمیوں سے متعلق یہ چند عبارتیں ملاحظہ فرمائیں۔

”مثنوی لطافت بار مصدر آ آ ثار و دیوان شش ہزار بیت از وی یادگار است“ (۳۱)

”دیوانش قریب پنج ہزار بیت است“ (۳۲)

علاوہ ازیں دیوان، چہار مثنوی نیز سرودہ کہ عبارت است۔

۱۔ مصدر آ آ ثار، ۲۔ ناز و نیاز، ۳۔ ماہ و مہر، ۴۔ ہفت اختر“ (۳۳)

”دیوانش قریب شش ہفت ہزار بیت باشد“ (۳۴)

”دیوانی قریب ہفت ہزار بیت“ (۳۵)

”علاوہ دیوان مثنوی مصدر آ آ ثار نیز تصنیف کردہ است و مقدمہ بر مثنوی

ملا شاہ بدخشی ہم دارد۔“ (۳۶)

ان حوالوں سے اس بات کا اندازہ ہو جاتا ہے کہ مذکورہ بالا تذکرہ نویسوں کے درمیان اتفاق تحقیق و بیان نہیں ہے اب ایسے میں ظاہر ہے کہ کسی نتیجہ خیز صورت حال کو پیش کرنا جوئے شیر لانے سے کم نہیں ہے، لیکن محترم پروفیسر امیر حسن عابدی نے اپنی تحقیق کے ذریعہ نہ صرف نتیجہ خیز اور واضح صورت حاصل پیش کرنے کی سعی کی بلکہ اس کی تفصیلات پورے وثوق کے ساتھ تحریر بھی فرمائیں۔

ان کی پیش کردہ تفصیل کچھ اس طرح ہے

مثنوی		۴ عدد		۸۳۶۶	بیت
غزل				۵۲۶۵	اشعار
قصیدہ		۵ عدد		۱۶۸	اشعار
رباعی		۱۶۶ عدد			

اس سلسلے میں ان کے ذریعہ تحریر یہ عبارت بھی ملاحظہ ہو

”باین ترتیب تمام اشعار فانی بہ ۱۳۱۳۱ عدد بالغ می شود ممکن است با مطالعہ دقیق نسخہ های خطی

دیگر عدد این ابیات کی بیشتر گرد“ (۳۷)

شاعری کے علاوہ نثر کے میدان میں بھی فانی کی کاوشیں نظر آتی ہیں مگر ان کی مذہبی کتاب ”دبستان مذاہب“ کے تعلق سے تذکرہ نویسوں کے درمیان شکوک و شبہات کی کیفیت بھی نظر آتی ہے اور اس کتاب کو صرف فانی کے نام سے منسوب سمجھا جاتا رہا ہے۔

لیکن ”تذکرہ شعراء کشمیر“ میں سید حسام الدین راشدی نے اپنی محققانہ عرق ریزی کے ذریعہ نتیجہ کے طور پر یہ ثابت کیا ہے کہ ”دبستان مذاہب“ کے مصنف فانی کشمیری نہیں ہیں بلکہ میر ذوالفقار علی حسینی موبد شاہ ہیں۔ وہ لکھتے ہیں:

”دبستان مذاہب: محسن فانی کشمیری۔ بقول مارشل (سر جان ۲۹۹) دراصل این تصنیف میر

ذوالفقار علی حسینی کہ تخلص موبد شاہ داشت، کردہ است“ (۳۸)

جیسا کہ حال ہی میں مرکز نور میکرو فلم میں دبستان مذاہب کا ایک قدیمی نسخہ دستیاب ہوا ہے جس میں اس کا اصلی مصنف موبد شاہ ہی ہے۔ جس سے یہ طے ہو جاتا ہے کہ یہ کتاب فانی کی نہ ہو کر میر ذوالفقار علی حسینی تخلص موبد شاہ کی ہی ہے۔ فانی کشمیری نے شعری کاوشوں کے علاوہ رسالہ ”نجات المؤمنین“ اور شرح ”عین العلم“ وغیرہ اور ملا شاہ بدخشی کی تحریر کردہ مثنوی پر ایک مقدمہ بھی تحریر کیا۔ فانی کے حالات اور ان کے زندگی کے ناموافق معاملات کو اگر بغور دیکھا جائے تو ان کا یہ تخلیقی اور تصنیفی کارنامہ کچھ کم نہیں ہے اور اسی لئے قدر کئے جانے کا مستحق ہے۔

فانی کشمیری کی مطبوعات و مخطوطات میں سب سے زیادہ اہمیت ”کلیات فانی“ کو حاصل ہے جو ان کی حیات میں تحریر کی گئی تھی اور جس کا شمار سب سے قدیم نسخہ خطی کے طور پر ہوتا ہے جو رضا لاہوری راپور میں محفوظ ہے۔

فانی کی رحلت:

عموماً یہ ہوتا ہے کہ وہ شخصیات جو علمی و ادبی یا اس طرح کے کسی بھی دوسرے شعبے میں اہم ترین خدمات کی ادائیگی کے بعد تحقیق کا موضوع بن جاتی ہیں تو ان کے سنہ پیدائش اور سنہ وفات میں اختلافات پیدا ہو جاتے ہیں۔ اس کی وجہ ظاہر ہے کثرت تحقیق ہی ہوتی ہے۔ فانی کشمیری بھی چونکہ اپنے عہد کی قابل ذکر شخصیات میں سے ایک تھے اور ان کی شخصیت کو بھی فارسی زبان و ادب سے لے کر اردو تک میں پورے طور پر تحقیق کا موضوع بنایا گیا۔ لہذا فانی کے انتقال کے سلسلے میں بھی اختلاف نظر آتا ہے۔ خود فانی کے ایک مصرع سے مادہ تاریخ وفات اس طرح نکلتا ہے۔ ع

”رفت فانی بہ عالم باقی“

۱۰۸۲ھ

عبد القادر سروری مؤلف ”کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ“ بھی اسی بات پر اصرار کرتے ہیں

کہ ”فانی کشمیری کا انتقال ۱۰۸۱ھ مطابق ۱۰۸۲ھ میں ہوا“ (۳۹)

لیکن جیسا کہ اوپر عرض کیا گیا اس تعلق سے تذکرہ نویسوں میں اتفاق رائے نہیں ہے کچھ تذکرہ نویس ۱۰۸۱ھ اور کچھ نے تو ۱۰۸۰ھ تک تحریر کر ڈالا ہے لیکن زیادہ تر کا اتفاق ۱۰۸۲ھ پر ہے۔

ان کے علاوہ ”گل رعنا“ اور مفتاح التواریخ“ میں بھی فاتی کے انتقال کا سن ۱۰۸۱ھ ہی لکھا گیا ہے۔ اس سلسلے میں اس بات سے بہر حال اتفاق کیا جائے گا کہ تاریخ وفات فاتی کے تعلق سے درج ذیل مصرع ”رفت فاتی بہ عالم باقی“

اپنی جگہ اہمیت کا حامل ہے۔ یہ مصرع بلاشبہ نہ صرف صاف ستھرا ہے بلکہ کامل بھی ہے اور کئی فنکارانہ صنعتوں کا حامل ہے۔ اس کے علاوہ یہ مصرع تاریخ وفات مختلف تذکروں مثلاً

”تذکرہ شعراء پارسی زبان کشمیر (۴۰)“ ”نگارستان کشمیر (۴۱)“، ”تاریخ اعظمی“ (۴۲) وغیرہ میں بھی تحریر

ہے۔ جبکہ ۱۰۸۲ھ ہی سال وفات ظفر احسن خان (۴۳)، اور صوفی (۴۴) وغیرہ نے بھی تسلیم کیا ہے۔

مولف ”تاریخ کشمیر موسوم بہ واقعات کشمیر“ رقم طراز ہیں:

”تاریخ وفات شیخ محسن فاتی را چنین یافتہ اند ”رفتہ فاتی بعالم باقی“ در مرض موت بہ توبہ واستغفار برفت وندامت بسیار توفیق یافت“ (۴۵)

مذکورہ بالا تمام تر وضاحتوں اور تحقیقی نکتوں کو ملحوظ نظر رکھتے ہوئے یہی فیصلہ مناسب معلوم ہوتا ہے کہ شیخ ملا محسن فاتی جو اپنی شخصیت اور اپنے فن کے حوالے سے یکتا روزگار تھے۔ انہوں نے ۱۰۸۲ھ بہ مطابق ۱۶۷۱ء اس دار فانی کو خیر آباد کہا اور اپنے مالک حقیقی سے جا ملے۔ اور ایسی حالت میں کہ توبہ واستغفار اور آہ وزاری کا سلسلہ ان کی زبان سے جاری رہا۔

حواشی:

- (۱) صفحہ ۴۳۱-۴۳۲
- (۲) بحوالہ ”کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ“ (صفحہ ۱۳۴-۱۳۵)
- (۳) ایضاً صفحہ ۱۳۸
- (۴) مثنویات فاتی کشمیری کا تنقیدی جائزہ، صفحہ ۱۰
- (۵) ”تذکرہ شعراء پارسی زبان کشمیر“ صفحہ ۱۵۹
- (۶) ”پارسی سرایان کشمیر“ صفحہ ۴۸
- (۷) جلد ۲، صفحہ ۲۶۸
- (۸) از محبت الحسن صفحہ ۴۰۱
- (۹) محبت الحسن صفحہ ۱۷۰
- (۱۰) رشحات کلام صرئی، ص ۶۲
- (۱۱) کشمیر کے فارسی شعراء از محمد صدیق نیازمند، صفحہ ۹۰۱
- (۱۲) واقعات کشمیر، نسخہ خطی، خدا بخش اورینٹل لائبریری HL153

- (۱۳) ایضاً
- (۱۴) مثنویات فانی کشمیر کا تنقیدی جائزہ از ڈاکٹر عراق رضا زیدی، صفحہ ۲۲
- (۱۵) صفحہ ۸۵۰
- (۱۶) صفحہ ۳۰۸
- (۱۷) از عبدالمعنی خان، صفحہ ۹۸
- (۱۸) صفحہ ۱۸۹
- (۱۹) ”مثنویات فانی کشمیر کا تنقیدی جائزہ“، صفحہ ۲۹
- (۲۰) صفحہ ۱۰۳
- (۲۱) بحوالہ ”صبح گلشن“، صفحہ ۳۰۸
- (۲۲) تذکرۃ الشعراء، صفحہ ۹۸
- (۲۳) ”منتاج الافکار“، صفحہ ۳۳۳
- (۲۴) تذکرہ کاتب، ص ۱۵۱
- (۲۵) بحوالہ ”مثنویات فانی کشمیر کا تنقیدی جائزہ“، صفحہ ۳۴، ۳۵
- (۲۶) ”تذکرہ حسینی“، ص ۲۲۸
- (۲۷) بحوالہ ”کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ“، ص ۱۴۰
- (۲۸) ص ۸۵
- (۲۹) ص ۳۰۸
- (۳۰) ص ۱۸۹
- (۳۱) ”صبح گلشن“، ص ۳۰۸
- (۳۲) ”تذکرۃ الشعراء“ از عبدالمعنی، ص ۹۸
- (۳۳) ”پارسی سرایان کشمیر“، ص ۲۸
- (۳۴) ”گل رعنا“، ۹۰۵
- (۳۵) ”تذکرۃ الشعراء“ از اشرف علی خاں، ص ۱۸۹
- (۳۶) ص ۲۰۱، جلد ۳
- (۳۷) ”مثنویات فانی کشمیری“، ص ۷
- (۳۸) پیش لفظ سکینہ الاولیا، ناز پبلشنگ ہاؤس، دہلی، ص ش۔
- (۳۹) ص ۱۳۹
- (۴۰) ص ۱۵۹
- (۴۱) ص ۳۰۷
- (۴۲) ص ۱۷۰
- (۴۳) ص ۶۰
- (۴۴) جلد ۲، ص ۳۶۸
- (۴۵) ص ۱۷۰



